

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر چه عالم را همی گشتی، چون برای او نگشتی، تو را باری دیگر می باید گردیدن گردِ عالم. چون برای او نگشتی، برای غرضی بود، آن را غرضِ حجابِ تو شده بود، نمی گذاشت که او را ببینی.

پس چون تو را نیتی و مقصدی غیرِ این بوده باشد، هر جا که گردیده باشی، از آن مقصود پر بوده باشی، این را ندیده باشی.

مقالات مولانا، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی

صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری

سردبیر:
مهدی علیپور

دبیران تحریریه:
سروش چنایی / فرزین شیرزادی / تکیه سعیدی

تحریریه:
یودر چهل امیرانی / مریم باقرپور / پروانه بهرام‌زاد / حسن حسن‌زاده / فاطمه عسکری‌نیا / اراخه عبدالحسینی / شهره کیانوش‌راد / مرصیه موسوی / سارا جعفرزاده / پریسا نوری / مژگان محرابی / ثریا روزبهانی / سحر جعفریان / رضا نیکنام / مریم قاسمی / زهرا بلندی / رایحه تیموری / بهاره خسروی / سحر رمضانعلی‌پور / نصیبه سجادی

مدیر هنری:
کامران مهرزاده

صفحه‌آرایی:
محمدرضا محمدی‌ناش

مجله‌رسانی:
میلاد رفاقتی / فائزه توکلی

حروفچینی و تصحیح:
منیژه خسروآبادی

فهرست‌سازی:
فاطمه نصیری‌ها

عکاس:
فرشاد عباسی / ساتیار امامی

هنر رستمی / علیرضا طهماسبی / محمد عباس‌نژاد / امیر پناهپور / امیر ادهم / علیرضا طهماسبی / حامد خورشیدی / محمد سربانی

منشی تحریریه:
فریبا صادق‌زاده

آرشیو:
مفتاد محرابی

نمایند:
خیابان ولی‌عصر، نرسیده به

پارک‌وی کوچه تورج پلاک ۱۴

کد پستی:
۱۸۶۶۶۵۲۳۸

صندوق پستی:
۴۵۹۵۶-۱۸۶۶۶

تلفن:
۲۳۰۳۳۱۰۰

دورنگار:
۲۳۰۲۲۲۸۸

سپید و سیاه

۴ اخبار محله

۶ همه لوازم ورزشی این تولیدی را کارگران کم‌توان ذهنی می‌سازند

کارگاه مهربانی آقا معلم

۸ کاسبی آزادانه رمال‌ها و دعانویس‌ها در بازار بزرگ ری با «از ما بهتران» در ارتباطیم

۱۰ معلم بازنشسته آرزوی باسواد شدن کودکان بازمانده از تحصیل را برآورده کرد

مدرسه‌ای در دل جنگل

۱۲ ناگفته‌هایی درباره عجوبه جنگ‌های نامنظم شهید «مجتبی هاشمی‌نژاد» به روایت مهدی چمران

چریک خودساخته

۱۳ بخشدار و دهیاران ۱۳ روستای حرم از دروسرهای هزار دانش‌آموز برای آموزش آنلاین می‌گویند

روی پشت‌بام در جست‌وجوی اینترنت!

۱۴ دیدار با کاپیتان «ملیکا کریمی» که مسافران در اولین پروازش برای او هورا کشیدند

پرواز کردن آسان‌تر از رانندگی در تهران است



پرونده

۲۰ همه آنچه باید درباره تاریخچه دروازه غار یا هرندي امروز بدانیم

سرگذشت یک محله

۲۱ دروازه غار چهره‌های سرشناسی را در دامن خود پرورانده است

نامداران هرندي

۲۲ روایت یک بعد از ظهر کوتاه زیر آسمان پاییزی تهران: دروازه غار در ۴ پرده

خاکستر نشین‌ها

۲۴ چند نهاد دولتی برای تحول محله آسیب‌خیز قلب تهران دست به دست هم داده‌اند

هرندي چشم‌انتظار تولدی دیگر

۲۶ گفت‌وگو با «فرشید مقدم سلیمی»، جامعه‌شناس درباره دلایل تداوم آسیب‌های اجتماعی در هرندي

دروازه‌غار محصول تبعیض در خدمات و امکانات

۲۸ بی‌خانمان‌های درگیر اعتیاد هرروز چشم‌انتظار «افسانه» و «لیلی» اند

خانم دکتر! سرنگ داری؟

۲۹ دیدار با لیلا ارشد، مدیر «خانه خورشید»، که معتقد است با کار بدون مطالعه در محله هرندي راه به جایی نمی‌بریم

طرح‌های تکراری تجارب شکست خورده

کوچه پس‌کوچه

۳۰ این بوستان متفاوت تجربه جذبی از گردشگری را به تهرانی‌ها هدیه خواهد داد

«باغ ایرانی» در راه است...

۳۲ فعالیت معادن شن و ماسه محله خلیج فارس سال‌هاست متوقف شده، اما دروسرهایش برای شهرک‌های اطراف تمامی ندارد

شن چاله؛ «الماس» را قورت می‌دهد!

۳۴ در گوشه‌ای از سیزدهمین تکه پایتخت جمع‌شعرا جمع است

خیابان شاعران

۳۵ پارکینگ‌های نقلی محله شهید رجایی از ۱۰ تا ۲۵ میلیون تومان به کارگاه‌های صنایع چوبی اجاره داده می‌شود

این پارکینگ‌ها بمب ساعتی است!

۳۶ بررسی پدیده‌ای که این روزها در اطراف شهر ری موجب حادثه آفرینی و دلهره روستانشینان شده است

در محاصره سگ‌های ولگرد

۳۸ استقبال اهالی و صاحبان کسب‌وکارهای محلی از نخستین بازارچه دائمی کارآفرینی و صنایع دستی

سرمایه‌گذاری دو سر بُرد

۳۹ چند تصویر از تلاش باربران در بازارهای منطقه ۱۲

از نفس افتاده

دروازه تهران

۴۴ تهران ۱۳۳۳ سال پیش هم مثل همین روزها همه‌گیری هولناکی را از سر گذراند

بلوای وبا در سرچشمه

۴۵ شیوه‌های پلیسی اداره جلیله نظمیه و شگردهای کلاهبرداری دوره قاجار چگونه بود؟

سارق تحت استنطاق است

۴۶ در جست‌وجوی ریشه نام‌های گوشه گوشه ارتفاعات شمیران در گفت‌وگو با داریوش شهبازی، تاریخ‌پژوه

شناسنامه کوه‌های تهران از شغال آباد تا قلعه دختر



۴۲ از چرخاندن سنگ آسیاب تا کشیدن تراکتور؛ روستانشینان و عشایر استان تهران زور بازویشان را محک زدند

قوی‌ترین مردان روستا

۴۳ گپی خودمانی با حمید استیلی، فوتبالیست معروف و بچه محله چهارمصدستگاه

بستنی می‌فروختم توپ فوتبال می‌خریدم

سرمقاله

همچنان همشهری شماییم

مهدی علیپور
سردبیر



شما که غریبه نیستید؛ این روزها نبض رسانه‌های کاغذی کندتر از همیشه می‌زند، نفس‌هایش به شماره افتاده و به سختی گلیمش را از آب بیرون می‌کشد. علت هم مثل روز روشن است؛ به میدان آمدن رقیبی جوان و چابک و پرکرشمه به نام شبکه‌های اجتماعی. راستش، «همشهری محله» در این عمر نزدیک به دو دهه خیلی پوست کلفت بوده که از گزند سخت حوادث - از گرانی افسارگسیخته کاغذ و زینک و مرکب بگریزد تا محدودیت‌ها و سلیقه‌های متفاوت مدیران و افول اقبال به رسانه‌های کاغذی که گریبان مطبوعات را سفت در چنگ گرفته - به سلامت گذر کرده و همچنان به راهش در این مسیر صعب ادامه می‌دهد. و کیست که نداند رسانه با مخاطب زنده است و اگر نباشد التفات شما، باید کرکره‌ها را پایین کشید و رفت پی کار دیگر.

اصل و اساس تنها نشریه محلی پایتخت از همان روز اول تولد، توجه به مخاطب محلی و دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های او بوده و شاید همین که پیشانی این مجیزه به نام «محله» مزین شده مثل نقشه راهی است تا بدانیم محله و اهالی و نیازها و خواسته‌های شما باید همواره پیش چشمان و کانون تمرکزمان باشد.

مع الوصف، از امروز، یعنی چهارشنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۰، همشهری محله رخت عوض می‌کند و پا در مسیر تازه‌ای می‌گذارد. اگر تا دیروز نشریه خودتان را در ۱۶ صفحه و در ۵ پهنه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز می‌دیدید، حالا قرار است در جامه مجله‌ای ۴۸ صفحه‌ای هرچهارشنبه روی دکه برویم و چشم و زبان شما در محله‌های تهران باشیم. ذره بین برداریم و در هیأت یک روزنامه‌نگار جست‌وجوگر و در محله‌های شهر را بکاوییم و زخم‌ها را شهادت دهیم و کاستی‌ها را روی کاغذ بیاوریم و از دردها و دلمشغولی‌های شما بنویسیم.

حقیقت می‌دانیم پا در میدان چه نبرد دشواری گذاشته‌ایم و اگر امروز طرحی نو در انداخته‌ایم و با شکل و شمایل جدید و تغییراتی در محتوا همسو باسلیقه امروز مخاطب نزد شما آمده‌ایم، تلاشی است برای اینکه تحفه‌ای دلچسب و درخور پیش رویتان بگذاریم. همشهری محله به لطف نگاه و اقبال و پیگیری شما سرپا مانده است. چنته این نشریه محلی زمانی پر و پیمان می‌شود که همچنان اعتماد و همراهی شما پشتوانه آن باشد. هنوز و همچنان همشهری شماییم؛ ما را تنها نگذارید. یا علی!

۳

گوی طلایی هفته

کشف اشیای ۳ هزار ساله

گوی طلایی این هفته را به اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان ری می‌دهیم که کاری کرده است کارستان. گویا این اداره با همکاری نیروی انتظامی ، ۳ قلم اشیای تاریخی با قدمت بالای سه هزار سال کشف کرده است. البته باعث و بانی اصلی این کشف مردم بودند. دست‌اندر کاران اداره میراث فرهنگی وقتی از طریق اطلاعات محلی باخبر شدند افرادی ناشناس اشیای تاریخی و قیمتی خرید و فروش می‌کنند ، با کلانتری ۲۱۱ قلعه نو هماهنگ کردند و مأموران انتظامی سر رسیدند و این افراد را دستگیر کردند. اقلام کشف شده ۹ قلم بودند که ۶ قلم آن براساس نظر کارشناسان اداره میراث فرهنگی تقلبی بودند و قدمت تاریخی نداشتند. به گفته کارشناسان قدمت این اشیای براساس نظر کارشناسان میراث فرهنگی به دوره عصر آهن یعنی بیشتر از سه هزار سال قبل می‌رسد.



اتفاق خوش

دلجویی شهردار پایتخت از کودک کار

این نخستین بار نیست که در حق کودکان کار جفا می‌شود و شاید آخرین بار هم نباشد، اما دلجویی سکندر مدیریت شهری پایتخت از کودک‌کار کتک خورده، مرهمی بر دل زخمی او و خانواده‌اش شد. ماجرا به ۴ ماه قبل برمی‌گردد، زمانی که هنوز «علیرضا زاکانی» بر کرسی ریاست شهرداری تهران تکیه نزده بود. گویا این کودک با عموی خود در حال جمع‌آوری زباله بودند که دو مأمور شهرداری کودک ۱۲ ساله را به باد کتک می‌گیرند. کودک بینوا آنقدر کتک خورده بود که ۱۵ روز در بیمارستان بستری شد. هفته گذشته اما تصویری از این کودک در فضای مجازی پخش و همین باعث شد، شهردار تهران هم از موضوع مطلع شود. علیرضا زاکانی از کودک دعوت کرد تا به همراه عمویش به دفتر او بیایند تا از او دلجویی کند. البته شهردار پایتخت به کودک و عمویش قول داد مأموران خاطی را پیدا و با آنها برخورد قاطع کند.



خبر خوب

افتتاح یک مدرسه خیرساز در خیابان رودکی

روزهای پایانی نیمه اول آبان ماه بود که خبرافتتاح مدرسه خیرساز در خیابان رودکی مثل توپ در منطقه ۱۰ صدا کرد. این مدرسه که توسط خانواده زنده‌یاد دکتر نیرومندپور ساخته شده یک مدرسه ۹ کلاسه است که به آزمایشگاه کوچکی هم مجهز شده و قرار است ۴۰۰ دانش‌آموز دوره اول دبیرستان در آن درس بخوانند. گویا خانواده نیرومندپور آستین همت بالا زده‌اند تا گرهِ کوچکی از مشکلات آموزشی باز کنند. آنها تاکنون ۱۱ میلیارد تومان به ساخت مدرسه در شهر تهران کمک کرده‌اند و به‌زودی مدرسه دوم این خانواده در منطقه ۷ برای میزبانی از دانش‌آموزان افتتاح می‌شود. روز افتتاح مدرسه که همسر زنده‌یاد دکتر نیرومندپور هم آمده بود، عبدالرضا فولادوند مدیرکل آموزش و پرورش شهر تهران پشت‌تربیین رفت و پس از قدردانی از این خانواده خیر، از کمیود مدارس در شهر تهران گفت: «شهر تهران به ۱۴۹۰ مدرسه جدید نیاز دارد که امیدواریم با کمک خیران بخشی از این کمیود جبران شود.»

۵

چارسوق

«نازخاتون» آمد

بالاخره بعد از ۲ سال تلاش و پیگیری «نازخاتون» آمد تا دست بانوان محله‌های تکه پانزدهم پایتخت را بگیرد. نازخاتون یک مرکز کسب و کار خانگی محلی است که شعار خاص و زیبای خودش را هم دارد: «یک نفر بیشتر روی این سفره می‌نشیند». قرار است در این مرکز بانوان به‌ویژه افراد کم‌درآمد و سرپرست خانوار توانمند شوند تا بتوانند به اقتصاد خانواده خود کمک کنند. اکنون ۱۸ بانوی ساکن محله‌های منطقه ۱۵ که به تولید محصولات خانگی علاقه دارند در مرکز نازخاتون فعالیتند و محصولات خانگی خود را روزانه تحویل مشتری می‌دهند.

حادثه هفته

توقف ۸ خورو شوتی

تا به حال چیزی درباره خودروهای «شوتی» شنیده‌اید، هفته قبل در جنوب پایتخت نه یکی نه ۲ تا که ۸ دستگاه خودرو شوتی متوقف شدند. کار راننده این نوع خودروها به نوعی با قاچاق گرهِ خورده است حالا فرقی نمی‌کند، قاچاق انسان باشد یا کالا و موادمخدر، این هم بماند که ۹۱ نفر از اتباع خارجی را چگونه در این خودروها جای داده بودند تا از شهری در جنوب‌شرقی کشور به پایتخت برسانند. گویا مأموران پلیس امنیت اقتصادی، همه ورودی‌های پایتخت را زیر ذره بین گرفته‌اند و مو را از ماست می‌کشند تا هیچ خودرو شوتی وارد تهران نشود.



گذر فرهنگ

بفرمایید خانه نیما یوشیج

سال‌ها بود که به حال خود رها شده بود. بیشتر شبیه مخروبه‌ای بود که در آن یادگاری‌هایی از پدر شعر نو فارسی دیده می‌شد. مدتی هم پاتوق معتادان و کارتن‌خواب‌ها شده بود تا اینکه بعد از کلی آمد و شد میان صاحب ملک و شهرداری، سال ۹۸ سازمان زیباسازی شهر تهران ملک را خرید و مرمت و بازسازی خانه نیما یوشیج در محله دزاشیب را آغاز کرد. آن‌طور که مسئولان زیباسازی شهر تهران می‌گویند بیش از ۵.۴ میلیارد تومان برای بازسازی خانه قدیمی و تاریخی پدر شعر نو فارسی هزینه شده و نام خانه را هم «موزه شعر نوین ایران» گذاشته‌اند. گویا شهرداری با توجه به هزینه‌هایی که کرده پیشنهاد داده تا خانه به بخش خصوصی واگذار شود. البته خبرهای دیگری هم در راه است. حتما می‌دانید که خانه جلال آل احمد و سیمین دانشور هم در ۲۵۰ متری خانه نیما قرار دارد. سازمان زیباسازی شهرداری می‌خواهد از این فرصت نهایت استفاده را ببرد و حداقل این دو خانه قدیمی پر خاطره شهر تهران را به گذر فرهنگی تبدیل کند تا حال و هوای روزهای دید و بازدید نیما یوشیج و جلال آل احمد و سیمین دانشور زنده شود. تازه می‌خواهد ارتباطی بین دو رویداد فرهنگی قدمگاه صالحیه در تجریش و خانه نیما و جلال ایجاد کند.



۱۱

نقل قول هفته

جعفر شریبانی، عضو هیأت رئیسه شورای اسلامی شهر تهران:

خدمت مؤثر و حل مشکلات

مردم، امید آفرین است

کاهش فاصله شمال و جنوب شهر تهران به معنای واقعی و ملموس از مهم‌ترین معیارها در ارائه خدمات به شهروندان است. جعفر شریبانی گفت: خدمت‌رسانی به شهروندان مناطق جنوبی با همان کیفیت خدمات مناطق بالای شهر تهران انجام می‌شود و ضرورت دارد این نوع نگاه همواره در دوره جدید مدیریت شهری مدنظر قرار گیرد. خدمت مؤثر و حل مشکلات مردم در حد توان و امکانات موجود که با هم‌افزایی بین دستگاه‌ها و سازمان‌ها اتفاق می‌افتد باعث امیدآفرینی در شهروندان خواهد شد.

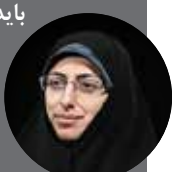


زهر ا شمس احسان، عضو شورای شهر تهران:

دره فرحزاد، بهترین ظرفیت

گردشگری پایتخت است

روددره فرحزاد از ظرفیت‌های ارزشمند شهر تهران است، برای همین طرح ساماندهی روددره فرحزاد باید با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود تهیه و برنامه‌ریزی شود. در این طرح حفظ محیط طبیعی روددره همراه با ساماندهی آسیب‌های اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. در واقع در مطالعات ساماندهی روددره فرحزاد، علاوه بر پیوست‌های فنی و زیست‌محیطی، باید پیوست فرهنگی و اجتماعی نیز تهیه و تلاش شود با رفع مشکلات موجود، این روددره به یکی از بهترین فرصت‌های گردشگری برای خانواده‌ها تبدیل شود.



سید محمد آقامیری، عضو کمیسیون عمران و ترافیک شورای شهر:

توسعه شهر با مشارکت

شهروندان محقق می‌شود

رسیدگی به درخواست‌ها و مطالبات شهروندان از مهم‌ترین دغدغه‌های شورای شهر است. مدیریت شهری تلاش دارد تا با بهبود خدمت‌رسانی، رضایت شهروندان را تأمین کند، اما انتظار می‌رود منتخبان و معتمدان محله‌ها، شهروندان را به مشارکت در نگهداشت شهر تشویق کنند. شهروندان هم‌زمان با حقوق شهروندی، وظایفی نسبت به شهر و محیط زندگی خود دارند و این مسئله باید مورد توجه قرار بگیرد.



عکس خبر



بیخ‌گوش ما در روستاهای چندصدساله تهران فصل چیدن نارنجی‌های گس و شیرین رسیده است. تماشای پیرمردها و جوانان کنی روی نرده‌بان‌های بلند در حالی که یک سبد خرمالو در بغل دارند، این روزها تصویر دیگری از زندگی است. پای این خرماالوها نه تنها به بازارهای کشور که به فرنگ هم باز شده است.

عدد خبر

۴ هکتار

مساحتش است. لقب بزرگ‌ترین بوستان دوستدار کودک پایتخت را یدک می‌کشد. در منطقه ۹، حوالی محله شهید دستغیب و محله امامزاده(ع) آغوشش را برای بچه‌های شر و شرور و پرهیاهو باز کرده و از این بابت خوشحال به نظر می‌رسد.

۲۱ پارکینگ

در محله‌های مختلف پایتخت پرترافیک در حال ساخت است؛ پس می‌توان امیدوار بود به قدر بال مگسی از بار سنگین پارک دوبل و سوبل در خیابان‌های تهران کم شود.

۶۰ درصد

از کار پروژه پل دوقلوی میدان ثامن الحجج(ع) انجام شده است و اهالی منطقه ۱۵ می‌توانند به‌زودی تولد نخستین پل دوقلوی منطقه را به یکدیگر تبریک بگویند.



مهربانی هفته

هوا که سرد می‌شود، ساعت‌های شب، برایشان به اندازه یک عمر می‌گذرد؛ همان‌هایی که فرش خاتمه‌شان کارتن است و سقف سرشان آسمان. اگر این روزها در گوشه و کنار محله، این همشهری‌ها را دیدید کافی است با ۱۳۷ تماس بگیرید. چراکه مددسراهای ویژه آقایان و بانوان مناطق مختلف تهران با ظرفیت بیش از ۲ هزار و ۵۰ نفر پذیرای آنهاست.

بیمه‌سنگین است، کارگزارانت را بیرون کن!



علی مهربانی در دوره‌ای که معلم مدرسه استثنایی «طاهر» بود، همیشه از دیدن مادران و پدرانی که نگران آینده فرزندان‌شان بودند، رنج می‌برد و دوست داشت از بار نگرانی آنها کم کند. او بچه‌ها را بر اساس قوانین وزارت کار استخدام کرده، اما گاهی شرایط بازار کساد است و پرداخت هزینه بیمه آنها سخت

می‌شود. مهربانی می‌گوید: «خانواده‌های این بچه‌ها وقتی می‌بینند در این اوضاع بازار کار فرزندان‌شان روی پای خودشان ایستاده‌اند، خیال‌شان راحت می‌شود و خوشحال کردن آنها برای من ارزش زیادی دارد. ولی برخورد نامناسب و بی‌مسئولیتی بعضی از مسئولان سبب می‌شود دیگران شهامت پا گذاشتن به چنین گودی را

پیدا نکنند.» او تعریف می‌کند: «مدتی پیش که مسائل بیمه بچه‌ها را پیگیری می‌کردم، از مسئولان خواستم شرایط ویژه این کارگران را در نظر بگیرند و در پرداخت مبلغ بیمه آنها تسهیلات قانونی استخدام معلولان را اعمال کنند، ولی مسئولی که تقاضایم را شنید به جای همکاری و حل مشکل گفت

نمای نزدیک



کارفرماها تفاوت زیادی دارد. ➤

تولیدی، با روابط معمول کارگر و

آن را می‌چرخاند. روابط

با کمک شاگردان خاصش

شهری قرار گرفته و مهربانی

کوچه‌های دنج و دورافتاده

ورزشی است که در یکی از

گزارش زیر حکایت تولیدی لوازم

مهربانی را «آقا» صدا می‌زنند.

هم به رسم دوران مدرسه،

مهربانی به رسم دوران مدرسه،

بغورند. حمید و همکارانش از

کم‌توانی ذهنی رنج می‌برند

و در دوران دبیرستان

شاگرد «علی فردایی

همسالان سالم‌شان نان بازاری‌شان را

کارگاه تولیدی خود بند کرد تا مانند

مشتش تمام شد، «آقا» دست او و

تعدادی از همکلاسی‌هایش را در

قدربازی کند. وقتی هم درس و

کودکانه‌اش این بر و بازو را صرف

که مبادا به سبب معصومیت و ذهن

دانش آموز بود، «آقا» هوایش را داشت

تمام و کمال قبول دارد. حمید بر و

«آقا» او را به‌عنوان یک «وستای»

کارش مهارت پیدا کرده که

دیگر «حمید» آنقدر در

همه لوازم ورزشی این تولیدی را

کارگران کم‌توان ذهنی می‌سازند

کارگاه مهربانی آقامعلم

از شهری حسایی دور شده‌ایم و تابلو «امین‌آباد» مقابل ما قرار دارد. روستای امین‌آباد و روستاهای «اسلام‌آباد» و «شرف‌آباد» را هم پشت سر می‌گذاریم و بعد از باسکول ۶۰تنی والفجر، در انتهای کوچه بن‌بست «فتاح» بالاخره تولیدی «مهربانی» را پیدا می‌کنیم. «حمید» در حالی که لیخند معصومی روی لیش نشسته، در آهنگی تولیدی را به روی ما باز می‌کند. حیاط ساختمان قدیمی تولیدی باصفاست و داخل الاچیق وسط حیاط فوتبال دستی بزرگی قرار گرفته تا اگر حمید و همکارانش وقت فراغتی داشته باشند، دور هم فوتبال دستی بازی کنند. دفتر کار «آقا» به دفترهای شیک مدیران شباهتی ندارد و امکاناتش به میز و صندلی ساده و یخچالی قدیمی خلاصه می‌شود. فضای کارگاه بزرگ است، ولی همه مراحل تولید و بسته‌بندی محصولات متنوع آن در همین محل انجام می‌شود. اتاقی که برای استراحت و غذا خوردن بچه‌ها در نظر گرفته شده، از دفتر «آقا» مرتب‌تر و آراسته‌تر است. بروباژی حمید از بقیه قوی‌تر و ورزیده‌تر است و هر جا بباری روی زمین بماند، او به کمک می‌آید. مهربانی می‌گوید: «وقتی حمید دیلمش را گرفت، مادرش نمی‌توانست او را در خانه نگهدارد و از سر بیکاری در کوچه و خیابان با همسن و سالاش گلاویز می‌شد و خانواده‌اش همیشه نگران بودند که زور بازویش کار دستش بدهد. از وقتی حمید به کارگاه آمد، بازیگوشی‌هایش را کنار گذاشت و در کارگاه هر کاری از دستش بر می‌آید انجام می‌دهد.» حمید روی اسم و آوازه کار و محصولات‌شان حساسیت و تعصب دارد و اگر سفارشات مشتری

«قوانین ویژه تولیدی مهربانی

سن و سال قاسم با همکارانش

تفاوت زیادی ندارد، ولی او و جعفر

و مجید که ازدواج کرده‌اند و خانه،

زندگی می‌چرخاند عاقله مرد و

بزرگ‌تر کارگران محسوب می‌شوند.

مهربانی همه کارگرانش را بیمه کرده

و مطابق قانون وزارت کار حقوق آنها

را پرداخت می‌کند، ولی هوای کسانی

را که ازدواج کرده‌اند دارد و مراقب

است که زندگی‌شان لنگ نماند. قاسم

خیلی دوست دارد اوستاکار کارگاه

باشند و بچه‌ها کار را از او یاد بگیرند،

ولی بسیاری از مواقع دسته گل به

آب می‌دهد و آقا معلم باید همه چیز

را راست و ریس کند. سرو کله زدن

با جعفر که همه چیز را ده‌ها و صدها

بار و یکریز تکرار می‌کند، کمی دشوار

است، اما آقا معلم قلق همه شاگردانش

را خوب می‌داند. جعفر خیلی خوشحال

است که مثل بقیه همسن و سالانش

کار می‌کند. او می‌گوید: «من در دنیا

فقط از بیکار شدن می‌ترسم. آخر زن و

بچه دارم و باید خرج آنها را بدهم.» ۱۰

شاگرد مدرسه طاهر که حالا با هم

همکار هستند، در غم و شادی یکدیگر

شریک هستند و اگر کسی مجلس ختم

و عروسی داشته باشد، همه در غم و

شادی او شریک هستند، اگر یکی از

آنها اثاث‌کشی داشته باشد، همه برای

کمک به او به خط می‌شوند و خلاصه

برادرهایی هستند که از هم جدایی

ندارند. در تولیدی مهربانی گاهی همه

قوانین بازار کار مانند سقف مرخصی ...

کنار می‌روند و اگر یکی از بچه‌ها شرایط

روحی کار کردن نداشته باشد، آقا معلم

می‌داند که باید او را چند روزی به حال

خودش بگذارد تا دوباره سرمداغ شود.

تنها قانون سفت و سخت و بدون تغییر

این تولیدی رعایت احترام یکدیگر

است و آقا معلم از بی‌احترامی و رفتار

نامناسب بچه‌ها نسبت به یکدیگر به

آسانی نمی‌گذرد.

«کم‌توانان ذهنی پرتلاش و بادقت هستند»

مهربانی می‌گوید: «این بچه‌ها برای انجام کارها حوصله و دقت زیادی دارند و از کارهای تکراری هیچ‌وقت خسته نمی‌شوند. به همین دلیل در کارهای تولیدی بازدهی خیلی خوبی

محل کارگاه تغییر کند بچه‌ها بیکار می‌شوند



مهم‌ترین خدغفه و مشکل «علی مهربانی» که مانع توسعه کارگاه تولیدی و افزایش تعداد کارگران شده، اجاره‌ای بودن ساختمان کارگاه است. او می‌گوید: «کارگاه به توسعه نیاز دارد و اگر فضای آن بزرگ‌تر شود، علاوه بر افزایش تولیدات، می‌توانیم تعداد بیشتری از جوانان دارای محدودیت (کم‌توان ذهنی) را وارد بازار کار کنیم.» همه کارگران تولیدی مهربانی ساکن شهرری و روستاهای اطراف هستند و اگر کارگاه به محل دیگری انتقال پیدا کند، پیمودن مسیری تازه و مسافتی طولانی برای آنها دشوار است. مهربانی می‌گوید: «برای آسپب ندیدن و بیکار نشدن کارکنان تولیدی، مجبورم محل کارگاه را تغییر بدهم.» در ضلع شمالی کارگاه زمین وسیعی قرار دارد که در ۳۰ سال گذشته به دلیل کم‌آبی بایر و بدون استفاده رها شده و مالک زمین به فروش و واگذاری آن تمایل دارد، ولی مسئولان جهاد سازندگی مجوز ساخت و توسعه تولیدی در این زمین را صادر نمی‌کنند. مهربانی می‌گوید: «شرایط فیزیکی این کارگاه استیجاری نامناسب است و اگر سرو سامان پیدا نکنند، در دراز مدت به مشکلات زیادی مانند غیر ایمن شدن ساختمان کارگاه برخورد می‌کنیم.»

و حتی با دقت‌تر از آنها وظیفه خود را انجام می‌دهند.» مهربانی از نوجوانی در کنار تحصیل به کار مشغول بوده و از کارفرماهایی نیست که طمع زحمت را نخشیده باشند. او تعریف می‌کند: «وقتی نوجوان بودم، با برادرم که معلم حق‌التدریس بود، تصمیم گرفتیم کار و باری راه بیندازیم تا درآمدی داشته باشیم. آن زمان فوتبال دستی وسیله ورزشی نو و تازه‌ای بود و پسر همسایه اول مهر مدارک او برای تعیین محل تدریس آماده نبود. حدود ۲ ماه بعد که مدارکش آماده شد، تنها مدرسه‌ای که به معلم نیاز داشت، مدرسه استثنایی «طاهر» بود. مهربانی برای داشتن شغلی آسان و بی‌دردسر پذیرفت که دبیر ورزش حمید و دیگر دانش‌آموزان این مدرسه شود. حتی اوایل گاه و بیگاه تصمیم می‌گرفت درس و مدرسه را رها کند و تمام هم و غمش را صرف توسعه مهربانی تصور نمی‌کردند محصول دست‌ساز آنها مورد توجه مشتریان قرار بگیرد، ولی این اتفاق افتاد و سفارشات ساخت فوتبال دستی هر روز بیشتر می‌شد. مهربانی دوره سربازی‌اش را در دوران دفاع‌مقدس و در مناطق جنگی

گذراند و مشغله‌های دوران سربازی او باعث شد برادرش سفارشات محصول آنها را به تنهایی انجام دهد.

«ماجرای کارفرما شدن آقا معلم

مهربانی پس از پایان دوره خدمت سربازی به‌عنوان معلم حق‌التدریس در آموزش و پرورش پذیرفته شد، ولی روز اول مهر مدارک او برای تعیین محل تدریسش آماده نبود. حدود ۲ ماه بعد که مدارکش آماده شد، تنها مدرسه‌ای که به معلم نیاز داشت، مدرسه استثنایی «طاهر» بود. مهربانی برای داشتن شغلی آسان و بی‌دردسر پذیرفت که دبیر ورزش حمید و دیگر دانش‌آموزان این مدرسه شود. حتی اوایل گاه و بیگاه تصمیم می‌گرفت درس و مدرسه را رها کند و تمام هم و غمش را صرف توسعه مهربانی تصور نمی‌کردند محصول دست‌ساز آنها مورد توجه مشتریان قرار بگیرد، ولی این اتفاق افتاد و سفارشات ساخت فوتبال دستی هر روز بیشتر می‌شد. مهربانی دوره سربازی‌اش را در دوران دفاع‌مقدس و در مناطق جنگی



اگر از پس پرداخت بیمه این بچه‌ها بر نمی‌آید، آنها را بیرون بریزند و کارگران عادی استخدام کنید که میزان تولید و درآمد کارگاه را بالا ببرند.» مهربانی در این سال‌ها به مشکلات زیادی برخورد کرده، ولی همیشه خدا هوای او و بچه‌ها را داشته و کارش زمین نمانده است.

مهربانی و برادرش وقتی در امین‌آباد ری کارگاه جمع و جوری دست و پا کردند، به یک کارگر نیاز داشتند تا سفارشات را با سرعت بیشتری تهیه و تحویل دهند. مهربانی می‌گوید: «آن زمان برای مهارت‌آموزی دانش‌آموزان استثنایی برنامه‌ریزی مناسبی شده بود و من و دیگر معلمان مدرسه طاهر هنر و مهارت‌های مختلفی مانند کار با چوب و فلز را به دانش‌آموزان می‌آموختیم، اما این دانش‌آموزان وقتی فارغ‌التحصیل می‌شدند یادگیری این مهارت‌ها برایشان سودی نداشت و خانه‌نشین می‌شدند. من که توانایی‌ها و مهارت‌های شاگردانم را می‌دانستم تصمیم گرفتم یکی از آنها را در کارگاه استخدام کنم.»

«پسران مهربان آقا معلم

از آن روزها که کارگاه تولیدی مهربانی با یک کارگر شروع به کار کرده، سال‌های زیادی می‌گذرد و او پس از انتقال کارگاه به کوچه «فتاح» چند شاگرد فارغ‌التحصیل دیگرش حمید به بهانه خرید دارو و لوازم مورد نیاز خانواده آقا معلم، مرتب از حال‌شان باخبر می‌شد تا همکارانش را از شرایط بیماری او مطلع کند. دوره طولانی

اهمیت زیادی دارد. او می‌گوید: «گاهی به من پیشنهاد می‌شود وسایلی مانند قلیان تولید کنم که هزینه کم و درآمد زیادی دارد، ولی من نمی‌توانم بپذیرم و ترجیح می‌دهم با سودی کمتر محصولی سالم و مفید تولید کنم.» علی آقا عسال پیش از آموزش و پرورش بازنشته شده، اما هنوز بیش از آنکه یک کارفرما باشد، یک معلم است و گاه و بیگاه به مدرسه طاهر سر می‌زند تا اگر کمکی از دستش بر می‌آید انجام دهد. خیر و برکت وجود آقا معلم به جوانان دیگری هم که به کار نیاز دارند می‌شدند. من که جوانان معمولی زیادی رسیده و به جوانان معمولی زیادی فوت و فن کار تولیدی را آموخته یا مواد اولیه در اختیار آنها قرار داده تا در یک گوشه تهران یا سایر شهرها کار و کسبی راه بیندازند. آقا معلم فرزند پسر ندارد و بچه‌های کارگاه حکم پسران نداشته‌اش را دارند. در روزهایی که او و خانواده‌اش گرفتار کرونا شده بودند، حمید و دیگر کارگران تولیدی لحظه‌ای از او غافل نبودند. در آن روزها حمید به بهانه خرید دارو و لوازم مورد نیاز خانواده آقا معلم، مرتب از حال‌شان باخبر می‌شد تا همکارانش را از شرایط بیماری او مطلع کند. دوره طولانی بیماری اوستا علی، موقع امتحان پس دادن شاگردانش بود که از آن روسپید بیرون آمدند. حمید و همکارانش در این مدت کارگاه را به خوبی چرخاندند و نگذاشتند هیچ‌کاری زمین بماند. علی آقا در روزهای سخت بیماری وقتی دلاویسی و احوالپرسی پرمحبت شاگردانش را می‌دید احساس می‌کرد خادان ۱۰ پسر مهربان به او بخشیده است. ✕

نگاه

فرصت اشتغال کم‌توانان ذهنی در بخش خصوصی فراهم شود

احمد مرادی مددکار اجتماعی

در حالی که قانون الزام دستگاه‌های مختلف در استخدام و به کارگیری معلولان و اختصاص حداقل ۳ درصد از مجوزهای استخدامی (رسمی، پیمانی، کارگری) دستگاه‌های دولتی و عمومی به این گروه، از سوی هیچ نهاد و مرجعی جدی گرفته نمی‌شود، صحبت از کارآفرینی و ایجاد اشتغال برای معلولان کم‌توان ذهنی به نطری تلخ شباهت دارد. درپند الف ماده ۷ این قانون «واجد شرایط بودن معلولان» به‌عنوان شرط استخدام ذکر شده و ناگفته پیداست که اغلب قرب به اتفاق جامعه و مسئولان، از توانمندی‌های معلولان کم‌توان ذهنی غافل و شاید کم‌اطلاع هستند و با کمک این دستاویز قانونی از استخدام این گروه از معلولان به مراکز دولتی سر باز می‌زنند. اگر به این مسئله دیدی واقع‌گرایانه و به دور از شعارزدگی داشته باشیم، بهتر است به جای تلاش بی‌حاصل برای قرار دادن معلولان ذهنی در شمار پهرمندان از ظرفیت ۲ درصدی استخدام‌های دولتی کشور، باید مسیر کارایی این افراد را در بخش خصوصی هموار کنیم. برای دستیابی به این هدف در نظر گرفتن مشوق‌ها و تسهیلاتی کارگشا برای استخدام‌کنندگان افراد کم‌توان ذهنی نخستین و مهم‌ترین قدم محسوب می‌شود و بستر توسعه اشتغال این افراد را فراهم می‌کند. مسیر پیمودن این مساجر در بخش خصوصی در درازمدت به شناساندن توانمندی‌های معلولان ذهنی کمک می‌کند و افقی برای پادیرش آنها در سطوح مختلف جامعه را به وجود می‌آورد.



کاسبی آر اذانه
رمال‌ها و دعانویس‌ها در بازار بزرگ ری

با «از ما بهتران» در ارتباطیم

■ رابعه تیموری

چرت صبحگاهی بازار پاره شده و مشتریانی که صبح زود به زیارت حرم حضرت عبدالعظیم(ع) آمده‌اند، برای خرید و بازارگردی به بازار جدید حرم سر زده‌اند. طبقه همکف بازار سلوغ است و با آنکه هنوز ساعت به ۱۰ صبح نرسیده، کرکره هیچ یک از دکان‌های بازار پایین نمانده است. در طبقه زیرزمین هیاهو و بروبا کمتر است و هنوز تعداد زیادی از دکان‌ها باز نشده است. آنچه در این طبقه عجیب و غریب به نظر می‌رسد، دکان‌های کوچک و بزرگی است که تبلیغات دعانویسی و رمالی در گوشه و کنار آن به چشم می‌خورد و از بسته‌های دعای دست‌نویس آماده تا مهره مار و پوست آهو در ویت‌ترین‌شان یافت می‌شود. به طرف یکی از ایسن دکان‌ها می‌روم که لابه‌لای فروشگاه‌های پوشاک زیرزمین به خوبی جلب توجه می‌کند. جوان ۲۵-۲۶ساله و عاقله م‌ردی کم مو داخل دکان نشسته‌اند و بسته‌های کوچک و بزرگ دعاهای دست‌نویس داخل سبدهای پلاستیکی روی پیشخوان شیشه‌ای مغازه چیده شده‌اند.

از رمال‌ها و فالگیرهایی نیستند که کتاپچه و بند و بساطشان را زیر بغل بزنند و گوشه خیابان چشم به راه مشتری بنشینند. در بیغوله‌ها و خانه‌های نیمه مخروبه و پنهان از چشم قانون هم کاسبی نمی‌کنند. آنها از دکان‌داران بازار بزرگ ری هستند و در کنار ده‌ها کاسب این بازار که به خرید و فروش اقلامی مانند پوشاک، زیورآلات نقره و... مشغول هستند، با بساط رمل و اسطرلاب و فالگیری خود سود و درآمدی قابل توجه به جیب می‌زنند. گزارش زیر حکایت کاسبی رمالان و دعانویسان در بازار بزرگ ری است که صبح یک روز پاییزی به‌عنوان مشتری به سراغ‌شان رفتیم. ➤

نقل قول

فتاوی مراجع تقلید درباره فالگیری و دعانویسی

«

اعتقادات غلط باعث رونق رمالی می‌شود



حجت‌الاسلام «سیدعلیرضا کریمی» از روحانیون شهری است. او از وجود دکان‌های رمالی و دعانویسی در بازار جدید ری اطلاع دارد و می‌گوید: «متأسفانه عده‌ای از ناآگاهی و اطلاعات دینی ضعیف افراد سو استفاده می‌کنند و با وعده حل مشکلات آنها از طریق نوشتن دعاهای غیرمعتبر و باز کردن سرکتاب پول‌های کلانی دریافت می‌کنند.» حجت‌الاسلام کریمی به اهمیت و جایگاه دعای واقعی در مفاهیم دینی اشاره می‌کند و می‌گوید: «طلب حاجت از خداوند در مفاهیم دین اسلام پسندیده است و باعث تقویت ایمان و آرامش افراد می‌شود، ولی شیوه معمول رمالی و دعانویسی، بازی با اعتقادات مذهبی دیگران است و خرافات را بین مردم رواج می‌دهد.» این کارشناس دینی برخورد قاطع و قانونی با رمالان و بالا بردن آگاهی دینی مردم را برای برچیده شدن بساط دعانویسان و سودجویان لازم می‌داند.

دسته‌های به هم ریخته دعاهای یکی را بیرون می‌آورد و دعایی را که روی کاغذ مقوایی باریکی نوشته شده فوت می‌کند و به طرف من می‌گیرد: «نداری، این را ببر. قیمتش ۵۰هزار تومان است. بگذار توی نایلون و همیشه همراهت باشد. تا ۲ماه دیگر اولاددار نشدی بیا آن دعای ۲۰۰هزار تومانی را ۱۵۰هزار تومان هم برایت می‌نویسم.» طوری مشغول شمردن اسکناس‌های هزار تومانی ۲هزار تومانی نه چندان نونوار داخل مشت می‌شوم که مردان دعانویس مطمئن می‌شوند که برای گرفتن دشت اول صبح خود، باید منتظر مشتری خیلی گر خورده و باید برایت دعای خاصی بنویسم.» هزینه‌اش را می‌پرسم و می‌گوید: «هیچ دعانویسی این دعا را کمتر از ۲میلیون تومان نمی‌نویسد، ولی من فقط ۲۰۰هزار تومان می‌گیرم.»

دور کردن همزاد ناخس با ۵۰۰هزار تومان

در دکان رمالی دیگری که در راسته تقره‌فروشان زیرزمین قرار گرفته، کاسبی شروع شده و دختر نوجوانی که مانتوی کوتاه به سر و شال خوشرنگی به تن دارد، با آب و تاب ماجرای عشق یکطرفه خود به پسری بالاشهری را تعریف می‌کند. سن مرد رمال به ۶۰سال می‌رسد و او دختری پدرا نه صحبت می‌کند. او دختر نوجوان را دل‌داری می‌دهد و می‌گوید: «ببین بابا جان! تو همزادی داری که در کار و زندگی‌ات گره می‌اندازد و نمی‌گذارد کارت درست پیش برود. من او را از تو دور می‌کنم تا مهرت به دل این پسر بیفتد.» تصور می‌کنم یکی از گردنبندهای آویخته بر در و

شمردن ۵۰۰هزار تومان اسکناسی که دختر خون روی پیشخوان شیشه‌ای پر از چرک و لک دکان گذاشته، باعث نمی‌شود از راه انداختن مشتری بعدی‌اش غافل شود و در حال شمارش اسکناس‌ها قیمت هر یک از دعاهای پشت ویت‌ترین برابرم می‌گوید: «آن بسته که کمرش کش بسته‌ام دانه‌ای ۴۰هزار تومان، آن دعاهایی که گوشه گذاشته‌ام، دانه‌ای ۵۰هزار تومان- برای‌چی دعا می‌خواهی؟...» در طبقه زیرزمین بازار ری تعداد چنین دکان‌هایی کم نیست که عنوان حجره حکاکی را بر سر در خود نوشته‌اند، ولی آزادانه و بدون پرده‌پوشی به رمل و اسطرلاب و دعانویسی مشغول هستند. ✕

«آیت‌الله صافی گلپایگانی: نوشتن دعاهایی که به دلیل معتبر از انسه معصومین(ع) نقل شده و اجرت گرفتن در مقابل آن اشکال ندارد، ولی مراجعه به فال گیرها یا دعانویسانی که به‌صورت‌های مختلف از منابعی که اعتبار شرعی ندارد، نقل می‌کنند یا می‌نویسند، جایز نیست و پول گرفتن این‌گونه اکل مال به باطل و حرام است. والله العالم.

«آیت‌الله علوی گرگانی: دعانویسی از نظر شرعی اشکال ندارد، ولی فال گیری و چن گیری مورد تأیید نیست؛ البته دعانویسی که فعلا در مملکت ما رایج دارد و بیشتر افراد کلاه‌دار، بر این امر مشغول هستند، جایز نیست؛ زیرا بسیاری از آنها معلومات کافی در این امر ندارند و گرفتن چنین پول‌هایی هم خالی از شبهه نیست و ما نباید خودمان را در معرض سوءاستفاده این‌گونه افراد قرار دهیم.



مؤسسه «دوست اتیسم» با تربیت مربی و خدمات رایگان از کودکان مبتلا به اتیسم حمایت می‌کند

خانه دوست اینجاست!

■ حسن حسن‌زاده

اینجا خانه دوم ۱۸۰ کودک دارای اختلال طیف

اتیسم است. کودکانی که به پستوانه حمایت‌ها و کمک‌های مردمی از تنهایی و انزوا خارج شده و زیر نظر مربیان دلسوز و کاربلد لحظه‌هایی شاد را در کنار هم تجربه می‌کنند. مؤسسه خیریه «دوست اتیسم» علاوه بر برگزاری کلاس‌های رایگان

کاردرمانی، گفتاردرمانی، ورزشی و... برای تربیت مربیان خبره در این حوزه هم برنامه ویژه‌ای دارد تا آرزوی داشتن یک زندگی شاد و کم‌دغدغه برای افراد با اختلال طیف اتیسم و خانواده هاشان محقق شود. سری به مؤسسه دوست اتیسم در محله ونک تهران زده و از خدمات رایگان این مؤسسه برای کودکان دارای اختلال طیف اتیسم، تربیت مربی و برگزاری جلسات آموزشی برای خانواده‌های این کودکان ➤

تو هم دوست اتیسم شو

هزینه ارائه خدمات متعدد مؤسسه دوست اتیسم با کمک‌های مردمی تأمین می‌شود. اگر شما هم می‌خواهید با کمک‌های نقدی و غیرنقدی یاور کودکان دارای اختلال اتیسم باشید یا مهارت‌ها و دانش خود در حوزه کاردرمانی، گفتاردرمانی، پزشکی و... را داوطلبانه برای کمک به کودکان دارای اختلال اتیسم به کار بگیرید می‌توانید با شماره ۸۸۶۰۳۴۵۴ تماس بگیرید و از نیازها و خدمات مرکز مطلع شوید.

صدای اتیسم تصمیم گرفت این فرایند بااهمیت را به‌صورت تئوری و عملی در دوره‌های فشرده ۳ماهه برگزار کند.» مؤسسه «دوست اتیسم» با همین روش طی ۲ سال اخیر ۱۳۰ مربی زنده را به مراکز خدمت‌رسانی به کودکان اتیسم معرفی کرده است. عزیزی ادامه می‌دهد: «فعالیت این مربیان بعد از گذراندن دوره آموزشی زیر نظر مؤسسه ادامه پیدا می‌کند و نحوه آموزش و فعالیت آنها رصد می‌شود. تا امروز ۵۷ مربی که در مؤسسه آموزش دیده‌اند در تهران فعالیت می‌کنند و بقیه در شهرهای مختلف مشغول خدمت‌رسانی به کودکان دارای اختلال اتیسم هستند.»

خدمات رایگان برای کودکان دارای اتیسم

ساختمان مؤسسه «دوست اتیسم» در خیابان شیخ بهایی جلوه مهریانی مربیان دلسوزی است که برای آموزش کودکان اتیسم و کمک به افزایش توانمندی آنها در برقراری ارتباط با محیط تلاش می‌کنند. اکنون ۱۸۰ کودک دارای اختلال اتیسم در تهران تحت پوشش خدمات رایگان این مؤسسه خیریه «دوست اتیسم» در این‌باره می‌گوید: «یکی از مشکلات خدمت‌رسانی به کودکان دارای اختلال اتیسم، کمبود مربی زنده و گفتاردرمانی، کاردرمانی، آموزش‌های حرکتی، ورزشی، شناختی-رفتاری و... رایگان در اختیار کودکان تحت پوشش مؤسسه قرار می‌گیرد. براساس سطح توانایی هر کودک، پلان‌های درمانی افراد علاقه‌مند به فعالیت در این حوزه باید در دوره‌های آموزشی مراکز و مؤسسات مختلف شرکت کنند. بنابراین مؤسسه خیریه ما به پستوانه کمک‌های مردمی و با همکاری مرکز توانبخشی

اتیسم» است. عزیزی می‌گوید: «یکی از مشکلات خانواده‌هایی که کودک دارای اختلال اتیسم دارند، استفاده از خدمات دندانپزشکی است. این کودکان به دلیل شرایط خاصشان به راحتی نمی‌توانند از خدمات دندانپزشکی استفاده کنند. در نتیجه مؤسسه «دوست اتیسم» پس از امضای تفاهنامه با یک دندانپزشک، شرایط را برای خدمات رایگان دندانپزشکی به کودکان تحت پوشش مؤسسه فراهم کرده است. علاوه بر دندانپزشکی، خدماتی مثل سیتی‌اسکن‌های مغزی، آزمایشات خون، نوار قلب و... هم برای این کودکان رایگان است.»

از خیابان شیخ بهایی تا قزوین

اگر از کمبود مربی زنده در حوزه آموزش کودکان دارای اختلال اتیسم بگذریم، کمبود مراکز تخصصی خدمت‌رسانی به این کودکان یکی دیگر از معضلات این حوزه است. آموزش و تربیت مربی در مؤسسه خدمات رایگان این مؤسسه خیریه «دوست اتیسم» در تهران و شهرستان‌هاست. عزیزی می‌گوید: «اگرچه تعداد مراکز تخصصی که در برابر ارائه خدمت به کودکان دارای اختلال اتیسم هزینه دریافت می‌کنند کم نیست، اما بسیاری از خانواده‌ها به دلیل گرانی این خدمات توان پرداخت هزینه‌ها را ندارند. در ۲سال اخیر علاوه بر تربیت مربی، بخشی از کمک‌های مردمی به مؤسسه دوست اتیسم را برای کمک به راهدانازی مراکز باکیفیتی که خدمات رایگان ارائه می‌کنند اختصاص داده‌ایم؛ آموزش‌هایی از قبیل اینکه این مراکز چطور می‌توانند با ظرفیت کمک‌های مردمی ساختمان اجاره کنند یا با کمک‌های مردمی کادر آموزشی خود را تعلیم دهند.»

اکنون با تلاش مسئولان دلسوز این مؤسسه مردم نهاد، یک مرکز تخصصی خدمت‌رسانی به کودکان دارای اختلال اتیسم در قزوین راه‌اندازی شده است. عزیزی ادامه می‌دهد: «علاوه بر کمک به راهدانازی یک مؤسسه خیریه غیرانتفاعی

اتیسم را با یار مهربان بشناس

مؤسسه دوست اتیسم برای افزایش آگاهی عمومی جامعه نسبت به اتیسم و به‌ویژه افزایش آگاهی خانواده‌ها، کتاب‌های متعددی تألیف و ترجمه کرده است. یکی از اهداف خیرخواهانه مؤسسه، آگاه‌سازی عمومی نسبت به اتیسم و افزایش آگاهی تخصصی خانواده‌ها برای کمک به کودکان دارای اختلال اتیسم است. تا امروز ۱۴ جلد کتاب برای افزایش آگاهی عمومی و تخصصی در این حوزه تألیف و ترجمه شده و رایگان در اختیار خانواده‌های تحت پوشش قرار گرفته است.



و غیردولتی در قزوین، در حال کمک به راهدانازی ۲ مرکز دیگر در شهرهای گرگان و کرج هستیم. از طرفی مربیانی که در مؤسسه «دوست اتیسم» آموزش می‌بینند هم در این مراکز مشغول به فعالیت می‌شوند تا به پستوانه کمک‌های مردمی کودکان دارای اختلال اتیسم در این شهرها هم از خدمات رایگان بهره‌مند شوند.»

خودتان مربی کودکان شوید

مؤسسه «دوست اتیسم» با همدلی و مشارکت مربیان دلسوز، طرح امید والدین را برای افزایش آگاهی خانواده‌ها و جامعه از اتیسم در دستور کار دارد. عزیزی می‌گوید: «یکی از معضلات بزرگ والدین این است که وقتی از اختلال اتیسم فرزند خود باخبر می‌شوند نمی‌دانند چگونه باید به فرزندشان کمک کنند. اگرچه ایسن ناآگاهی در روزهای نخست تشخیص طبیعی است اما متأسفانه والدین بسیاری هم هستند که حتی پس از چند سال از تشخیص این اختلال هنوز نحوه ارتباط صحیح با فرزندشان را نمی‌دانند. در طرح امید والدین تلاش می‌کنیم با برگزاری دوره رایگان یک روزه، آموزش‌ها و اطلاعات لازم را در اختیار این خانواده‌ها قرار بدهیم.» این دوره ۳ساعته در ساختمان مؤسسه برگزار می‌شود. ✕

معلم بازنشسته آرزوی باسواد شدن کودکان بازمانده از تحصیل را برآورده کرد

مدرسه‌ای در دل جنگل

■ ثریا روزبهانی

سر و صورت سیاه، قد و قواره‌ای نحیف و کاپشنی مندرس را، که جای دوخت و درز جیب‌هایش همه باز شده، به تن دارد. هر روز صبح شال و کلاه کرده و کیف را پشتش می‌اندازد و به راه می‌افتد، اما نه به سمت مدرسه، بلکه به سوی خیابان‌ها و چهارراه‌های منطقه. بسته‌های آدامس و دستمال کاغذی به جای دفتر و کتاب کیفش را پر کرده‌اند. آنها روزشان را با فروش همین بسته‌ها به شب می‌رسانند. در صورتی که هم‌سن و سال‌های‌شان پشت نیمکت مدرسه نشسته و علم فرا می‌گیرند. «جمیله‌السادات میرهادی» دبیر مقطع ابتدایی آموزش و پرورش بعد از بازنشستگی همچنان مشتاق و مصر آموزش دادن است. به همین دلیل این بار محوطه جنگلی جلو خانه‌اش را به «مدرسه طبیعت» تبدیل کرده و دانش‌آموزانش هم کودکان بازمانده از تحصیل هستند تا این کودکان هم روزی پشت نیمکت‌های مدرسه بنشینند و بنویسند «ما هم باسواد شدیم». ➤

مدرسه طبیعت خانم میرهادی از یک تکه بتر که روی آن می‌نشینند، یک تخته و بیش از ۳۰ دانش‌آموز تشکیل شده است. این رسم هر روز کلاس‌شان است که قبل از شروع کلاس درس، سکو و مکانی را که قرار است روی آن بنشینند آب و جارو می‌کنند. تخته کلاس را از خانه خانم معلم می‌آورند تا درس امروزشان روی آن جا خوش کند. صدای بچه‌ها در لابه‌لای درختان جنگل می‌پیچد. دخترها و پسرهایی با صورتک‌هایی که روی آن ماسک زده‌اند کنار هم چهارزانو روی زمین نشسته‌اند. جمیله‌السادات میرهادی، معلم بازنشسته و خیر هم‌محلّه‌ای، درباره راه‌اندازی این کلاس درس و کمک به کودکان می‌گوید: «من فعالیت آموزشی‌ام را از منطقه ۱۴



نمای نزدیک

کمک به کودکان بازمانده از تحصیل فرصت خوبی است تا آنها بتوانند این عقب‌ماندگی را جبران کنند و از این فرصت نهایت بهره‌را ببرند. به دلیل ساخت‌وساز در منطقه ۲۲، تعداد مهاجران و اتباع برای کارگری در برخی از محله‌ها در مقایسه با سایر مناطق شهر بیشتر است. به همین خاطر اغلب فرزندان آنها از تحصیل بازمانده‌اند. به دلیل اینکه

مستمر و مداوم جهشی کلاس دوم و سوم رفتند که این اتفاق برای من بزرگ‌ترین موفقیت است.» ➤ **نان‌آوران کوچک پای درس خانم معلم** به دلیل پیشگیری از شیوع ویروس کرونا کلاس درس در گوشه‌ای از پارک جنگلی چیتگر و مقابل خانه خانم معلم برپا می‌شود. روزهای آفتابی و گرم کلاس درس روی یکی از سکوهای جنگل تشکیل و در روزهای بارانی، پارکد ورودی خانه خانم معلم به مدرسه کودکان بازمانده از تحصیل تبدیل می‌شود. «سخی» پسرک پرجنب و جوش کلاس است. او می‌گوید: «اول وقت می‌آییم کلاس را تمیز می‌کنیم، آماده می‌شویم تا آخر عمرتان به دیگران کمک کنید. می‌شود خود ما دوباره همه جا را مرتب می‌کنیم و وسایل را گوشه خانه

خانم معلم می‌گذاریم و بعد می‌رویم.» تفاوت مهمی که این کودکان با دانش‌آموزان دیگر دارند این است که در خانه فرصتی برای درس خواندن ندارند. آنها نان‌آوران کوچک خانه‌های‌شان هستند که بعد از درس دوباره راهی کوچه‌ها و خیابان‌ها می‌شوند تا کمک حال پدر و مادرشان باشند. میرهادی می‌گوید: «برپایی کلاس در محیط باز دروس‌های خودشان را دارد. با بارش باران یا وزش باد همه چیز به هم می‌ریزد. نوشته‌ها و کاردستی‌های کودکان که با اشتیاق آن را انجام داده‌اند از بین می‌رود. برخی از روزها تعداد دانش‌آموزان بیشتر است و برای اینکه بتوانم به همه آنها آموزش بدهم از شهروندانی که روی صندلی‌ها نشسته‌اند می‌خواهم که به یکی از کودکان دیکته بگویند یا در حین حل کردن تمرین‌های کودک دیگر بر کار او نظارت داشته باشد، اما شهروندان

با گفتن «حوصله سرورکله‌زدن یا بچه‌ها را ندارم یا نمی‌توانم این کار را انجام بدهم» از کمک به این کودکان فرار و کاری را که از دست‌شان بر



گوشه‌ای از کار را برعهده گرفته‌اند.»

➤ **در آرزوی آینده‌ای بهتر** ساکت کردن این تعداد از دانش‌آموز در فضای باز کار سختی است. به دلیل هیاهو و جنب‌وجوش دانش‌آموزان برخی اوقات صدا به صدا نمی‌رسد. گاهی صدای رد شدن ماشین‌ی حواس‌شان را پرت می‌کند و سکوت حاکم برکلاس درس را می‌شکند و گاهی یاد نوشتن روی دفتر اهالی در پارک و دیدن سگ‌های ولگرد بیهانه‌ای برای چشم برداشتن از تخته و دفتر است، اما دیدن سنجاب یا روباه در جنگل کافی است تا نظم کلاس دوباره برهم بریزد و هیاهویی دیگر به پا شود. در چشم میرهادی می‌توان

نگرانی برای آینده این دانش‌آموزان را دید. او بدون هیچ چشمداشتی به دانش‌آموزان بی‌بضاعت و بازمانده از تحصیل که اغلب آنها از اتباع افغان هستند، پایه‌های ابتدایی را آموزش می‌دهد. دانش‌آموزان ایرانی هم برای رفع اشکال در این کلاس شاگردان ثابت او هستند. دستش توان جوانی را ندارد و نمی‌تواند مدت زیادی آن را بالا نگه دارد. برای همین سرمشق‌ها را به جای نوشتن روی تخته در دفتر او می‌نویسد و با اشاره به کودکان کلاسش می‌گوید: «شور و اشتیاق آنها به آموختن تنها دلیلی است که به من انگیزه می‌دهد در سرما و گرما و با هر سختی از این راه پا پس نکشم. من نگران آن دسته از کودکانی هستم که به خاطر سن‌شان در مدرسه ثبت‌نام نمی‌کنند. مثلاً «بی» یازده ساله است. به خاطر سنش طبق قانون آموزش و پرورش نمی‌تواند به

کلاس اول برود و باید جهشی در کلاس‌های بالاتر ثبت‌نام کند. اگر او را در کلاس دوم نامنویسی کنند من خودم قبول می‌دهم که کمکش کنم یا «ئنسی» کودک بازمانده از تحصیل دیگری است که باید در مدرسه بزرگسالان ثبت‌نام کند. این کودکان دغدغه‌های زندگی من هستند. حتی وقت بیشتری را نسبت به فرزندانم با آنها می‌گذرانم و خانواده‌ام هم از این موضوع گله می‌کنند. این راه سختی‌های زیادی دارد، ولی وقتی در ذهنم تصور می‌کردم این بچه‌ها دلسوزی ندارند و بی‌هدف در کوچه و خیابان پرسه می‌زنند و جوراب و فال می‌فروشند سختی‌ها را فراموش می‌کنم. از طرفی وجود ویروس کرونا و قرار گرفتن در مکان شلوغ برای خانواده‌ام به‌ویژه همسرم تهدید بزرگی به شمار می‌رود، اما با توکل به خداوند بزرگ و اینکه باید قدر هر روز و هر ساعت را بدانم تا زمان را برای آموزش بچه‌ها از دست ندهم، این کار را با جدیت دنبال می‌کنم.»

➤ خانه دوست کجاست

هرچند که کلاس درس خانم معلم ساعت مشخصی آغاز می‌شود، اما علاقه او به آموزش و اشتیاق کودکان زمان و مکان نمی‌شناسد. شاید همین دلیل به صدا در آمدن وقت و بی‌وقت زنگ در خانه خانم معلم توسط دانش‌آموزانش باشد. میرهادی می‌گوید: «هیچ محدودیتی برای درس دادن ندارم و هر زمان و هر روزی که کودکان نیاز به تمرین و مطالعه داشته باشند کلاس برقرار است. زبان و نحوه تلفظ کلمات این کودکان با زبان فارسی که ما در مدارس آموزش می‌دهیم متفاوت است. خیلی سختی کشیدیم تا زبان هم را فهمیدیم. گاهی خود بچه‌ها هم زبان یکدیگر را متوجه نمی‌شوند. این موضوع مشکلات تدریس را دوچندان می‌کند و باید وقت بیشتری صرف کنم تا تلفظ درست کلمات را یاد بگیرند. بیش از ۲سال است که زمستان و تابستان و بدون داشتن تعطیلی، جز پنجشنبه و جمعه، به تدریس مشغول هستم. تعداد بچه‌ها زیاد است و نیروی کمکی هم ندارم. چون برخی از کودکان کار می‌کنند محدودیت زمانی هم دارم. اغلب، کلاس در زمستان از ساعت ۱۲:۳۰ تا ۱۵ و در تابستان هم چون هوا دیر تارک می‌شود از ساعت ۱۷ و ۱۸ شروع می‌کنیم.» ✕



از طریق تحصیل به این باور خواهند رسید که محل زندگی آنها خانه‌شان محسوب می‌شود و نباید نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. علاوه بر این، همه افراد باید از فرصت سوادآموزی بهره‌مند شوند و اگر در گذشته این امکان برایشان وجود نداشته حالا می‌توانند آن را جبران کنند.

«مریم پیروز» کارشناس اجتماعی

اساس بیشتر این خانواده‌ها قید تحصیل کودکان‌شان را می‌زنند، اما نباید از این موضوع غافل ماند که اکنون این افراد هم ساکنان محله هستند و بدون تردید هر قدر سطح سواد شهروندان بیشتر باشد در فعالیت‌های شهری که منجر به بهبود وضعیت زندگی در محله‌شان می‌شود نیز مشارکت بیشتری خواهند کرد. چراکه آنها

که از سال قبل صادر شده‌اند بی‌اعتبارند، بنابراین والدین این کودکان باید هرساله برای ثبت‌نام فرزندان‌شان در پایه تحصیلی جدید کارت ویژه آنها را تمدید کنند. همچنین کارت ویژه حمایت تحصیلی هر فرد فقط در محدوده منطقه محل صدور معتبر بوده و دارندگان آن صرفاً مجاز به ثبت‌نام در همان محدوده هستند. بر همین

و خسته‌کننده برای این دسته از اتباع تبدیل کرده و صدور اولیه آن مشتمل بر طی مراحل غیرمجاز است. هرچند این مشکل از سال گذشته از طریق صدور «کارت ویژه حمایت تحصیلی» تا حدودی برطرف شده است، اما باز هم وجود موانعی در صدور کارت ویژه حمایت تحصیلی، فرایند صدور آن را مانند صدور سایر مدارک هویتی به فرایندی وقتگیر

فیلمی از زندگی‌اش بسازند



هوای محرومان را داشت

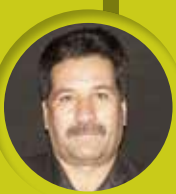


خلافکاران را جذب کرد

«گردان فداییان اسلام که به فرماندهی شهید هاشمی‌نژاد در دوران دفاع مقدس تشکیل شد، متشکل از افرادی بود که از نظر ظاهری با بقیه رزمندگان فرق داشتند.» اینها را «علی حبیب پور» بر زبان می‌آورد و می‌گوید: «سعدی از گردان فداییان اسلام را برجهای کیمبته منطقه ۵ و نیروهای مبارزه با مواد مخدر و دادستانی تشکیل می‌دادند، اما جمع زیادی از آنها کسانی بودند که روزگاری به کارهای خلاف مشغول بودند.» وی با بیان اینکه ظاهر برخی از آنها غلط‌انداز بود، اضافه می‌کند: «خی‌ها فکر می‌کنند شهید هاشمی‌نژاد هم چنین شخصیتی داشت، درحالی که این‌طور نبود. او قدرت جذب خلأکاران را به‌ام (ره) و انقلاب بسته را داشت».



این افراد الگو هستند



درباره شهید هاشمی نژاد

سردار شهید (اسید مجتبی هاشمی نژاد) ۱۳ آبان سال ۱۳۱۹ در محله شاهپور (وحدت اسلامی) متولد شد. فرزند چهارم خانواده‌ای مذهبی و متوسط بود که پس از اتمام تحصیلات دبیرستان به ارتش پیوست. به خاطر قدرت بدنی به عضویت نیروهای ویژه کلاه سبز درآمد، اما پس از شناخت ماهیت رژیم شاهنشاهی از ارتش خارج و به کار آزاد مشغول شد و ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ همراه دوستانش به مردم پیوستند و یک خودرو ارتش را به آتش کشیدند. به همین خاطر تحت تعقیب مأموران رژیم شاهنشاهی قرار گرفت. تمهیداتی



نیروهای انقلابی منطقه ۹ را سازماندهی کرده و کمیته انقلاب اسلامی این منطقه را تشکیل داد. با شروع غائله کردستان، در پی فرمان بسیج عمومی امام خمینی (ره) همراه عده‌ای از افراد کمیته اعزام به غرب کشور شد و بلافاصله پس از آغاز حمله عراق به خاک کشورمان، به جبهه‌های جنوب رفت و در آبادان، گروهی ضربتی به نام «فداییان اسلام» تشکیل داد. شهید هاشمی‌نژاد و خانواده‌اش بارها از طرف مجاهدین خلق تهدید به مرگ شده بودند و در عملیات ثامن الائمه (ع) یا شکست حصر آبادان مورد هدف چند عملیات تروریستی قرار گرفت که جان سالم به در برد. سرانجام ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۴ در آستانه ماه مبارک رمضان در خیابان وحدت اسلامی مورد سوء قصد گروهک منافقان در مغازه لباس فروشی‌اش قرار گرفت و به شهادت رسید. پیکر او در قطعه ۲۴ گلزار شهدا بهشت زهرا (س) به خاک سپرده شده است.

به تو افتخار می‌کنیم

امام خمینی(ره) در پیامی فرموده بودند: «سلام مرا آقای سید مجتبی هاشمی نژاد برسانید و بگویید از ایان وصف زحمات و رشادت‌های شما را بارها شنیده‌ام. لک‌لک شما و همه رزمندگان در حال نبرد با متجاوزین می‌ایم که شماها را فرزندان خود می‌دانم باعث مباهات و افتخار است. بنده همه رزمندگان اسلام را دعا می‌کنم.» «حیدر داودآبادی» خبرنگار و نویسنده دفاع مقدس هم به نقل از مقام معظم رهبری گفته است: «اوایل بهمن ماه ۱۳۷۷ خدمت مقام معظم رهبری بودیم. سر رسیدند ایاران» با تصاویر رنگی شهدا را تویق کردند و برای درکدام از شهدا که تصویرش را می‌دید، خاطره یا فرموده: «آقا سید برای خودش در آبادان حال و هوایی داشت.» شهید دکتر «مصطفی چمران» هم خطاب به ناهید هاشمی نژاد گفته بود: «هاشمی نژاد جان! تو مهندسی هستی که به تو افتخار می‌کنیم.» شهید صیاد برازی هم در خصوص این شهید گفته بود: «قد و قامت هید هاشمی نژاد، آن لاوری‌ها، رشادت‌ها و آن سیمای رانی، مرا به یاد حمزه سیدالشهدا(ع) می‌انداخت.»

« ترور شهید هاشمی نژاد
نزدیک به ۳ سال و نیم بعد از پایان
فرماندهی‌اش بر جنگ‌های نامنظم
آبادان انجام شد. چرا؟

موقع گنبد که قانون بسیج شده و قرار است که همه چریک‌ها و داوطلب که به‌طور جدی آمده‌اند، سامان دهند. یک سازمان به نام بسیج ن.د.ن.د.ت. به‌تازگی بنیان‌گذاری شد. این یک پاپیز همان سال استاد ما که بعد از شهادت ران به نام ستاد دکتر چمران می‌شد، در بسیج ادغام و با تمام تبدیل‌شد به یکی از واحدهای منطقه خوزستان شد. هم قرار شد فداییان اسلام متنی به‌نام «هاشمی‌نژاد در اختیار بگیرند که همان یک بسیج‌نویز برای ر.ا. اختیار کنیم خودشان هم همان مواقع با رنور به ستاد جنگ‌های شدند و سلاح‌هایی را آوردند.

ارمغان آورد. نیاز ما به مقاومت سبب شد که ذهن‌های خلاق و پر نشاط ایرانی، ابتکار به خرج بدهند. برادرانی هم که در سپاه بودند، آموزش‌دیده نبودند. مثلاً آقای سخمانی که فرمانده سپاه اهواز بود، آن موقع دانشجو بودند. حتی سردار جعفری، فرمانده سابق کل سپاه، دانشجوی معماری بودند که به سوسنگرد آمده و از خلاقیت‌های ذهنی خودشان استفاده کرده و فرمانده سپاه سوسنگرد شدند. در این مسیر و در طول زمان تجربه‌های فراوانی آموختند تا رسیدند به جایی که فرمانده لشکر و... شدند. بنابراین نداشتن زمان و نیاز مبرم و هوش و خلاقیت سبب می‌شد که افراد به سرعت آن مراتب را طی کنند. البته بودن در کنار برادران ارتشی و استفاده از علم آنها هم قاعدتا یکی از این منابع بود. همه این نقشه‌های عملیاتی را نظامی‌ها بلد بودند. ارتشی‌ها ارائه می‌دادند و نیروهای داوطلب یاد می‌گرفتند

با این توصیف، شهید سید مجتبی هاشمی نژاد چه ویژگی‌های شخصیتی داشت که چنین نقشی را ایفا کرد؟

برداشت من این است که ایشان
جاذبه خاصی داشت و می‌توانست
جوانان را جذب کند. همچنین از قدرت
سازماندهی و ساماندهی نیروها و افراد

انتشار کتاب

درباره آقا سید

خاطراتی از هیزرمان،
دوستان و خانواده شهید «سید
مجتبی هاشمی‌زاد» در قالب
کتابی با عنوان «آقا مجتبی»
به کوشش «محمد عامری» از
سوی نشر تقدیر منتشر شده
است. کتاب «پنجه در پنجه»
رئیس‌جمهور «هم نوشته حعفر
کاظمی» به خاطراتی از زندگی
این شهید پرداخته است.
مطالب کتاب «آقا سید مجتبی»
هم از سوی نشر شاهد به همت
«صغر فکور» گردآوری شده که
درباره خاطرات این شهید دلاور
است. همچنین کتابی با همین
عنوان از سوی نشر یازهر(اس)
با تلاش «علی اکبری مزدآبادی»
منتشر شده است.

« چرا برخی شهید سیدمجتبی هاشمی نژاد را معاون شهید چمران در جنگ‌های نامنظم می‌دانند؟

شهید چمران فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم بود. ایشان یک رئیس ستاد داشت که با مدتها مروحیم برای سرکشی «محمد سلیمی» بود که تا ۳ روز بعد از عملیات هویزه، یعنی حدود ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۹ مروح مجبور شد به بیمارستان برود و بعد به تهران برگردد، این مسئولیت را داشت. بعد هم من بدون حکم، مسئولیت او را ادامه دادم و بعد از شهادت دکتر چمران به همین صورت ادامه پیدا کرد و گزارش ستاد از خدمت‌ام (م.م) و مقام معظم رهبری منی داد. ما در ستاد جنگ‌های نامنظم ۴ رکن داشتیم که هر کدام یک رئیس داشت و معاون نداشت. برای فرماندهان مناطق هم عموماً رؤسای این ارکان حکم می‌زدند.

بنابراین، دکتر چمران برای کسی حکم نمی‌زد و معاونی هم نداشت. به همین دلیل، دکتر چمران ارتباط سازمانی با شهید هاشمی‌نژاد داشت و از همه گروه‌هایی که به‌صورت داوطلب در جبهه بودند، حمایت می‌کرد. خودش هم با چنین گروهی در کنار مقام معظم رهبری به اهواز رفت و ستاد جنگ‌های نامنظم را پایه‌گذاری کرد.

« با این توصیف، فعالیت شهید هاشمی نژاد ذیل ستاد جنگ‌های نامنظم دکتر چمران نبود؟

او خودش جنگ‌های چریکی
مستقلی از دکتر چمان داشت، ولی
در خط اسلام و فرهنگ از میهن، دو
همان‌طور که در غرب کشور هم گروه
جنگ‌های نامنظم مردمی وجود داشت
و مستقل فعالیت می‌کردند و برخی از
آنها هم به شهیدت رسیدند مثل شهید
«سعید کلاب‌بخش» معروف به محسن
چریک که جوان بسیار ورزیده‌ای بود
و عده‌ای را در غرب کشور، در دهه ۶۰
همین شکل کار می‌کرد. یکی دیگر
رفته بود ایلام و شهید هاشمی‌نژاد هم
به آبادان رفته بود. اینها با شهید چمران
ارتباط رسمی نداشتند، اما شهید
چمران به این افراد خیلی علاقه‌مند
بود. اصلاً چه‌جا می‌رفتند؟
را بی‌اندازه دوست داشت. آنها را بفل
می‌گرفت و می‌نوسید. برعکس افرادی
که دل‌سردی ایجاد می‌کردند، او آنها را
تشویق می‌کرد.

«جنابعالی چگونه و چه زمانی
با شهید سید مجتبیٰ هاشمی نژاد
آشنا شدید؟

آموزش ترکیبی هم حضوری و هم آنلاین

آموزش و پرورش منطقه ۵ مدیریت آموزشی مناطق ۵ و ۲۲ شهرداری تهران را برعهده دارد. در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۱ بیش از ۶ هزار و ۹۰۰ دانش‌آموز در این مدارس تحت پوشش منطقه ۵ آموزش و پرورش ثبت‌نام شده‌اند. «یدالله



شهبازیگی» مدیر آموزش و پرورش منطقه ۵ می‌گوید: «در بعضی مدارس و روستاها دسترسی به پیام‌رسان شاد ممکن نیست یا خوب عمل نمی‌کند. به همین علت از پیام‌رسان‌های داخلی که مورد تأیید است استفاده می‌کنند. متأسفانه زیرساخت‌های تدریس غیرحضوری در روستاها صددرصد مهیا نیست. در شهر هم این بستر به خوبی فراهم نشده است چه برسد به روستاها. تمام تلاش ما در آموزش و پرورش منطقه این است که آموزش تعطیل نشود و دانش‌آموزی که در روستاها مشغول تحصیل هستند آموزش‌های لازم را فرا بگیرند. همچنین با توجه به اینکه روستاهای کن و سولقان مناطق صعب‌العبور نیستند و امکان حضور دانش‌آموزان در کلاس وجود دارد معمولاً این دانش‌آموزان در کلاس حضور پیدا می‌کنند. اما اگر دانش‌آموزی شرایط مناسب را برای آموزش از طریق حضوری نداشته باشد مدیران مدارس جروهایی را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند. والدین دانش‌آموزان ترجیح می‌دهند در مدارس عادی تدریس به‌صورت غیرحضوری باشد. در مدارس غیردولتی هم با توجه به اینکه انتظارات اولیا بیشتر است باید حتماً مجوز برپایی کلاس‌های حضوری را دریافت کنند. از سوی دیگر بودجه بخش بهداشت بسیار ناچیز است. متأسفانه سروس‌های بهداشتی مناسب در مدارس وجود ندارد. این، یکی از معضلات همه مدارس است و منطقه ۵ هم از آن مستثنا نیست.»

۲سال از برگزاری غیرحضوری کلاس‌های مدارس به دلیل همه‌گیر شدن ویروس کرونا می‌گذرد. اما همچنان مشکلات بسیاری سر راه دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان قرار دارد و این موانع در روستاهای غرب تهران به دلیل مشکل آنتن‌دهی مشهودتر است. در بخش «کن» تلفن ثابت خانه‌های اهالی از تلفن همراه در دسترس‌تر است و کارپردی‌تر است. اهالی برای صحبت با تلفن همراه مجبورند از خانه‌هایش بیرون بیایند و با رفتن به نقاط مرتفع یا قدم زدن در کوچه‌های روستا نقاطی را پیدا کنند تا بالاخره گوشی آنتن بدهد. «لناز کریمی» یکی از دانش‌آموزان روستای کنار درباره مشکلات اینترنت و کلاس‌های مجازی می‌گوید: «برای آنتن‌دهی بهتر تلفن همراه همه گوشه

آسمان از برگزاری غیرحضوری کلاس‌های مدارس به دلیل همه‌گیر شدن ویروس کرونا می‌گذرد. اما همچنان مشکلات بسیاری سر راه دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان قرار دارد و این موانع در روستاهای غرب تهران به دلیل مشکل آنتن‌دهی مشهودتر است. در بخش «کن» تلفن ثابت خانه‌های اهالی از تلفن همراه در دسترس‌تر است و کارپردی‌تر است. اهالی برای صحبت با تلفن همراه مجبورند از خانه‌هایش بیرون بیایند و با رفتن به نقاط مرتفع یا قدم زدن در کوچه‌های روستا نقاطی را پیدا کنند تا بالاخره گوشی آنتن بدهد. «لناز کریمی» یکی از دانش‌آموزان روستای کنار درباره مشکلات اینترنت و کلاس‌های مجازی می‌گوید: «برای آنتن‌دهی بهتر تلفن همراه همه گوشه

با اینکه اسمال هم از ابتدای سال تحصیلی احتمال مجازی شدن تحصیل دانش‌آموزان وجود داشت اما هنوز زیرساخت‌های لازم فراهم نشده است. نبود امکانات در ۱۳روستای حریم غرب تهران از جمله روستاهای رندان، کنار و سنگان با اینکه در فاصله نزدیکی از کلاشهر تهران قرار دارند باعث شده که برخی از اهالی روستا با شروع سال تحصیلی به پایتخت کوچ کنند. بیش از هزار دانش‌آموز با مشکل آنتن‌دهی برای دسترسی به فضای مجازی و برنامه شاد مواجه هستند. آنان روی پشت‌بام خانه‌ها و نقاط مرتفع روستا به دنبال آنتن‌دهی بهتر و اینترنت پرسرعت‌تر هستند. برای بررسی وضعیت سری به این روستاها زده‌ایم. ➤

کنند. حالا این مشکل را برای امتحانات پایان ترم تصور کنید که دانش‌آموزان و خانواده‌ها به هر طریقی با استرس و مضاعف در تلاش هستند تا از امتحان جانمانند.»

نبود امکانات

اغلب ۱۳روستای حریم غرب تهران به دلیل شرایط جغرافیایی واقع شدن آنها در ارتفاعات کوهستانی، آنتن‌دهی ضعیفی دارند. «رضا ملانوروزی» دهیار روستای سنگان بالا می‌گوید: «آنتن‌دهی ضعیف است و مدام ارتباط قطع می‌شود. با آغاز فصل بارش و سردی هوا دانش‌آموزان نمی‌توانند هربار برای استفاده از اینترنت و درس خواندن از خانه خارج شوند یا اینکه به بالای پشت‌بام بروند. چندین بار مشکلاتمان را با نهادهای مرتبط در این زمینه حضوری و مکتوب در میان گذاشتیم. اما رسیدگی نشد. البته دکل‌های مخابراتی را جابه‌جا کردند که نه تنها کیفیت آنتن‌دهی و اینترنت بهتر نشد بلکه همان کیفیت قبلی هم از بین رفت.» او می‌افزاید: «برخی از دانش‌آموزان روستاهای این بخش هم هنوز بعد از گذشت ۲سال از مجازی شدن کلاس‌ها نتوانسته‌اند گوشی‌های تلفن همراه تهیه کنند. حتی برخی از دانش‌آموزان قصد داشتند از

طریق شبکه تلویزیونی شاد آموزش‌ها را فرا بگیرند اما چون تلویزیون‌هایشان قدیمی بود نمی‌توانند به شبکه شاد متصل شوند.»

اینترنت روستا پر کشید و رفت!

«علی احمدی» رئیس شورای روستای رندان می‌گوید: «تعطیلی مدارس به دغدغهای برای والدین تبدیل شده است. چون برخی از آنها امکانات لازم برای ارتباط با آموزش مجازی فرزندانشان را ندارند و این موجب می‌شود تا دانش‌آموزان از درس عقب بمانند. اکنون مدرسه روستا که در طول هفته حضوری هم برپا می‌شد به دلیل شیوع ویروس و ابتلای اهالی تعطیل شده است. نمی‌دانیم چه کار باید انجام بدهیم که ارتباط دانش‌آموز با معلم حفظ شود. بستر مناسبی برای دسترسی معلمان و دانش‌آموزان به اینترنت و شبکه شاد وجود ندارد. تا سال گذشته روستای ما مشکل آنتن‌دهی نداشت. در روستای طالون که در همسایگی روستای ما واقع شده است نه تنها اینترنت بلکه تلفن همراه هم آنتن ندارد. به همین علت دکل مخابراتی روستای رندان را جابه‌جا کردند تا از دایره تهران-شمال و روستای طالون هم آنتن‌دهی تلفن همراه داشته باشند. اما با این جابه‌جایی، آنتن‌دهی و اینترنت روستای رندان هم پر کشید و رفت.»

توسعه زیر ساخت‌های مخابرات

علاوه بر مشکل آنتن‌دهی نامناسب، راهسازی و ساخت و توسعه آذرداره تهران-شمال، خرابی تیرهای برق بر اثر بلایای طبیعی هم در ساعت‌های مختلف باعث قطعی برق روستا می‌شود. بر همین اساس دانش‌آموزان دروس خود را از طریق سایت‌ها پیگیری می‌کنند. برنامه‌ها و تدریس‌های معلمان به‌صورت آنلاین روی سایت قرار می‌گیرد تا هر موقع برق وصل شد دانش‌آموزان بتوانند از مباحث آموزشی استفاده کنند. در عمل آنها با یک روز تأخیر این فایل‌ها را ملاحظه می‌کنند. «احمد صابری»

بخشدار کن با تأیید این موضوع از وضعیت نامطلوب آنتن‌دهی شبکه‌های مخابراتی در این بخش از حریم شهر تهران می‌گوید: «متأسفانه در بعضی از روستاهای غرب تهران در بخش کن مشکل آنتن‌دهی شبکه‌های مخابراتی وجود دارد. برای رفع این مشکل به تجهیزات و نصب دکل‌های تازه و تقویتی بیشتری در این محدوده نیاز تماس می‌گیریم، اما حتی برای آزمون ووردی به من زنگ نزدند تا اینکه بالاخره سال ۱۳۹۴ موفق شدم در شرکت هواپیمایی تابان مشغول کار شوم. در واقع، دوره آموزش خلبانی ۳ سال طول کشید، اما برای استخدام شدن ۵ سال دوندگی کردم. ➤ از نخستین پرواز تا ن یگویم،



دیدار با کاپیتان «ملیکا کریمی» که مسافران در اولین پروازش برای او هورا کشیدند

پرواز کردن آسان‌تر از رانندگی در تهران است

پریسا نوری

استرس نداشتید؟

در شغل ما داشتن استرس طبیعی است و اگر استرس نداشته‌باشی، خطرناک است. البته در نخستین پروازم به‌عنوان کمک خلبان بودم و دلم به‌وجود خلبان گرم بود. به قول یکی از استادان پرواز، وقتی کمک خلبان هستی و مشکلی در پرواز پیش بیاید، به سمت چپ یعنی خلبان نگاه می‌کنی و خیالت راحت است که اوضاع را روبه‌راه می‌کنند، اما وقتی خلبان اول هستی، باید مسئولیت همه چیز را بپذیری، چون سمت چپ پنجره است.

وقتی مسافرها می‌فهمند خلبان زن است چه واکنشی نشان می‌دهند؟

اغلب واکنش‌ها مثبت است. پادم هست در یکی از نخستین پروازهایم وقتی اسمم در اعلامیه پرواز خوانده شد، مسافران ایستادند و با کف زدن تشویق کردند. البته بازخوردها را معمولاً مهمانداران اطلاع می‌دهند چون با مسافران ارتباط ندارم و فقط گاهی هنگام سوار شدن به هواپیما مرا از پنجره کابین می‌بینند و برابرم دست تکان می‌دهند.

کارنامه‌ای با بیش از ۵ هزار ساعت پرواز موفق در حالات جوی مختلف نشان می‌دهد، خلبان خوبی هستید. آیا رانندگی‌تان هم به خوبی خلبانی‌تان است؟

تعریف از خود نباشد دست فرمان خوبی دارم و تا حالا تصادف نکرده‌ام، اما باید اعتراف کنم رانندگی در خیابان‌های تهران سخت‌تر است چون خیابان‌ها پر از چاله و دست‌انداز است، ولی تعداد چاله‌های هوایی کمتر است. ➤ وقتی در آسمان هستید، تهران را چطور می‌بینید؟ تهران شب‌ها از آسمان خیلی قشنگ است. حجم وسیعی از نقاط درخشان که سوسو می‌زنند، چشم‌نواز است. اما وقتی هوا آلوده و سرد است، دماوند

تا کمر سیاه است و یک‌لایه غبار چرک روی تهران را پوشانده و آدم غصه‌اش می‌گیرد که تا چند دقیقه دیگر باید فرود بیاید و در این هوای آلوده نفس بکشد.

عموما خلبانی را شغل جذاب، مهیج و با پرستیز می‌شناسند، کمی از سختی‌های این شغل و زندگی خلبانی بگوئید.

شغل خلبانی در عین اینکه جذاب است سختی‌های خود را دارد. مهم‌ترینش این است که نمی‌توانی در زندگی روزمره‌ات نظم برقرار کنی، چون ساعت کار مشخصی نداری. از طرفی حتی اگر ساعت ۸ صبح به کیش پرواز داشته باشی، نمی‌توانی مطمئن باشی که قطعاً برای شام تهران هستی و می‌توانی به مهمانی بروی، چون ممکن است هزار و یک اتفاق غیرقابل پیش‌بینی بیفتد و از مشهد سر در بیآوری... اینکه ساعت خواب و خوراک‌مان دائم عوض می‌شود هم کلافه‌کننده است.

همسران هم خلبان هستند. زندگی یک زوج کاپیتان چگونه است و در خانه کدام‌تان کاپیتان هستید؟

در خانه هیچ کدام‌مان کاپیتان نیستیم. اتفاقاً چون همکار هستیم شرایط سخت را به خوبی درک می‌کنیم و تلاش می‌کنیم زندگی را در نهایت آرامش، رو به جلو پیش ببریم. ➤ متولد و بزرگ شده محله نیاوران هستید و در

اطلاعات فوری
ملیکا کریمی
متولد ۱۳۶۳
تحصیلات: لیسانس فیزیک
گرایش مواد
ساکن: محله نیاوران
فعالیت: از سال ۱۳۹۴ خلبان شرکت هواپیمایی تابان

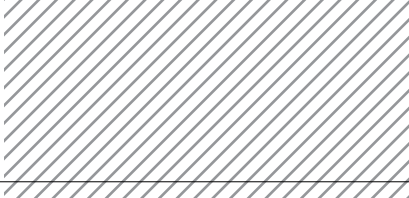
برود. ولی سرایدار برابرم توضیح داد که ساختمان بروی یک قنات بنا شده است و اگر هر روز چند ساعت آب را باز نگذارند آب وارد آسانسور می‌شود و به تأسیسات آسیب می‌زند و... این موضوع عجیب هنوز در ذهنم مانده است. برای همین از مدیران شهری می‌خواهم اجازه ندهند ساختمانی بروی یک قنات ساخته شود تا آب این سرمایه ملی این‌طور هدر برود.

تصور کنید شهردار منطقه یک هستید، نخستین و مهم‌ترین کاری که انجام می‌دادید چه بود؟

روزگاری شمیران پر از خانه باغ بود که در سال‌های اخیر همه خراب و تبدیل به برج شده‌اند. اگر جای شهردار منطقه یک بودم، اجازه تخریب هیچ باغی را نمی‌دادم و برای حفظ کوچه باغ‌ها شمیران بیشتر تلاش می‌کردم. ➤ اگر شهردار تهران بودید چه می‌کردید؟

از نظر من که هر روز باید از نیاوران تا مهرآباد بروم، ترافیک خیابان‌های تهران خصوصاً در عصرها مفضل بزرگی است. گاهی در ساعت اوج ترافیک، ۳ ساعت طول می‌کشد تا به فرودگاه برسم. همکارانم پیشنهاد می‌دهند به محله‌ای نزدیک فرودگاه اسباب‌کشی کنم، اما راستش به خاطر همان احساس تعلقی که به نیاوران دارم، هر روز پی ترافیک را به تنم می‌مالم. ✕

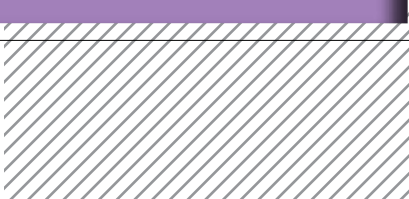




آبیاری در ختان با قنات آبیاری درختان این عمارت قدیمی با آب قنات انجام می‌شود. این قنات شاخه‌ای از قناتی است که از کوچه عباس کیارستمی جاری می‌شود. آب پس از رسیدن به خانه مریم سالور و آبیاری درختان به سمت باغ‌های باقیمانده اطراف می‌رود. درختان باغ سفارت‌های ترکیه، آلمان و روسیه هم از این آب آبیاری می‌شوند. سالور می‌گوید: «باورتان می‌شود شب‌ها شغال و روباه به این خانه پناه می‌آورند؟ دلپیش این است که این محیط هنوز درخت و آب دارد و فضای امنی برای حیوانات به‌خصوص در فصل سرماست. آنها از شلوغی شهر و برای پیدا کردن غذا به اینجا پناه می‌آورند. امیدوارم که این قنات همیشه جاری باشد و درختان تا سال‌ها برای نسل‌های بعد به یادگار بمانند.»



رونمایی از کتاب مریم سالور در فرهنگسرای نیاوران آثار برگزیده مریم سالور طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۷ در قالب یک کتاب در فرهنگسرای نیاوران رونمایی شد. در مقدمه این کتاب آمده است: «با یاد و خاطره مادرم، نازتاب سالور که دستم بگیرفت و پا به پا برد. خانواده ما بزرگ بود. پر از خاله‌ها و دایی‌ها و عموها و عمه‌ها و فرزندان و نوه‌هایشان که ما بودیم. همگی در یک محله و دیوار به دیوار هم زندگی می‌کردیم.» سالور زمانی که در فرانسه بود به‌عنوان خطاط و تصحیح‌کننده اشتباهات چاپی در انتشارات لبنانی فرانسوی به نام «انتشارات خیاط» مشغول به کار می‌شود. او می‌گوید: «در این انتشارات قرآن چاپ می‌شد. رفته رفته کارم گسترش پیدا کرد. سرپرست آتلیه شدم و مدتی بعد انتخاب خط و ساخت ماکت قرآن‌ها به من سپرده شد. این کار باعث شد جدی‌تر وارد جهان شوم...»



«مریم سالور» نقاش مشهور از انگیزه‌هایش برای حفظ خانه کودکی‌هایش می‌گوید

به احترام درختان کهنسال، قنات جاری و مادرم

■ شهره کیانوش راد

بعد از هیاهو و شلوغی میدان تجریش و خیابان پرتراфик مقصودبیک

به خانه‌ای می‌رسیم که از معدود عمارت‌های باقیمانده تجریش است؛

خانه‌ای با دیوارهای کاهگلی و قناتی که از لابه‌لای درختان کهنسال جاری است.

«مریم سالور» هنرمندی که به دلیل پرداختن به موضوع طبیعت در آثارش به

هنرمند طبیعت‌گرا معروف شده، متولد تجریش است و هنوز در خانه‌ای با حال و

هوای خانه باغ‌های قدیمی زندگی می‌کند. به پنهان برگزاری رونمایی از کتاب

آثارش در فرهنگسرای نیاوران با او درباره فعالیت حرفه‌ای‌اش و زندگی در

شمیران گفت‌وگو کرده‌ایم. ➤



نوستالژی

حفظ خانه‌های کلاه‌فرنگی شمیران



قدم زدن در کوچه باغ‌ها یکی از خاطره‌های دور از شمیرانی است که به داشتن خانه‌باغ‌ها شهرت داشت. در کوچه‌پسکویه‌های محله‌های قدیمی هنوز هم می‌توان تک و توک خانه باغ‌های قدیمی را پیدا کرد. مریم سالور می‌گوید: «خانه‌های قدیم شمرون را کلاه‌فرنگی می‌گفتند.

مادر و خاله‌ام اگر در قید حیات بودند بهتر می‌توانستند در این‌باره توضیح دهند. اما چیزی که یادم می‌آید اکثر خانه‌های شمرونی با آجر قرمز و روی سکوهای یک متری سنگی بنا می‌شد که به آن سنگ‌های شمرونی می‌گفتند. سنگ‌های شمرونی سبز رنگ بودند و از همین

کوه‌های اطراف آورده می‌شدند. دلیل بنا شدن خانه‌ها روی سکو، رطوبت بالای تجریش به‌ویژه در زمستان بود. برخی خانه‌ها را آجری می‌ساختند و روی آن کج سفید می‌کشیدند. داشتن ستون‌های بلند و سقف‌های شیروانی ویژگی اصلی خانه‌های شمیران بود.»



خانه را نگه داشته‌اید؟

اینجا، هم عرق و علاقه خانوادگی‌ام هست و هم بخشی از خاطرات زندگی‌ام. از طرفی مخالف شدید برج‌سازی در منطقه‌ای هستم که همیشه بیلاق و پر می‌کرد. من در این فضا رشد کردم و به سمت این کارها متمایل شدم. سعی می‌کنم در آثارم به اهمیت حفظ خاک، زمين- و درختان به‌رادم و این موضوع را در کارهایم منعکس کنم. دغدغه و ناراحتی‌ام این است که چرا این‌قدر آگاهانه و ناآگاهانه به سیاره زمین، مادر اصلی‌مان صدمه می‌زنیم. ➤ به دلیل علاقه به طبیعت، این که پدربزرگم ساخته بود ولی در اثر

بی‌احتیاطی از بین رفت، تا ۱۶سالگی آنجا بودم و هنوز در خواب‌هایم، خودم را در آن خانه می‌بینم. از ۱۶، ۱۷ سالگی در این خانه ساکن شدیم. آن زمان خبری از برج نبود ولی الان تراکم جمعیت و افزایش خودروها موجب شده که آنقدر ترافیک ایجاد شود که اگر برای کارهای ضروری بیرون برویم ۳۰ تا ۴۰ دقیقه فقط در ترافیک این کوچه بمانیم. برج‌ها اجازه جابه‌جایی هوا را نمی‌دهند. تجریش جایی شده که هوای بسیار آلوده‌ای دارد. خانواده‌ام همیشه اینجا زندگی می‌کردند و من هم اینجا را نکه داشتم. یک خانه قدیمی داشتم که پدربزرگم ساخته شده. کنار بزرگراه‌ها

استفاده از نقاشی‌های دیواری و بهره‌گیری از هنر در فضاهای شهری چقدر می‌تواند به سرزندگی

و شادایی شهر و شهروندان کمک کند؟

من فکر می‌کنم فضای شهر را می‌توان با طبیعت زیباتر کرد. کاشت درخت و گلکاری در حاشیه بزرگراه‌ها، هم باعث زیباتر شدن شهر می‌شود و هم به تصفیه هوا کمک می‌کند. اگر روی دیوارهای غم‌انگیز و دودی را با نقاشی‌های رنگی تزئین کنند بسیار خوب است. من این‌قدر فضای شهری را دوست دارم که از هر تغییر مثبتی در فضای شهر خوشحال می‌شوم. به‌خصوص اینکه تغییر فضا با کاشت گل و گیاه و درخت زیباتر خواهد شد. این تغییر می‌تواند بر سلیقه شهروندان تأثیر بگذارد و به همین دلیل الان می‌بینیم که شهروندان هم به کاشت گل و درخت گرایش پیدا کرده‌اند.

خانم سالورا! این تصور وجود دارد که همه شرایط باید مهیا باشد تا انسان بتواند رشد کند و به هدفش برسد، شما با توجه به تجربه‌هایتان آیا موافق این نظر هستید؟

شرایط زندگی همان‌طور که ابتدا گفتم در رشد انسان‌ها تأثیر دارد. اما این‌گونه نیست که انسان بتواند بدون دردسر به آنچه می‌خواهد برسد. چند سالی در پاریس بودم. زندگی دور از خانواده و در غربت با سختی‌هایی همراه بود. گاهی از این سختی‌ها به سستوه می‌آمدم و در نامه‌هایی که برای خاله‌ام به ایران می‌فرستادم از شرایطی که برایم پیش آمده بود گلایه می‌کردم. بادم است که خاله‌ام برایم نوشت: «هرچیز! زندگی هلو پیر توی گلو نیست. برای رسیدن به اهدافت باید زحمت بکشی.» این حرف همیشه اوپزه گوشم بود. از خیلی چیزها چشم‌پوشیدم تا بتوانم به هدفم برسم. رشته انورماتیک درس خوانده بودم و اگر می‌خواستم خیلی راحت و آسان می‌توانستم از این راه کسب درآمد کنم. اما به دنبال علاقه‌ام رفتم و برای رسیدن به هدفم تلاش کردم. وقتی عشق به کاری داشته‌باشی سختی‌ها را هم تحمل می‌کنی. زندگی سختی‌ها و شیرینی‌های زیادی دارد که در کنار هم زیباست. نمی‌شود گفت من

معلم قدیمی شمیران

«نازتاب سالور» برای بسیاری از قدیمی‌های شمیران نامی آشناست. اغلب تجربی‌ها هنگام مرور خاطرات‌شان از زمان تحصیل از او یاد می‌کنند. مریم سالور می‌گوید: «مادرم، نازتاب سالور و خاله‌ام، فرانک دوقلو و نخستین دخترانی بودند که در مدرسه شاپور تجریش، که اکنون به نام جلال آل احمد است، درس می‌خواندند. مادرم می‌گفت در دفتر فهرست شاگردان، شماره یک به نام نازتاب سالور و شماره ۲ به نام فرانک سالور نوشته شده بود. آنها تنها دخترانی بودند که به دلیل شرایط آن روزهای تجریش توانستند در مدرسه پسرانه درس بخوانند. آن زمان وسیله ایاب و ذهاب مثل الان نبود و تجریش هم منطقه‌ای سردسیر و پربارش بود. مادر و خاله‌ام نمی‌توانستند برای درس خواندن به تهران بروند؛ به همین دلیل شوهرعمه‌شان، آقای حسابی که رئیس آموزش و پرورش بود مجوز تحصیل آنها را از آموزش و پرورش می‌گیرد. البته بعد از آنها خانواده‌های دیگر که در تجریش ساکن بودند تشویق می‌شوند تا دختران خود را به مدرسه بفرستند. مادر و خاله من هردو معلم می‌شوند. البته خاله‌ام بعد تغییر رشته داد و طراحی خواند و در رشته طراحی پارچه فعالیت کرد. اما مادرم شغل معلمی را ادامه داد و سالیان سال مدیر مدارس شمیران بود.»

فقط روز را دوست دارم و از شب بیزارم. همیشه به شاگردانم این ضرب‌المثل معروف را می‌گویم که از لای پنبه هیچی بیرون نیامده اما از فشار کربن، الماس بیرون می‌آید.

شما به دنبال ثبت این عمارت در میراث فرهنگی هستید. این به آن معناست که شما به حفظ آثار قدیمی اهمیت می‌دهید؟

زندگی این نیست که در گذشته بمانیم و بسا قدیم زندگی کنیم. اگر این‌طوری باشد حتماً افسرده می‌شویم. در گذشته زندگی کردن کاملاً خطاست. چون زندگی در زمان حال را از دست می‌دهی. اگر هم بخواهی به آینده بروی دچار اضطراب می‌شوی. زندگی فقط در لحظه حال وجود دارد. این خانه را نگه

داشته‌ام برای احترام به زحمات مادر و خاله‌ام که این خانه راحت و زیبا را ساختند و احترام به طبیعت و درختان که مرا و خانواده‌ام را بزرگ کردند. در تجریش انقدر برج ساخته شده که دیگر هیچ نمادی از گذشته ندارد و بافتش کاملاً تغییر کرده است. به نظرم با حفظ یک خانه تاریخی می‌توان آرامش را به دیگران هدیه داد. در حال پیگیری هستم تا خانه را به ثبت میراث فرهنگی برسانم. دخترم هم که طرفدار محیط‌زیست است مرا تشویق کرده که حتماً این کار را بر سرانجام برسانیم. با ثبت این خانه می‌توانیم امیدوار باشیم که از درختان کهنسال و قناتی که هنوز جاری است محافظت کنیم تا برای عموم به یادگار بماند. ✕

سالور درباره روزهایی که با کرونا و قرنطینه گذشت می‌گوید: «کرونا نشان داد که چقدر با آلودگی صوتی به طبیعت آسیب زده‌ایم. بسیاری از مردم به علت ابتلا به کرونا جان خود را از دست دادند. اما در شرایط پیش آمده، ناگزیر از قرنطینه بودیم. زندگی همیشه پستی و بلندی دارد. من

آواز پرندگان در سکوت کرونا



هم سعی کردم از این شرایط به‌عنوان یک فرصت برای اندیشیدن و پرداختن به کارهای عقب افتاده استفاده کنم. اوایل شروع کرونا، موتور صنعت و حرکت از کار افتاد. حرکت قطار، خودروها، هواپیما... متوقف شد. به نظر می‌رسید سکوت بر زمین و آسمان حاکم شده است. در همین حیات

یک عالمه پرند آمد. برایم باورنکردنی بود. به هر حال این روزها هم بخشی از زندگی رقم خورده اما مهم این است که با این درد و رنج چطور برخورد کنیم. در کنار رنج می‌توانیم رشد کنیم و لحظه‌های شاد بسازیم و زندگی را برای خود و دیگران لذت‌بخش‌تر کنیم.»

حال و هوای پایتخت و روزهای خاکستری‌اش
در گفت و گو با رضا امیرخانی، داستان نویس

تهران شهر خودروهاست

■ راحله عبدالحسینی

مناسبت‌های تقویم تلنگری است تا کمی پا سست کنیم و ببینیم در گذر پرشتاب زندگی چه اتفاقاتی دور و بر ما می‌افتد. ۲۴ آبان ماه آغاز هفته کتاب و کتابخوانی است؛ باز هم صحبت از یار مهربان که در حش نامهربانی کرده‌ایم. مطالعه را به کتاب‌های درسی و دانشگاهی محدود کردیم و با پیدا کردن کمترین فرصتی به جای احوالپرسی از یار مهربان بیه فضای مجازی یا برنامه‌های تلویزیونی نشسستیم. تعارف نداریم. سرانه مطالعه‌مان چنگی به دل نمی‌زند و طبق آمار سرانه مطالعه روزانه کمتر از یک ساعت است؛ درحالی‌که خواندن کتاب و قرآن و ادعیه، روزنامه و نشریه و مطالعه در فضای مجازی را نیز شامل می‌شود. به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی با نویسنده نام آشنا گپ زدیم. «رضا امیرخانی» که با کتاب‌های «ارمیا»، «من او»، «قیدار»، «بیوتن» شناخته می‌شود. کتابی هم درباره شهر تهران و معضلاتش دارد به نام «رهش» که برنده جایزه سی‌وششمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در بخش ادبیات شد. آخرین اثر او به نام «نیم دانگ پیونگ یانگ» سال ۱۳۹۷ منتشر شد. امیرخانی معتقد است که شورمندی قلم نویسنده متأثر از جامعه است. ▶

◀ ادبیات و انس با کتاب در روزگار سخت و تلخ، درست مثل همین روزهای کرونا که از یک سال و نیم پیش با آن درست به گریبان شدیم، راهی برای آرامش بود؛ مفری برای پناه بردن از دلتنگی‌ها و اضطراب‌های جانکاه. البته نه برای همه. برای آنهایی که پیش از این هم با کتاب زلفی گره زده‌بودند و لذت کتابخوانی را به جان چشیده بودند. شما به‌عنوان نویسنده‌ای که بیش از ۲ دهه است دست به قلم دارید، این روزگار را برای کتابخوان‌ها و نویسندگان چطور ارزیابی می‌کنید؟

دوره کرونا دوره ملال همگانی است. این ملال جنسیت نمی‌شناسد. طبقه نمی‌شناسد. ملیت و مذهب نیست. مهم‌تر از همه شغل و حرفه نیست. تصور عمومی این بود که با شروع کرونا، اصنافی که توان کار در خانه دارند، نه تنها راکد نمی‌شود بلکه رونق نیز پیدا می‌کند. به همین دلیل حدس زده می‌شد که نویسندگان که از همه بیشتر توان کار در چنین شرایطی را دارند، به سهولت در این دوره آثار تازه‌تری خلق کنند. اما تجربه من در این ۲سال و تجربه اطرافیان من و در نگاه کلی‌تر تجربه ایران و جهان امروز، خلاف این موضوع را ثابت کرد.

◀ چرا؟ مگر غیر از این است که نویسندگان در خلوت و سکوت بهتر می‌توانند افکارش را متمرکز کنند؟ نویسندگان گرچه در انزوا می‌نویسند ولی برای نوشتن به شورمندی شخصی نیازمند است. قلم او با شورمندی اجتماعی مرتبط است. ملال همگانی به گمان من، نمایان کرد که اثر خوب در این دوره نوشته نمی‌شود.

◀ پس با این حساب، هفته کتاب و

کتابخوانی را پر شور نمی‌بینید؟ بقیه اتفاقات هفته کتاب از تبعات همین گزاره اول است. ◀ جناب امیرخانی! شما جزو نخستین نویسندگانی هستید که خودتان فهرست پر و پیمانی از رمان‌های ایرانی و خارجی را برای علاقه‌مندان به کتاب پیشنهاد کردید. به نظر تان چقدر برای مخاطب معرفی فهرست «کتاب‌هایی که باید خواند» مفید است؟

من جزو نخستین نویسندگانی هستم که سیاهه صدتایی رمان را چند سال پیش معرفی کردم. کتاب‌هایی است که از خواندن آنها لذت بردم. صد تا بیشتر شد. گفتیم ۱۱۰ اثر بشود، آن هم نشد. برای بعضی از کتاب‌ها که ترجمه‌های متعدد داشت، ترجمه بهتر را به انتخاب خودم برگزیدم. شاید در این سیاهه بعضی از رمان‌های تازه منتشر شده، از دستم در رفته باشند. اما از آن طرف شاید بعضی از رمان‌های قدیمی را نیز فراموش کرده باشم؛ مثل «هاکلبری فین» یا «تام سایور». در این سیاهه رمان، کتاب‌هایی وجود دارند که اصالتاً رمان نیستند؛ مثل «هفت روز آخر». رضا پارمی، اما شما می‌توانید مطمئن باشید که از این صد و اندی، دست‌کم ۵۰ اثر را باید خواند.

◀ عصر ارتباطات، گاهی فرصت نویسندگان را از ما می‌گیرد و به جای آن کتاب صوتی در اختیار ما می‌گذارد. موافق کتاب صوتی هستید؟

یک از کتاب‌های من به نام «قیدار» را خوانده‌ام و کتاب صوتی آن منتشر شده‌است. برای تک تک کاراکترهای

ا ی ن

معرفی آقای نویسنده

رضا امیرخانی ۴۸ ساله، فارغ‌التحصیل مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف است که سال ۱۳۷۵ در ماهنامه نیستان داستان و مقاله می‌نوشت. سال ۱۳۸۴ سردبیر سایت لوح بود که در زمان خود مخاطبان زیادی داشت. ۲۳سال هم ریاست هیأت‌مدیره انجمن قلم ایران را برعهده داشت. سال ۱۳۹۵ نشان درجه یک هنری را دریافت کرد. می‌گوید: «از همه شیرین‌تر برایم، سفر به همه استان‌های کشور و ۳۳ کشور دنیا بوده‌است.» کتاب‌های امیرخانی هم اینهاست: ارمیا، ناصر ارمنی، من او، داستان سیستان، نشت نشا، بیوتن، نفحات نفت، جانستان کابلستان، قیدار، رهش، نیم‌دانگ پیونگ یانگ. امیرخانی می‌گوید: «و همه این زیادی‌ها را نوشتن و آن کمی‌ها را نوشتن... چه می‌ارزد برای کسی که خوب می‌داند هنوز کاری نکرده است...»

قصه خانوادگی

در محله کاشانک

اگر قصد دارید رمانی با موضوع تهران و حال و هوای این روزهایش را بخوانید خوب است کتاب «رهش» نوشته رضا امیرخانی را دست بگیرید. این کتاب برنده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و جایزه جلال در سال ۱۳۹۷ شد. رمان امیرخانی حول توسعه شهری و تأثیر آن در زندگی خانواده‌ای «نقره می‌گذرد. زوجی که با پسرشان در محله کاشانک منطقه یک تهران زندگی می‌کنند و هر دو در رشته معماری تحصیل کرده‌اند. مرد در شهرداری منطقه سمت معاون دارد و تمام فکر و ذکرش توسعه تهران برای نسل آینده است در حالی که در روند این توسعه پسرشان که روزگار کودکی را می‌گذراند، به آسم کودکان مبتلاست. زن سعی دارد خانه قدیمی با حیاط و تپ را از بلای ساخت‌وساز دور نگه دارد و متحمل سختی می‌شود. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «تهران- با این نمای رومی، شده است بخشی از معادن سنگ معدن سنگ عمودی‌شده بی‌رحمتی است منطقه یک تهران...» در صفحه‌های پایانی تهران را این‌گونه می‌بینیم: «بالا می‌رویم و بالاتر. از بالا دنیال خانه‌مان می‌گردم. خانه‌مان نشانه‌ای ندارد الا درختانی که پدوم کاشته بود... آسمان خاکستری تهران را می‌بینم. پشت سرم ستیغ قله دارآباد را و آن سوتر دیواره توچال را... سرم را کمتر می‌کنم. انگار که شهر قطعه قطعه شده باشد... وارونه شده باشد... ر... ه... ش... این رمان ۲۰۰ صفحه‌ای را می‌توانید از نشر افق تهیه کنید.

◀ شما هم از آن نویسندگانی هستید که سیاهه صدتایی رمان را چند سال پیش معرفی کرده‌ام. کتاب‌هایی است که از خواندن آنها لذت بردم. صد تا بیشتر شد. گفتیم ۱۱۰ اثر بشود، آن هم نشد. برای بعضی از کتاب‌ها که ترجمه‌های متعدد داشت، ترجمه بهتر را به انتخاب خودم برگزیدم. شاید در این سیاهه بعضی از رمان‌های تازه منتشر شده، از دستم در رفته باشند. اما از آن طرف شاید بعضی از رمان‌های قدیمی را نیز فراموش کرده باشم؛ مثل «هاکلبری فین» یا «تام سایور». در این سیاهه رمان، کتاب‌هایی وجود دارند که اصالتاً رمان نیستند؛ مثل «هفت روز آخر». رضا پارمی، اما شما می‌توانید مطمئن باشید که از این صد و اندی، دست‌کم ۵۰ اثر را باید خواند.

◀ عصر ارتباطات، گاهی فرصت نویسندگان را از ما می‌گیرد و به جای آن کتاب صوتی در اختیار ما می‌گذارد. موافق کتاب صوتی هستید؟

یک از کتاب‌های من به نام «قیدار» را خوانده‌ام و کتاب صوتی آن منتشر شده‌است. برای تک تک کاراکترهای

ا ی ن

۱۰۹ کتابی که پیشنهاد می‌شود

در گپ‌وگفت با رضا امیرخانی صحبت از سیاهه صدتایی رمان شد که شامل ۱۰۹ کتاب است و او به مخاطبان و علاقه‌مندان کتاب پیشنهاد می‌دهد. اگر مشتاق هستید که آقای نویسنده چه کتاب‌هایی در فهرست خود گنجانده، تعدادی را برایتان آورده‌ایم:

خانواده من و باقی حیوانات / جرالد دارل، خداحفظ گاری کوپر / رومن گاری، جنگ و صلح / لنو تولستوی، قلعه حیوانات / جورج اورول، پیرمرد و دریا / ارنست همینگوی، ناپور دشت / سلینجر، شازده کوچولو / آنتوان دوسنت اگزوپری، سیمای زنی در میان جمع /هاینریش بل، زوربای یونانی / نیکوس کاوانتزاکیس، دنیای سوفی / یوستین گورد، مرگ کسب و کار من است / روبر مرل، خرمگس / اتل لیلیان ونیچ، ابله / فنودور داستایوسکی، اینچه ممد (سه‌گانه آن سوی کوهستان) / یاشار کمال، عشق سال‌های وبا / گابریل گارسیا مارکز، مادام بواری / گوستاو فلور، بلندی‌های بادگیر / امیلی برونته، جای خالی سلوچ / محمود دولت‌آبادی، سووشون / سیمین دانشور، مدار صفر درجه / احمد محمود، هفت روز آخر / محمدرضا پیرامی، مثل همه عصرها / زویا پیرزاد، ثریا در اغما / اسماعیل فصیح، روی ماه خداوند را ببوس / مصطفی مستور

سال‌هاست زخمی‌کاری بر عضوی از پیکر شهر وارد شده که همه ما تهرانی‌ها را می‌آزارد. این آزرده‌گی البته از جنس تالمات درونی همراه با پرسشگری مداوم است که چرا تماشاگر بودیم و چگونه در درمان این جراحت وامانده‌ایم؛ جراحتی از جنس، فقر، اعتیاد، فروش و خرید مواد، کودک‌فروشی و تن‌فروشی. چشم بر آن بسته‌ایم یا راه درمان را بلد نبوده‌ایم، فرقی نمی‌کند کدآمین باشد؛ هرندی در قلب تهران هنوز هم ناخوش است و مجروح و مهم‌تر از درد مجروحیت، به یغما رفتن هویت و شناسنامه این محله اصیل است که روزگاری در شمار معدود محله‌های تهران قرار داشت و ساکنانش به سکونت در آن می‌بایندند. دروازه غار با قدمت ۱۵۰ساله مهد پهلوانان، لوطی‌ها و نامدارانی بوده که در بافت اجتماعی همگن تهران قدیم صاحب اسم و رسم و تأثیرگذار بوده‌اند و رجعت به تاریخ پایتخت بدون ذکر نام آنها می‌لنگد. از هرندی بسیار گفته‌اند، اما به‌عنوان یک نشریه محلی، بر همین نکته آخر انگشت گذاشته‌ایم و در این شماره احوال این محله را طبق روال معمول و به دور از سیاه‌نمایی و غوغاسالاری جویا شده‌ایم؛ چرایی نذاوم آسیب‌ها را به چالش کشیده‌ایم و اقداماتی که با مشارکت چند نهاد اجرایی در قالب طرح اجتماع محور تحول محله‌ها شکل گرفته و نیز تلاش انجمن‌های مردم‌نهاد را به شکل یک پرونده در نخستین شماره دوره جدید بررسی کرده‌ایم.

پهن‌روایی پنهان
مطالع‌ای آسیب‌بخیز
در دل تهران سرگ کشیده‌ایم

تاریخ و روایت محله‌ای



همه آنچه باید درباره تاریخچه دروازه غار یا هرندي امروز بدانیم

سرگذشت یک محله

■ زکيه سعیدی

تاریخ شکل‌گیری محله پرغصه هرندي به بیش از ۱۲۰ سال قبل بر می‌گردد؛ همان

روزهایی که حصار ناصری ساخته و دروازه غار یکی از ۱۲ دروازه شهر شد. دروازه‌ای که کم‌کم در حوالی آن، محله دروازه غار شکل گرفت. نام محله که چند دهه‌ای است به شیره‌کش خانه‌ها می‌شناسیم با اتفاقات تلخ و سیاه بسیاری گره خورده است؛ تلخی‌هایی که شاید بخشی از آن با تصمیم‌گیری‌های نادرست مسئولان وقت ارتباط تنگاتنگ دارد. در این گزارش کوتاه تاریخچه این محله از زمان شکل‌گیری تاکنون را مرور کرده‌ایم. ▶



۱۳۰۰-۱۲۶۳

دروازه پر رفت‌وآمد شهر

کوره‌های آجرپزی متعددی در حوالی دروازه غار فعال بود و آجر پایتخت از همین کوره‌پزخانه‌ها تأمین می‌شد. به همین دلیل کارگران بسیاری از محله‌ها و حتی شهرهای اطراف برای کار در کوره‌پزخانه‌ها به محله دروازه غار می‌آمدند. آن روزها این دروازه اهمیت بسیاری در دادوستد و فعالیت‌های بازرگانی پایتخت داشت. چون مسافران برای رفتن به بازار و کاروانسراهایی که به بازار وصل بودند، از این دروازه عبور می‌کردند.



۱۳۲۰-۱۳۰۰

محله لوطی‌ها

در زمان حکومت رضاشاه ساخت‌وسازهای بسیار در شهر، آغاز و همزمان با آن دروازه‌های شهر تهران از جمله دروازه غار برداشته شد. پس از جمع‌آوری دروازه، میدانی به نام میدان غار در این محدوده ساخته شد که اکنون نامش هرندي است. کم‌کم جمعیت محله بیشتر شد. در همین سال‌ها قهوه‌خانه‌های بسیاری در محله شروع به فعالیت کردند؛ قهوه‌خانه‌هایی که پاتوق لوطی‌ها و عیاران پراوازه بود.

۱۳۴۰-۱۳۲۰

ساخت صابون‌پزخانه در محله

ساخت‌وساز در سال‌های آغازین حکومت پهلوی دوم رونق بیشتری داشت و شهر دستخوش تغییرات بسیاری بود. در همین دوران میدان غار، باغ فردوس و گذر صابون‌پزخانه به نام بخش ۶ تهران انتخاب شد. گذر صابون‌پزخانه بازارچهای با مغازه‌های مختلف بود که سقف داشت. در این محله ساختمان‌ها و بناهای تاریخی دیده نمی‌شود و در گذر زمان فرسوده شده و از بین رفته‌اند. فقط یک مدرسه قدیمی در میدان هرندي وجود دارد که قبلاً نامش «دبستان شهاب‌الدوله» بود.

۱۳۸۰-۱۳۶۰

شیره‌کش‌خانه‌ها بوستان شد

محله در باتلاق فقر، بیکاری و اعتیاد دست و پا می‌زد، اما هنوز محله مقصد مهاجران بسیاری بود که با راه‌آهن شهری وارد پایتخت می‌شدند. تا اینکه شهردار وقت تهران، غلامحسین کرباسچی تصمیم گرفت که گودها، پر و به بوستان تبدیل شود. مدتی بعد حدود ۲۷ هکتار گود به بوستان‌های مختلف تبدیل شد، اما خیلی زود آنجا هم، پاتوق معتادان گودها شد. شاید اگر کاربری برخی از این بوستان‌ها همان زمان تغییر می‌کرد، چنین آسیمی در آنجا دوباره رشد نمی‌کرد.



۱۴۰۰-۱۳۹۰

از تعطیلی مراکز فرهنگی تا اجرای طرح ضربتی

سال‌های پایانی دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰ بود که تنها سینمای محله (شباهنگ) و خانه‌های کودک شوش و ریحانه تعطیل شد تا جای آن مجتمع تجاری ساخته شود. دیوار تنها کتابخانه محله(خواجوی کرمانی) به دلیل گودبرداری زیاد برج همجوار، ترک برداشت و تعطیل شد. البته در این دهه اقدامات موازی بسیاری از سوی نهادهای مختلف در این محله انجام شد و بیش از ۱۷ انجمن مردمی در این محله فعال شدند. مهم‌ترین کار اجرای طرح ضربتی شهرداری تهران در محله هرندي در زمان مدیریت محمدباقر قالیباف در سال ۱۳۹۴ بود. در این طرح میلیاردها تومان هزینه شد و دست‌اندرکاران اجرای طرح به تک تک خانه‌ها در جست وجوی رفع مشکلات محله سر زدند. تا حدودی هم ظاهر محله را از زشتی و آسیب‌ها پاکسازی کردند و خانه‌های آسیب‌خیز بسیاری پلمب شد. اما هنوز هم محله رنگ و بوی غم‌انگیز آسیب می‌دهد.

دروازه غار چهره‌های سرشناسی را در دامن خود پرورانده است

نامداران هرندي

■ ابوذر چهل امیرانی

هرندي، محله‌ای اصل و قدیمی است که روزگاری ساکنان محله‌های دیگر شهر آرزوی می‌کردند امکان سسکونت در آنجا را بیابند. این قسمت از شهر، محل زندگی و کار افرادی بود که خیلی‌ها آرزوی دیدن‌شان را داشتند؛ افراد مشهوری که نه تنها خودشان افتخار خانواده خود شدند، بلکه اسم محله‌شان را نیز سرسر زبان‌ها انداختند. در این گزارش با تعدادی از این افراد آشنا می‌شویم. ▶



شهید راه عدالت

نام شهید «رضا صفرار هرندي» زینت‌بخش محله هرندي است. این محله روزگاری به دروازه غار معروف بود. این شهید بزرگوار، انسانی آزاده بود که برای مقابله با بی‌عدالتی، ریشه‌کنی فقر و از بین بردن استبداد ظالمانه جنگید و در نهایت به شهادت رسید. سال۱۳۲۵ در این محله به دنیا آمد و در خانواده‌ای اهل علم و مبلغ دین تربیت پیدا کرد. برادرش حجت‌الاسلام حاج شیخ «علی‌اصغر هرندي» پیش‌نماز مسجد دروازه غار بود و علاوه بر اقامه نمازجماعت در مسجد و سخنرانی روی منبر، مغازه پارچه‌فروشی داشت و از این‌ راه زندگی خود را اداره می‌کرد. شهید رضا صفرار هرندي پس از پایان دوره ابتدایی، درس دینی را نزد برادرش خواند و در مغازه او مشغول کار شد. در مسجد برادرش، در امر تبلیغ دین و ارتباط با نوجوانان برای گرایش آنها به دین مبین اسلام فعال بود. همین زمان با حزب مؤتلفه اسلامی آشنا و در ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت نقش‌آفرینی کرد. به همین دلیل سحرگاه ۲۶خرداد سال۱۳۴۴ همراه هم‌زمانش «محمد بخارایی»، «مرتضی نیک‌نژاد» و «صادق امانی» تیرباران شد و شهید شهادت نوشید.



شیخ رجبعلی خیاط

۶۰ سال است شیخ رجبعلی چشمانش را از دنیا فروبسته و در خاک آرام گرفته است. با این حال هنوز یادی از او در ذهن و خاطره بسیاری از مردم شهر باقی مانده. چه آنها که تنها اسمی از او شنیده‌اند و چه نزدیک‌ترین دوستان و همسایه‌های شیخ رجبعلی خیاط یعنی اهالی محله دروازه‌غار و کوچه سیاه‌ها، مردی که با عبا و کلاه عرق‌چینش پشت میز خیاطی می‌نشست و سوزن به قیای خلق‌الله می‌زد. سادگی و صداقتش زبانزد بود و روایت‌های زیادی از کرامت‌های شیخ از زمان حیانتش تا امروز گفته و نوشته شده است. «شیخ رجبعلی خیاط» عارف تهران بود و در سال ۱۲۶۲ به دنیا آمد. پدرش را در نوجوانی از دست داد و خیلی زود مسئولیت نگهداری از مادر و تأمین مخارج زندگی برعهده‌اش افتاد. فرار از محضر گناه در جوانی بود که می‌گفتند این مرد گشاده‌دست و گشاده‌رو را صاحب کرامت کرد و به او چشم دل داد. شیخ رجبعلی ۷۸ سالش بود که در اتاق خانه نقلی‌اش در محله مصلوی تهران وضو گرفت و رو به قبله دراز کشید و تا قبل از اینکه پسرش محمود از قاب در چوبی رد شود و به بالینش برسد، چشم از جهان فرو بست. خانهاش در محله دروازه‌غار سال‌هاست به حسینیة تبدیل شده تا مثل همیشه درهایش به روی مردم باز باشد. گهگاه اجاق این خانه به همت فرزند ت تغاری شیخ رجبعلی روشن می‌شود و همسایه‌ها به غذای گرمی مهمان می‌شوند. همسایه‌ها روضه‌های در حیاط نقلی خانه که ویزگی‌های بارزی همچون بخشندگی، مهربانی، جوانمردی و توجه و دلجویی از فقرا داشت؛ مردی که معنای گذشت، مردانگی و فداکاری با نام او عجین شده است. نامش در تاریخ ایران به یادگار مانده و تا ابد ساکنان محله‌های هرندي و خانی‌آباد به داشتن چنین بچه‌محلی افتخار خواهند کرد.



آقا پرویز بچه‌محل ماست!

خیلی‌ها فکر می‌کنند «پرویز پرستویی» در محله خزان‌ه به دنیا آمده و بزرگ شده است، اما این بازیگر و صداپیشه کشورمان در روستای «چالو» از توابع شهرستان کبودرآهنگ به دنیا آمده و از ۳سالگی تا نوجوانی در یک خانه اجاره‌ای کوچک در محله دروازه غار (هرندي) زندگی کرده است. خودش در این‌باره می‌گوید: «خانه ما در محله «دروازه غار» بود؛ کوچه شکوهی، پلاک ۲۱. از نوع خانه‌های قمر خانمی بود که ۲۴پله می‌خورد تا به حیاط می‌رسید. ساواک به شهادت رسید. او به دلیل درون یک اتاق زندگی می‌کرد و همه وسایل زندگی‌شان هم در همان اتاق بود.» پدرش که پیش از مهاجرت به تهران کشاورز بود، برای امرار معاش به ضلع جنوبی محله هرندي یعنی دسته عزاداری هیأت مؤتلفه از سوی شروع شد، سالی که قرار بود به دستور شاه، نیز به اقتضای فصل مشاغل مختلفی را تجربه کرد؛ از فروش آلبالو گرفته تا بلال و باقالی. او با یادآوری یکی از خاطراتش می‌گوید: «گاهی اوقات برای تماشای فیلم به لاله‌زار می‌رفتم. یکبار هم تنها به بازار صفویه رفتم. آن زمان مجموعه تئاترشهر تازه ساخته شده بود و بلیت آن خیلی گران بود. اگر بلیت می‌خریدم دیگر پولی برای برگشت به خانه نداشتم، ولی بلیت خریدم و تمام راه را از بازار صفویه تا دروازه غار پیاده برگشتم.» این بازیگر محبوب کشورمان می‌گوید: «بعد از چندسال زندگی در دروازه غار، به سمت ترمینال جنوب آمدم. آن زمان ترمینال نبود و اسمش «گود علی گرده» بود. آنجا ضایعاتی مثل حلبی‌ها را می‌ریختند تا پر شود و ما هم با همان‌ها شمشیر و سپر می‌ساختیم.»



طیب ما «طیب» از دنیا رفت

اسمش «طیب» بود که سال ۱۲۸۰ متولد شد و در زادگاهش دروازه غار (هرندي امروزی) اسم و رسمی پیدا کرد. «طیب حاج رضایی» ابتدا از دستداران شاه بود و حتی در زمان به دنیا آمدن فرزند شاه، خیابان مولوی را چراغانی کرد و طاق نصرت بست، اما در نهایت بر اثر شکنجه‌های ساواک به شهادت رسید. او به دلیل خوش خدمتی به حکومت پهلوی در ۲۸مرداد، انحصار واردات موز و توزیع آن را به دست آورد و پس از مدتی منصوب شد. تغییر رویه این شهید به‌عنوان عضو هیأت‌رئیس‌ه این جمعیت شد. سالی که قرار بود به دستور شاه، دسته عزاداری هیأت مؤتلفه از سوی او و نوچه‌هایش برهم بریزد، اما شهید «مهدي عراقی» از پایه‌گذاران حزب با او ملاقات کرد و واقعه عاشورا را برای طیب شرح داد. طیب هم اعلام کرد حسینی است و با امام حسین(ع) و آیت‌الله خمینی(ره) درنی‌افتد. حتی همان روز عکس امام(ره) را تهیه و به پرچم‌های هیأت نصب کرد. ساواک هم طیب و حدود ۴۰۰ نفر دیگر را به جرم برهم زدن نظم عمومی بازداشت کرد و از او خواست که در دادگاه علنی اعلام کند امام(ره) به او پول داده تا این کار را انجام دهد، اما او به قولش عمل نکرده و ضربه سختی به رژیم شاهنشاهی زد. با بالا زدن پیراهنش، آثار شکنجه‌های ساواک را به مردم و خبرنگاران نشان داد و همه در حبس، تحت فشار و شکنجه بود تا اینکه سحرگاه ۱۱آبان سال۱۳۴۲ تیرباران شد. پس از شهادت او، امام خمینی(ره) فرمودند: «طیب ما طیب از دنیا رفت.»

روایت یک بعد از ظهر کوتاه زیر آسمان پاییزی تهران؛ دروازه غار در ۴ پرده

خاکستر نشین‌ها

■ فرزین شیرزادی

◀ ده قدم بالاتر از کوچه فیضی، کنار یک سطل زباله، یکی با موهای بلند و سیاه و چهره‌ای تکیده و تابلو یک دسته پایپ تو مشتش گرفته و پاکشان و نزار شیب خیابان مرادی را بالا می‌رود. کافی است او را با نگاه دنبال کنیم و مراجعه‌کنندگان را زیر نظر بگیریم. با چند قدم فاصله پشت سرش راه می‌افتیم. جوانی که شلوار شش جیب پلنگی به پا دارد، نزدیکش می‌شود، اسکناسی به او می‌دهد و یک پایپ می‌گیرد و می‌پیچد به یکی از فرعی‌ها. یک پیرزن بی‌دندان جادر به سر، با صورتی پف‌آلود و چشم‌های قی گرفته، کنار گوش مرد پایپ‌فروش می‌گوید سورچه داری؟ طرف متوجه نمی‌شود. پیرزن دوباره می‌پرسد و عاقبت دست خالی برمی‌گردد. یک آقای کت و شلوار ی لاغر اندام که چشم هاش از بالای ماسک دودو می‌زند، می‌رود جلو، تر و فرز دو تا اسکناس می‌گذارد در مشت مرد موژولیده و پایپش را فرو می‌کند توی جیب کتش، راهش را می‌کشد می‌رود. یک دختر بیست و هفت، هشت ساله که کنار جوان سی ساله‌ای لخلخ قدم می‌زند با سیمایی رنگ‌پریده و مغموم چپ‌چپ نگاه به مرد می‌کند و رد می‌شود؛ توی دست پسر سی ساله یک بطری کوچک آب معدنی است که از کمر گاهش یک نی آبی‌مویه‌خوری، بالاتر از سطح آب داخل بطری، فرو کرده‌اند. روشن است که حمل‌کننده این وسیله ابتدایی قصد دارد برود به باتوقی و بنشیند و خودش را بسازد. همه این قضا یا زیر پنج دقیقه رخ می‌دهد، در حالی که ساعت از دو بعدازظهر گذشته و زیر آسمان کبود و بارانی، روزی مثل باقی روزها در جریان است. می‌روم جلو می‌پرسم: «پایپ‌ها چند؟» ــ پانزده تومان!...

▶ اینجا کسی سر قیمت این آلات و ادوات چانه نمی‌زند. نرخ‌ها مقطوع است.

◀ «سعادت» تیره و نار می‌گیرند و خاطرات روز و شبشان را در جوار هم مرور می‌کنند. بعضی‌ها چمباتمه‌زده چنان در خود فرو رفته‌اند که زانوهایشان بالاتر از سر و گردنشان دیده می‌شود؛ با مجموعه‌های بزرگ روی گردن‌های نحیف پوست و استخوان، سر گرم مکیدن لوله پایپ و سر و ته کردن زوروق؛ تکیده و بی‌خون و چروکیده. صحبت کردن از بهداشت شوخی مسخره‌ای است. اغلبشان گونی وصله‌دار، کیسه‌ای نایلونی یا کوله چرکی به دوش می‌کشند که همه هست و نیستشان را در خود دارد؛ از دینام کولر و دندان مصنوعی بگیر تا آچار چرخ و پاشنه‌کش. یکی بطری‌های پلاستیکی و مقوا جمع می‌کند، یکی تکه‌های آلومینیوم، یکی رخت و لباس‌های مستعمل و مندرس. یکی دنبال مس است و یکی در پی چدن و آهن قراضه. ماحصل مجموعه این جست‌وجوگری البته دود می‌شود تا پرسیه‌زدن‌های بی‌حاصل و عبت ادامه یابد و سرانجام روزی به خط پایان برسد.

◀ کوچه شوشتری، زمین خرابه

در تقاطع دو گذر کم‌عرض، توی زمین رهاشده‌ای که از تخریب یکی‌دو خانه برج مانده، هفت، هشت، ده مرد و زن گسرد خرده‌آتش‌نی‌م‌جان جمع شده‌اند و دور از سوز سرمای پاییزی، در پناه دیوار دودزده، برای خودشان خلوت کرده‌اند. همین که متوجه حضور ما می‌شوند، نیم‌خیز، دور و اطراف را می‌پایند و



پیش سینه‌اش، روی بافت کاموایی ژاکت سرمه‌ای‌اش، جابه‌جا رد گود سوختگی آتش سیگار است؛ انگار کسی با اسلحه‌ای خیالی، گلوله‌هایی از آتش را بارها و بارها به او شلیک کرده باشد: «... افتادیم دنبال دوا و درمان. از ایین دکتر به آن دکتر. آخر سر یک متخصص سرطان جراحی‌اش کرد، چند تا تومور از سینه‌اش دراورد، خواهرم دو بار عمل کرد. خیلی این در آن در زدم که خواهرم خوب شود... آن روزها روزهای خوبی بود، با اینکه پر از درد و رنج و عذاب بود، اما نمی‌دانم چرا این قشنگ‌ترین خاطره‌ای است که تو کلام حک شده. پیرسال که می‌آمد دیدنم تو کمپ «قلعه‌نور»، سمت قرچک، فهمیدم دیگر خوب با کمک هم‌دردها و راهنما هم کرده‌اند؛ آنها اهوازند.»

تکیه می‌دهد به دیوار دودزده، خاکستر بلند سیگارش، بی‌این‌که کاهی از آن گرفته باشد، فرو می‌ریزد: «ریشه اصلی بیماری ما فراموشی است؛ خیلی زود فراموش می‌کنیم همه بدبختی

و مصیبت هامان را. من این‌طوری از اصول انجمن کاملاً دور شدم. نه با دوستان بهبودیافته در تماس بودم، نه با راهنما. از انجمن بریده بودم. این را هم می‌دانید که سوسوه مصرف تا دم مرگ با ما همراه است... پنجشنبه‌ها تا ظهر تو آژانس کار می‌کردم. یکی از رفقای توی آژانس، بچه کرمانشاه بود، در آمد گفت خانم خانه نیست، بیا خانه دور هم باشیم. کلامخ پیچید. زنگ زدم به یکی گفتنم ده، بیست تومان شیره برام بیار... بعد از شش سال مواد را گرفتم یکم گردنم می‌شکست... اگر جای اینکه زنگ بزنم آژانس، زنگ می‌زدم به یکی از یاران بهبودیافته، زنگ می‌زدم به راهنما، الان اینجا نبودم. آره... خلاصه با مصرف شیره توی آن پنجشنبه، شش سال پاکی با خاک یکسان شد. سال اول، اتفاقی توی زندگیم نیفتاد. سال دوم رفتم سراغ هروئین و شیشه؛ به یک ماه نکشید که انگار بمب اتم خورد تو زندگیم؛ خدا گواه است. زخم جدا شد. مادرم فوت کرد. ماشینم پرید. الان روزی یک و نیم

◀ طفلی بچه‌ها...

پشت دستش دو حرف انگلیسی با خطی ابتدایی خالکوبی شده. از ملاحت زنانه در صورتش خبری نیست. فویل آلومینیومی را که به طول یک خودکار است و لکه‌های قهوه‌ای بر آن دیده می‌شود، می‌گذارد زمین و با فندک اتمی‌اش‌ور می‌رود: «من



از کنار آتش بلند می‌شود. پیش سینه‌اش، روی بافت کاموایی ژاکت سرمه‌ای‌اش، جابه‌جا رد گود سوختگی آتش سیگار است؛ انگار کسی با اسلحه‌ای خیالی، گلوله‌هایی از آتش را بارها و بارها به او شلیک کرده است

را شوهرم معناد کرد... کم‌سن و سال بودم ازدواج کردم. هرچه گفتند این پسره به درد تو نمی‌خورد، به خرچم نرفت. می‌گفتند پرس‌وجو کرده‌اند، فهمیده‌اند همه‌اش سر کوچه پلاس است. با آدم‌های غلط رفت‌وآمد دارد.

اهل کار و نان بازو خوردن نیست. می‌گفتند کوچه خیابانی است. اما من حالی‌ام نبود. غلام خوش‌تیپ بود. تو راه مدرسه با دوست هام دیده بودمش. زاغ و بور بود، قد و بالا داشت. خوشم آمده بود ازش. پام را توی یک کفش کردم که الا و بسلا می‌خواهم باهاش ازدواج کنم. گفتند پس دور ما را خط بکش. گفتی‌به ی چشم! بعد از کلی مکافات و کتک خوردن و بد و بیراه شنیدن، وقتی دیدند ول‌کن نیستیم، بالاخره گفتند خودت می‌دانی، هر غلطی می‌خواهی بکنی بکن. رفتیم خانه پدرش، یک اتاق دادند به ما و زندگی را شروع کردیم.»

روی مچش، محل گرفتن نیض، لکه‌های کبود جای تزریق به حالتی از خون‌مردگی درآمده. با آستین ریش‌ریش مانتو لکه‌ها را می‌پوشاند. زیرچشمی نگاه می‌کند و می‌پرسد بیست تومان‌داری بدهی؟ و دوباره با فندکش‌ور می‌رود: «به سه سال

نرسیده بودیم که خانه‌نشین شد. یا خواب بود، یا چرت بلژیکی می‌زد یا دعوا و مرافعه داشتیم؛ همه‌جای دست و بازوم را با سیخ داغ سوزانده، جاش هست. با باباش حرف زدم، بردیم خواباندمش کمپ. چهل و پنج روز بعد برگشت. پاش که رسید خانه دوباره تل تلو جیبش بود، صاف رفت پای گاز؛ تو این چهل و پنج روز فقط فیلتر عوض کرد، لامصب. چهار، پنج

مدیر مرکز جامع کاهش آسیب بانوان شوش؛ مشکلات هرندی یک‌شبه حل نمی‌شود



مرکز جامع کاهش آسیب بانوان شوش به‌عنوان نخستین پناهگاه زنان و دخترانی که سسقفی بالای سر ندارند شناخته می‌شود؛ چه غربیه‌هایی که از ترمینال جنوب راهی مناطق مرکزی می‌شوند و چه آنها که سال‌هاست در پی پیدا کردن سسقفی امن در شهر هستند. استقرار این مجموعه در محله هرندی باعث شده تا همواره بوستان شوش محل تجمع معنادان متجاهر باشد. همین مسئله مدتی پیش موجب دیوارکشی این بوستان شد.

«سپیده علیزاده» مدیر مرکز جامع کاهش آسیب بانوان شوش از پیشینه معضلات و آسیب‌های اجتماعی هرندی در دهه‌های اخیر می‌گوید و معتقد است: «هرندی یک‌شبه هرندی نشده است که بخواهیم با طرح‌ها و تصمیمات یک‌شبه به مبارزه با آن بایستیم. پیامدهای خطرناک فراری دادن معنادان از بوستان شوش دامنگیر جامعه و اهالی هرندی می‌شود.»

او از ۲سال گذشته می‌گوید؛ از روزهایی که هیچ معنادی حاضر نبود یا به مرکز او یگنارد: «جلب اعتماد معنادان برای اجرای طرح‌های کاهش آسیب در منطقه حدود ۲ سال زمان برد. زنان معناد با حضور در این مرکز از خدمات بهداشتی، درمانی و مشاوره‌ای بهره‌مند می‌شدند. این آموزش‌ها ضمن پیشگیری از بیماری‌های خطرناک و مقاربتی مانند ایدز از تولد بچه‌های باتوقی هم در منطقه جلوگیری می‌کرد. حالا این زنان و دختران بی‌هیچ نظارتی در شهر پراکنده‌اند. صدای این زنگ خطر را کسی نمی‌شنود؛» علیزاده می‌گوید: «اغلب زنان و دخترانی که طی ۲سال گذشته هر شب هم‌مان مرکز او بوده‌اند شهرستانی و مهاجرند و تعدادی هم تهرانی.» مدیر مرکز جامع کاهش آسیب بانوان شوش ادامه می‌دهد: «اینجا تنها نقطه امن رهانشدگان اجتماعی است. زنان و دخترانی که مسیر پیش رو و پشت سرشان تیره است اما اگر رها شوند تا قهقاری جهنم هم پیش می‌روند. فعالیت این مرکز و حمایت از زنان و دختران بی‌سرپناه باعث شده بود تا دست صاحبان خانه‌های قمر خانمی از این گروه کوتاه شود اما از وقتی دور بوستان حصار کشیده و آنها در محله رها شده‌اند، اغلبشان به همین خانه‌ها پناه می‌برند.»

در مرکز کاهش آسیب نور سپید، امروز ۳۰ زن بهبودیافته‌ای زندگی می‌کنند که از دام اعتیاد و آسیب‌ها خلاصی شده‌اند اما از نگاه پرخشم خانواده نه. به همین علت نمی‌در قالب کادر این مؤسسه فعالیت می‌کنند و نیمی دیگر در کارگاه‌های اشتغال‌زایی آن مشغولند. او معتقد است: «برخورد قهری در معنادان متجاهر راه به جایی نمی‌برد. چون این افراد هم جزئی‌ان جامعه هستند و باید حقوق انسانی‌شان به رسمیت شناخته شود و با همدلی اجتماعی است که می‌توانیم از تعدادشان در جامعه بکاهیم.»

مدیر توانمندسازی صندوق کار آفرینی امید کشور

رونق کسب و کار با صندوق‌های خرد محلی

صندوق کار آفرینی امید کشور از اسفند سال ۱۳۹۸ فعالیت خود را با هدف ارائه خدمات حمایتی و اشتغال‌زایی در محله هرندی آغاز کرد. «ناهید کشاورزفرد» مدیر توانمندسازی این صندوق می‌گوید: «محله هرندی اگرچه امروز به واسطه بسایه سنگین آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان یکی

چند نهاد دولتی بر ای تحول محله آسیب‌خیز قلب تهران دست به دست هم داده‌اند

هرندی چشم‌انتظار تولدی دیگر

■ فاطمه عسگری‌نیا

«محله هرندی تا ۱۰سال آینده به یکی از بهترین محله‌های شهر تهران تبدیل خواهد شد.» این وعده «علی آقامحمدی» عضو مجمع تشخیص

مصلحت نظام به اهالی محله هرندی است که از ابتدای اجرای طرح توسعه و

تحول محله‌های کم برخوردار در هرندی بارها از وضعیت زندگی شهروندان

ساکن در این محله قدیمی اظهار شرمندگی و اعلام کرده است که تمام هم و غم

خود را صرف تحولی عظیم در این محله در قالب اجرای طرح تحول در محله‌های

کم برخوردار خواهد کرد. وعده‌ای که آقامحمدی به اهالی هرندی داده و بذر

امیدی که برای بهبود کیفیت زندگی آنها در دلشان کاشته است میسر نمی‌شود

جز در سبایه همگرایی دستگاه‌های فعال در حوزه‌های مختلف اجتماعی و

فرهنگی که حالا در قالب کمیته‌های مختلف برنامه‌های مختلف طرح تحول محله

هرندی را دنبال می‌کنند. شهرداری، ستاد اجرایی فرمان امام(ره)، صندوق

کار آفرینی امید، کمیته امداد امام خمینی(ره) و آموزش و پرورش در کنار سایر

دستگاه‌های اجرایی تلاش می‌کنند تا در همگرایی با یکدیگر و تسهیلگری امور

توسعه محلی در زمینه ارتقای کیفیت زندگی مردم محله هرندی بکوشند. >



دریچه

مدیر کمیته امداد امام خمینی(ره) منطقه ۱۲

شناسایی نیاز مندان واقعی در طرح تحول محله

<<

از محله‌های خاص در پایتخت مطرح است اما همسایگی این محله با بازار تهران باعث شده تا ظرفیت‌های خوب اشتغال‌زایی در آن نهفته باشد. ما بعد از استقرار در محله و فراخوان ارائه مشاوره‌های شغلی با استقبال خوب اهالی شامل جوانان، زنان، دانش‌جویان و حتی افرادی که در ۲سال

اخیر بنا به دلایلی ورشکسته شده بودند روبه‌رو شدیم.» گفت‌وگو با اهالی محله مشخص کرد در هرکدام از این خانه‌های فرسوده و قدیمی که شاهد زندگی دورهمی اهالی محله هرندی با هم است، کسب و کارهای خرد خانگی محل ارتزاق خانواده‌هاست؛ ظرفیتی که مورد توجه



پیگیری می‌کنیم.»

دکتر پناهی‌روا که از خرداد ماه امسال تاکنون طی بازدیدهای محلی و مطالعات تخصصی فهرستی از آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده زنان در محله هرندی تهیه کرده است اعتیاد، فقر و مهاجرت را ۳چالش مهم پیش رو زنان این محله برمی‌شمارد: «ارائه مشاوره‌های روان‌شناسی در محله هرندی خوشبختانه با استقبال خوبی از سوی بانوان این منطقه همراه شد. طوری که ما توانستیم در این جلسات مشاوره، نیازهای اساسی آنها را شناسایی و برای رفع آنها تلاش کنیم.»

برای اینکه امور زنان و دختران در محله هرندی باجدیت دنبال شود کمیته بانوان و خانواده طرح تحول محله از ظرفیت «بانوایر شهردار کوچه» استفاده کرده است: «هر کوچه محله هرندی امروز یک شهردار دارد؛ فردی که از میان اهالی همان کوچه انتخاب شده است تا نیازهای اهالی را به گوش مسئولان برساند. برای اینکه امور مربوط به زنان و

مدیر توانمندسازی صندوق کار آفرینی امید کشور قرار گرفت: «هر کدام از این افراد در صورت حمایت می‌توانستند چراغ کارگاهی بزرگ‌تر را روشن کنند. بنابراین پیشنهاد راه‌اندازی صندوق خرد محله‌ای برای دریافت تسهیلات را به اهالی هرندی دادیم. از آنجا که هیچ‌کدام

بازنشستگان داوطلب این بخش زمینه آموزش دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل در هرندی را فراهم کند: «متأسفانه دانش‌آموزان زیادی در محله به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند و نیاز به همراهی معلمان خیر داریم.» به گفته دکتر پناهی‌روا ۲۲ هزار و ۷۵۰ نفر جمعیت در قالب ۶ هزار خانوار در محله هرندی زندگی می‌کنند که مشکلات آنها در ۶ پهنه توسط شهرداران محله پیگیری می‌شود.

«**محله‌ای زیبا برای همه اهالی**

سهم شهرداری منطقه ۱۲ در اجرای طرح تحول محله هرندی چشمگیر و قابل توجه است. هرچند در طول سال‌های گذشته هم مدیریت شهری با اجرای طرح‌های متعدد تلاش کرده تا سیمای شهری محله را سر و سامان دهد اما به گفته «سعید شاهمیر» معاون اجتماعی و فرهنگی شهردار منطقه ۱۲ فعالیت‌های جزیره‌ای دستگاه‌های اجرایی تا قبل از اجرای طرح تحول محله هرندی اجازه به سرانجام رسیدن طرح‌های توسعه را نمی‌داد: «یکی از کوچک‌ترین دستاوردهای طرح تحول محله هرندی همگرایی و همدلی دستگاه‌های اجرایی در مسیر رفع آسیب و بهبود کیفیت زندگی مردم در محله هرندی است. در واقع در این طرح، مجری مردم محله هستند و دستگاه‌های اجرایی پشتیبان و تسهیلگر امور توسعه محلی. در طرح توسعه محله هرندی ما می‌کوشیم از ظرفیت‌های حاکمیتی در مسیر توسعه محلی کمک بگیریم.» به گفته او در این طرح شهرداری تمامی ظرفیت‌های اجتماعی، فرهنگی، خدمات شهری، حمل‌ونقل و عمرانی خود را برای ارائه خدمات به مردم به کار می‌گیرد: «راه‌اندازی ۲خانه شهر درسه‌ای محله تختی و کوثر از جمله اقدامات شهرداری در قالب طرح تحول محله هرندی است؛ خانه‌هایی که با عضویت دستگاه‌های

برای ورزش بانوان ندارد. بنابراین طرح ورزش بانوان در حیاط مدرسه را تعریف کردیم و بستر حضور بانوان برای ورزش گروهی در حیاط یکی از مدارس پامنار فراهم شده است. تا در سایه اجرای این طرح، سلامت جسم و روح و شأن انسانی آنها محله تأمین شود.»

«**دعوت از معلمان نیکوکار**

کمیته بانوان و خانواده طرح تحول محله هرندی در تلاش است تا از طریق رایزنی‌های لازم با آموزش و پرورش و

شرایط تأمین تضمین بانکی را نداشتند شرط دریافت تسهیلات، تشکیل گروه‌های ۱۵ نفره و پرداخت مبلغ ۱۰ میلیون تومان به ازای هر نفر شد. روش کار به این صورت است که هر گروه از بین خود ۳معتمد و امین را انتخاب می‌کنند. تضمین بانکی که شامل سفته

اجرای مشارکت‌کننده نسبت به پیگیری امور محله اقدام می‌کنند.» <<

عموم برنامه‌هایی که شهرداری منطقه در قالب طرح تحول محله هرندی در کمیته‌های ورزشی و فرهنگی دنبال می‌کند با محوریت کاهش آسیب و افزایش اشتغال و توانمندسازی است: «در همین زمینه نخستین دوره مسابقات فوتبال خیابانی را در منطقه ۱۲ برگزار کردیم و ضمن شناسایی استعدادهای برتر فوتبالی از میان کودکان کار زمینه آشنایی آنها با مربیان و تیم‌های مطرح را نیز فراهم کردیم که قطعاً نقش خوبی در تغییر سرنوشت کودکان کار خواهد داشت.» شاهمیر ایجاد ۲ زیرساخت بهداشتی و درمانی در مجتمع رویش و سرای محله تختی، اجرا و پشتیبانی برنامه‌های ملی و مذهبی و آموزش شهروندی را از دیگر اقدامات شهرداری منطقه ۱۲ در محله هرندی می‌شمارد و می‌گوید: «فقر یکی از چالش‌های مردم ساکن در هرندی است. از آنجا که تهیه ملزومات زندگی به قیمت کارخانه می‌تواند کمک زیادی به خانواده‌های ساکن در این محله کند فروشگاه‌های کریم در محله راه‌اندازی کردیم. این فروشگاه‌ها اولاً همه محصولات خود را به قیمت کارخانه عرضه می‌کنند. ثانیاً در صورت معرفی افراد نیازمند از سوی شهردار محله یا سرپرست پهنه خانوارهای نیازمند می‌توانند از بن خرید رایگان بهره‌مند شوند.»

معاون اجتماعی و فرهنگی شهردار منطقه ۱۲ از نقش تشکل‌های مردم‌نهاد فعال در منطقه در اجرای طرح تحول محله می‌گوید: «استفاده از این ظرفیت‌های اجتماعی یکی از ضروریات به نتیجه رسیدن طرح تحول محله هرندی است. تشکل‌های مردم‌نهادی که در بخش‌های مختلف شامل درمانی، بهداشتی، اشتغال‌زایی و... فعالیت می‌توانند ما را در پیشبرد اهداف عالیه طرح یاری کنند.» X

به ارزش ۱۵۰ میلیون تومان است با ظهورنوبسی و امضای ۳نماینده انجام می‌شود.» صندوق کار آفرینی امید برای رونق کسب و کار در محله هرندی کار دیگری هم انجام داده است. کشاورزفرد می‌گوید: «جوانان زیادی برای دریافت تسهیلات و راه‌اندازی طرح‌های

اشتغال‌زایی به ما مراجعه می‌کردند که به دلیل دانشجو بودن و محرومیت از کارت پایان خدمت مشمول شرایط قانونی دریافت تسهیلات نمی‌شدند. ما برای به ثمر نشستن ایده‌های خلاقانه آنها دریافت کارت پایان خدمت و استعلام حساب بانکی آنها را حذف کردیم.»

خانه هلال محله هرندی؛ پاتوق بچه‌محله‌ها

از وقتی اجرای طرح توسعه محلی هرندی در قالب طرح ۲۰۲۰ مطرح شد خانه هلال محله به خانه امید بچه‌های محله تبدیل شده، همانجا که همه استین بالا زدند و کنار هم ایستادند برای ساختن محله‌ای زیبا و آباد. «محمد نصیری» رئیس سازمان داوطلبان جمعیت هلال‌احمر ایران می‌گوید که طرح توانمندسازی محله هرندی با شیوع کرونا در کشور، همزمان و از اسفند سال ۱۳۹۸ آغاز شد: «این طرح با محوریت خانه هلال هرندی شروع شد و دستگاه‌های دیگر نیز به کمک آمدند.» او هدف از اجرای این طرح را جلب مشارکت مردمی در توسعه محلی می‌داند و معتقد است که هدف از اجرای این طرح همکاری با مردم همان محله است تا مردم محله‌ها را پای کار بیاورند. مردم محله‌ها باید به این خودباوری برسند که خود می‌توانند در وضعیتشان تغییر ایجاد کنند. به گفته او ساخت‌وسازهای غیراستاندارد، فقر، بی‌اعتمادی به دستگاه‌ها، ناامیدی شهروندان و آسیب‌های اجتماعی از جمله معضلات مهم محله هرندی بود. «ما در بدو ورود به محله، یک سرشماری از این محله انجام دادیم تا با اطلاعات لازم و کافی اقدامات را آغاز کنیم. با شناسایی خانواده‌های آسیب پذیر، تمرکز خود را معطوف به این خانواده‌ها می‌کنیم. وظیفه ما این نیست که در محله هرندی با معضلات اجتماعی و جرائم برخورد کنیم؛ بلکه نگاه ما سازنده است و قصد داریم به زنان، جوانان و افراد آسیب دیده خدمات ارائه دهیم. آنها را تحت آموزش قرار دهیم و به آنها هویت‌بخشیم تا بتوانند زندگی بهتری داشته باشند. در همین زمینه محله هرندی به ۵ پهنه تقسیم شد. یک خانه هلال مرکزی در هرندی، تاسیس و ۷۰ کوچه این محله، شناسایی و برای هر کوچه یک مسئول معین شد. این افراد شهرداران کوچه هستند و کارت عضویت جمعیت هلال‌احمر را دریافت و کار خود را با شناسایی مشکلات کوچه خود آغاز کرده‌اند. امروز محله هرندی ۷۰ شهردار کوچه دارد و تلاش می‌شود تا مشکلات را به مرور حل کنیم.»



محله هرندی ۱۰۰ میلیون تومان تسهیلات اشتغال‌زایی تخصیص می‌یابد.» کمیته امداد در کنار بحث اشتغال و مسکن، حوزه بهداشت و درمان مددجویان خود در محله هرندی را فراموش نکرده است: «از ۲سال گذشته همه مددجویان ما در محله تحت پوشش طرح سلامت قرار گرفته‌اند و از خدمات پزشک خانواده بهره‌مند می‌شوند.»

اولویت‌کاری کمیته امداد امام خمینی(ره) قرار دارد: «خرید خانه و ساماندهی زنان سرپرست خانوار مستأجر در خانه‌های ایمن از جمله اقداماتی است که در قالب طرح تحول محله انجام شده است.» البته مدیر کمیته امداد امام خمینی(ره) منطقه ۱۲ خیره‌های خوبی هم در بخش اشتغال دارد: «به متقاضیان ایجاد کارگاه‌های اشتغال‌زا در

هست که در حال رایزنی و تبادل آنها با شهرداری هستیم تا بتوانیم با ساخت ۲پروژه مسکونی برای مردم به بخشی از دغدغه‌های موجود پایان دهیم.» به گفته او اکنون اغلب اهالی محله هرندی به‌خصوص زنان سرپرست خانوار در خانه‌های «تنه قمری» زندگی می‌کنند که ساماندهی این وضعیت و فراهم کردن شرایط زندگی بهتر برای این قشر در

شهرداران کوچه در محله به‌عنوان نیازمند واقعی تأیید شده‌اند. می‌کوشیم در زمینه رفع نیازهای آنها در بخش تأمین مایحتاج زندگی و مسکن اقدام کنیم.» بعد از موضوع مسکن، رفع دغدغه اشتغال مددجویان به‌عنوان مأموریت اصلی کمیته امداد امام خمینی(ره) دنبال می‌شود: «در محله هرندی پروژه‌های نیمه‌کاره متعددی



یادداشت

علی آقامحمدی
عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

«بانک زمان» در خدمت رشد جامعه

در طرح توسعه و تحول اجتماعی محور محله‌ها که با هدف ساماندهی پدیده حاشیه‌نشینی و نقاط بحران‌زده از سال ۹۵ با تأیید مقام معظم رهبری آغاز شد، چند نهاد اجرایی دست به دست هم داده‌اند تا چهره فقر، اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی از محدوده‌هایی که به آن متمرکز شده‌ایم، از جمله محله هرندی، با کمک این نهادها و تکیه بر ظرفیت اهالی زدوده شود. دراین راه ابتدا باید نگاهمان به فقرا را اصلاح کنیم. منشأ اقتصادی و فرهنگی، ۲ دیدگاه مطرح شده در مورد فقر است؛ اینکه هر فرد دارای ثروت به همه چیز رسیده یا راه نجات از فقر وجود ندارد، ۳ تصور اشتباه درباره فقر اقتصادی است. برای همین فکر می‌کنم منشأ فرهنگی، دلیل اصلی فقر است و باید روی این موضوع سرمایه‌گذاری شود.

در ۸۰ جلسه‌ای که با موضوع محرومیت‌زدایی از محله‌های شهر داشتیم به این نکته رسیدیم که «زمان» دارای مشترک همه انسان‌هاست و فقیر و غنی، همه از این سرمایه برخوردار هستند. بنابراین، زمان، مرکز و اصل دارایی است. استفاده از این سرمایه در راه ساخت یک تمدن می‌تواند منشأ تحول باشد و همان‌طور که در قرآن و در سوره عصر به آن اشاره شده، انسان همواره در ضرر و خسران است. باید بدانیم که اگر وقت را به عمل صالح تبدیل نکنیم ما هم زیانکار خواهیم بود، البته که همه وقت‌ها با هم یکسان نیستند و کسی که از زمان خود در راه رشد و تعالی استفاده می‌کند اندوخته گرانبهایی در ازای آن دریافت خواهد کرد.

آنچه به دنبالش هستیم این است که این مبنای فرهنگی را اصلاح کنیم تا افراد قدر زمان خود را بدانند. بنابراین، موضوع بانک زمان را مطرح کردیم و برنامه‌ریزی دقیقی برای آن انجام شده است. در بانک زمان، بیکاری معنایی ندارد. هر فرد می‌تواند با وقت و مهارتی که دارد به دیگران کمک کند و نقطه آغاز ما در یک کار بزرگ برای ارتقای جامعه از طریق دانستن مسئله اهمیت زمان است.

در محله دروازه‌غار با حضور اعضای شورای مدارس در ۱۰ مدرسه موجود در این محله جلسات هفتگی برگزار می‌شود. در این جلسات فهرستی از نقاط ضعف و قدرت دانش‌آموزان در درس‌های مختلف تهیه شده است. افرادی که توانایی رفع ضعف‌های درسی دانش‌آموزان را دارند، مشکلات درسی همکلاسی‌های خود را برطرف می‌کنند و در ازای آن برای درسی که نیاز به تمرین و تکرار بیشتری دارند از همان دانش‌آموزان کمک می‌گیرند. این مفهوم بانک زمان است.

این طرح‌ها هیچ بودجه مصوبی ندارد و طبق فرمایش مقام معظم رهبری، فعالان این طرح به‌صورت آتش به اختیار وارد عمل شده‌اند. انجام این اقدامات به نرم‌افزارهای قدرتمندی نیاز دارد که توسط جوانان توانمند در این حوزه اجرا شده است. برنامه‌ها را بنیاد شکوفه‌های آلو، سامانه توت و طرح جوانان پیشگام در همین زمینه پیش می‌برند.

برای هر کوچه از محله‌های کم برخوردار یک شهردار زیر ۳۰ سال در نظر گرفته شده است که از بومیان همان محله است. همه این شهرداران در سامانه با یکدیگر در ارتباطند و با هم تعامل دارند. همچنین نظارت بر فعالیت‌های تمام ۲ هزار و ۲۰ محله کم برخوردار بین نهادهای دست‌اندرکار تقسیم شده و مسئولیت همه مشخص است. ایده این طرح‌ها با تکیه بر نیروی انسانی بنا شده، چراکه سازمان‌ها و ساختارها وسیله‌اند. همچنین اجرای طرح مسکن برای یک محله برای الگوسازی به‌زودی آغاز خواهد شد و امیدواریم به برکت خون شهدا موفق شویم فاصله‌ها را کم کنیم.

گفت‌وگو با «فرشید مقدم سلیمی»،
جامعه‌شناس درباره دلایل تداوم
آسیب‌های اجتماعی در هرندی

دروازه‌غار محصول تبعیض در خدمات وامکانات

■ مرزیه موسوی

در محله دروازه‌غار ۴۰ تشکل مردمی فعالیت می‌کنندو بر موضوعات گوناگونی متمرکزند؛ از کودکان کار و بی‌شناسنامه و زنان سرپرست خانوار گرفته تا مهاجران غیرقانونی، معتادان و کارتن‌خواب‌ها... به عبارت دیگر، برای هر آسیب اجتماعی در این محله چند انجمن مردم‌نهاد آستین همت بالا زده‌اند. چند سال است که ستاد اجرایی فرمان امام(ره)، شهرداری، کمیته امداد، قرارگاه‌های جهادی سپاه و... هم باطرح‌ها و برنامه‌هایی پا به میدان آسیب‌های این محله گذاشته‌اند، اما هنوز نمی‌توان قاطعانه مدعی شد که تعداد کارتن‌خواب‌ها در این محله از ۵ سال گذشته کمتر شده یا آسیب‌ها کاهش یافته است. «فرشید

مقدم سلیمی»، جامعه‌شناس و پژوهشگر اجتماعی، که سابقه فعالیت در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و مراکز پژوهشی دیگر را در کارنامه دارد، اعتیاد، کارتن‌خوابی و بی‌خانمانی را محصول یک فرایند می‌خواند و از اینکه به یک روند تبدیل شده نتیجه می‌گیرد که دولت‌ها برنامه‌ای برای دروازه‌غار نداشته‌اند. او که همکاری با انجمن حمایت از کودکان کار در محله دروازه‌غار را هم تجربه کرده، تأثیر فرهنگ جامعه را در بازتولید تبعیض اجتماعی مؤثر می‌داند؛ چرا که «مدام توسط مسئولان و سلبریتی‌ها و... این موضوع مطرح می‌شود که اگر کسی نتوانسته حداقل‌هایی برای خود فراهم کند، بی‌دست و پا یا تنبل است. این نگاه، کمک به آسیب‌دیدگان را کارای خیرخواهانه می‌داند نه یک مسئولیت اجتماعی. و مسئولیت را از گردن دولت‌ها هم ساقط می‌کند.» حالا که هزار راه رفته برای حل مشکلات دروازه‌غار بی‌نتیجه مانده، بد نیست سراغ چرایی غیرکارآمدی بسیاری از فعالیت‌ها در این محله برویم. با فرشید مقدم سلیمی درباره روند رو به رشد آسیب‌های اجتماعی در دروازه‌غار، الگوها و نحوه مقابله با آسیب‌ها به گفت‌وگو نشستهایم. ➤

«سال‌هاست که انجمن‌های مردم‌نهاد ودولت‌هافعالیت‌های مستمر و طرح‌های مختلفی در دروازه‌غار اجرا می‌کنند. با این حال، آسیب‌ها همچنان باقی است و روزبه‌روز بیشتر هم می‌شود. به نظر شما علت چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، اول باید اشاره کنم که پدیده افزایش آسیب‌های اجتماعی در سال‌های گذشته در دروازه‌غار را روند است و صرفاً یک تغییر موقت نیست. این مشکلات در سال‌های متعددی، روزبه‌روز بیشتر شده‌اند و تنها در مقطع زمانی کوتاه یکی-دوساله

وجود آمده است؟ بیکاری در سال‌های گذشته در کشور یک روند رو به افزایش بوده. از طرف دیگر، افزایش جمعیت غیرفعال را داریم؛ همچنین شاهد افزایش بیکاری پنهان در جامعه هم هستیم؛ یعنی افرادی که تنها چند ساعت محدود در هفته کار می‌کنند. این افراد گرچه در آمار، شاغل محاسبه می‌شوند، اما ماهیتاً با افراد بیکار فرقی ندارند. وضعیت معیشتی را نگاه کنیم؛ سال‌هاست حداقل حقوق در کشور ما تناسبی با تورم ندارد. افزایش کاهش درآمد و افزایش بیکاری شاخص‌های مهمی در بروز آسیب‌های اجتماعی‌اند. بیکاری و فقر تنها یکی از شاخص‌هایی است که ما الان درباره آن صحبت می‌کنیم. در مورد دیگر شاخص‌ها هم وضعیت مشابه با بدتری را شاهدیم که به تولید آسیب منجر می‌شود. به‌راحتی می‌توان حدس زد که افزایش مشکلات معیشتی

شکل نگرفته‌اند. فعالیت‌های انجمن‌های مردم‌نهاد زمانی می‌تواند مؤثر باشد که تغییرات در سطح خرد با تغییرات کلان همراه شود. برای ایجاد تغییر در یک روند کلان لاجرم به مداخله و برنامه‌ریزی یک دولت مردم‌سالار نیاز داریم و انجمن‌های مردم‌نهاد به تنهایی نمی‌توانند آن را اصلاح کنند

«یعنی حضور ناآکایی و به‌موقع دولت در دروازه‌غار را عامل تبدیل آسیب اجتماعی در این محله به یک روند می‌دانید؟

تبدیل شده می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌های ما برنامه‌ای برای دروازه‌غار نداشته‌اند و با نگاه موشکافانه به مسئله نگاه نکرده‌اند. حتی ممکن است سراغ منشأ این اتفاق هم نرفته باشند. اما توجه به این افسرد و برگرداندن آنها به زندگی عادی، مسئولیت اخلاقی همه ماست.

آپچه امروز در دروازه‌غار در حال رخ دادن است، محصول تبعیض‌های ساختاری است. تا این شکاف برطرف نشود، دوباره در کوچه‌ها و پارک‌ها

معتادان را خواهیم دید

انجمن‌های مردم‌نهاد به همین دلیل در این محله‌ها حضور دارند. آنها نیازهای اولیه را برای افرادی که جامعه و دولت سعی در انکار و فراموش کردنشان دارد برطرف کنند.

«این انجمن‌ها زاویه نزدیک و بسته‌تری به موضوعات دارند. حتی اگر دید کلان داشته باشند امکانات و ابزارهای لازم برای حل همه این مشکلات را ندارند. پس انجمن‌ها بر اساس ماهیتشان، فعالیت‌های پرواکننده‌ای در دروازه‌غار انجام می‌دهند. به نظر شما در چنین شرایطی این فعالیت‌ها می‌تواند آسیب‌زننده باشد؟

انجمن‌های مردم‌نهاد در این محله به طرز دیگر جامعه برخی خدمات را می‌رسانند. احتمالاً بپرسید که پیامدهای کارتن‌خواب‌ها به نوعی مطرودان و به حاشیه رانده‌شدگان جامعه‌اند. یافتن دلیل و ریشه این مشکلات کار دولت و نهادهای جامعه مدنی است. حالا که به یک روند

نکته مهم‌تری هست که باید به آن توجه کنیم؛ اینکه بدانیم دولت در هیچ موضوعی بی‌طرف نیست. دولت‌ها مافوق طبقات جامعه و در جایگاه داور بی‌طرف یا حتی صرفاً تماشاگر نیستند. دولت خودش یک بازیگر است و در این بازی با دیگران هم ائتلاف می‌کند؛ چون منافع‌ی دارد و به دنبال تأمین آن است. از این رو، نمی‌توان انتظار داشت به‌عنوان کارشناس، الگویی تضمین‌شده به دولت‌ها ارائه دهیم و دولت بی‌طرفانه آن را اجرا کند. این مسئله در تمام دنیا و در تمام نظام‌های مدیریتی صادق است. برای مثال، در مورد قوانین کار، نماینده کارگری، نماینده کارفرما و نماینده دولت تصمیم‌گیرنده‌اند. کافی است در تعیین این قوانین، دولت سمت کارگرها بایستد تا قوانین کار به نفع کارگران بچرخد. در حالی که می‌بینیم این اتفاق رخ نمی‌دهد. چراکه دولت خودش کارفرماست یا در مواردی می‌توان گفت کارفرماها را دوست دارد. پس تصور بی‌طرفی دولت نگاهی ساده‌انگارانه است.

این ناامیدی باعث کاهش مطالبه‌گری می‌شود. نباید ناامید بود. اما مهم است که بدانیم باید به چه چیزی امید داشت. موافقم که نباید مسئولیت را به این بهانه از دوش دولت برداشت. ولی باز باید توجه داشت که مطالبه‌گری باید از چه نوعی باشد؟ اگر دولت را داور بی‌طرف فرض کنیم دچار مطالبه‌گری کودکانه می‌شویم مقابلش این است که مطالبه‌گری باید همراه با قدرت اجتماعی واقعی باشد. باید مدام دولت‌ها و مدیران را تحت فشار قرار داد تا مطالبات را محقق کنند. حتی اگر این روند سال‌ها طول بکشد. اما در این فاصله باید چه کرد؟ باید کار درست را برای

تأمین نیازهای اولیه و حداقلی انجام دهیم. می‌دانیم که مشکلات هرندی و دروازه‌غار با پختن غذا برای کارتن‌خواب‌ها، برگزاری کلاس‌های نقاشی برای کودکان کار و توزیع لباس گرم حل نمی‌شود. اما نیاز حداقلی این محله و کارتن‌خواب‌ها باید برطرف شود. تا وقتی مشکلی در این سطح وجود دارد، فرد آسیب‌دیده اولویتی برای حل سطوح دیگر مشکلات خود نخواهد داشت. کسی که چند روز است غذای گرم نخورده، چطور می‌تواند درباره زخوها و آسیب‌های روحی‌ای که طرد شدن به او وارد کرده، حرف بزند؟ حقیقت این است که منابع و توان این انجمن‌ها محدود است و اغلب فقط می‌توانند به رفع روزانه نیازها در این محله بپردازند و دیگر فرصتی برای برنامه‌ریزی‌های بلندمدت‌تر ندارند. حتی مجال کمتری هم برای فشار به مدیران پیدا می‌کنند تا به ریشه این مشکلات رسیدگی شود. فکر می‌کنم آنچه امروز در دروازه‌غار در حال رخ دادن است، محصول تبعیض‌های ساختاری است.

«معیار شما برای مقایسه جهان‌بینی ما و سایر کشورها در مورد فقر چیست؟ به رفتارهای مختلف در سال‌های گذشته در مورد فقرا نگاه کنید؛ در برنامه‌ای تلویزیونی در مقابل فرد معتاد لیوان آمیوه نمی‌بینید، اما در همان برنامه مهمان دیگری هست که در مقابلش آمیوه می‌گذارند و این رفتار در ابتدا چندان غیرعادی هم به نظر نمی‌رسد. مدام توسط مسئولان و سلبریتی‌ها و... این موضوع مطرح می‌شود که اگر کسی نتوانسته حداقل‌هایی برای خود فراهم کند، بی‌دست و پا یا تنبل است. فردی که مسئولیت معیشت مردم را در دولت برعهده گرفته، در رسانه‌ای که با هزینه

مردم می‌چرخد، به مردمی که یارانه می‌گیرند، یارانه می‌کند. فقیر عجب‌تر از بقیه جمع حرکت می‌کند، از نشستن در صدر مجلس محروم است و این موضوعی عادی و پذیرفته‌شده برای همه است. این نگاه است که کمک به فقیر و کمک به آسیب‌دیده را کارای خیرخواهانه

و مستحبی می‌داند. نه یک مسئولیت اجتماعی واجب در حال حاضر، شاهد این هستیم که گفتمانی در جامعه در حال ترویج است که اقلیت‌ها را مسئول شرایط بد اجتماعی معرفی می‌کند. در حالی که این افراد خودشان معلول و قربانی هستند. این نگاه که مهاجران فلان آسیب را با خود به این محله آورده‌اند، فلان قوم باعث شیوع دستفروشی شده‌اند و... گرایش فکری خطرناکی است که نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه مسئولیت را از گردن جامعه و دولت هم ساقط می‌کند. هرقدر نظام تبعیض گسترده‌تر شود، این آسیب‌ها

و شکاف بین مردم هم بیشتر می‌شود. << آیا این ناامیدی، باعث برداشتن مسئولیت از دوش دولت‌ها نمی‌شود؟

ما را از مطالبه‌گری از دولت و مدیران ناامید نمی‌کند؟

این ناامیدی باعث کاهش مطالبه‌گری می‌شود. نباید ناامید بود. اما مهم است که بدانیم باید به چه چیزی امید داشت. موافقم که نباید مسئولیت را به این بهانه از دوش دولت برداشت. ولی باز باید توجه داشت که مطالبه‌گری باید از چه نوعی باشد؟ اگر دولت را داور بی‌طرف فرض کنیم دچار مطالبه‌گری کودکانه می‌شویم مقابلش این است که مطالبه‌گری باید همراه با قدرت اجتماعی واقعی باشد. باید مدام دولت‌ها و مدیران را تحت فشار قرار داد تا مطالبات را محقق کنند. حتی اگر این روند سال‌ها طول بکشد. اما در این فاصله باید چه کرد؟ باید کار درست را برای

تأمین نیازهای اولیه و حداقلی انجام دهیم. می‌دانیم که مشکلات هرندی و دروازه‌غار با پختن غذا برای کارتن‌خواب‌ها، برگزاری کلاس‌های نقاشی برای کودکان کار و توزیع لباس گرم حل نمی‌شود. اما نیاز حداقلی این محله و کارتن‌خواب‌ها باید برطرف شود. تا وقتی مشکلی در این سطح وجود دارد، فرد آسیب‌دیده اولویتی برای حل سطوح دیگر مشکلات خود نخواهد داشت. کسی که چند روز است غذای گرم نخورده، چطور می‌تواند درباره زخوها و آسیب‌های روحی‌ای که طرد شدن به او وارد کرده، حرف بزند؟ حقیقت این است که منابع و توان این انجمن‌ها محدود است و اغلب فقط می‌توانند به رفع روزانه نیازها در این محله بپردازند و دیگر فرصتی برای برنامه‌ریزی‌های بلندمدت‌تر ندارند. حتی مجال کمتری هم برای فشار به مدیران پیدا می‌کنند تا به ریشه این مشکلات رسیدگی شود. فکر می‌کنم آنچه امروز در دروازه‌غار در حال رخ دادن است، محصول تبعیض‌های ساختاری است.

«معیار شما برای مقایسه جهان‌بینی ما و سایر کشورها در مورد فقر چیست؟ به رفتارهای مختلف در سال‌های گذشته در مورد فقرا نگاه کنید؛ در برنامه‌ای تلویزیونی در مقابل فرد معتاد لیوان آمیوه نمی‌بینید، اما در همان برنامه مهمان دیگری هست که در مقابلش آمیوه می‌گذارند و این رفتار در ابتدا چندان غیرعادی هم به نظر نمی‌رسد. مدام توسط مسئولان و سلبریتی‌ها و... این موضوع مطرح می‌شود که اگر کسی نتوانسته حداقل‌هایی برای خود فراهم کند، بی‌دست و پا یا تنبل است. فردی که مسئولیت معیشت مردم را در دولت برعهده گرفته، در رسانه‌ای که با هزینه مردم می‌چرخد، به مردمی که یارانه می‌گیرند، یارانه می‌کند. فقیر عجب‌تر از بقیه جمع حرکت می‌کند، از نشستن در صدر مجلس محروم است و این موضوعی عادی و پذیرفته‌شده برای همه است. این نگاه است که کمک به فقیر و کمک به آسیب‌دیده را کارای خیرخواهانه

زیادی نیاز داریم. ✕

انگیزه‌های برای ترک اعتیاد

گشت‌های سیار اجتماعی یکی از تجربه‌های موفق مراکز کاهش آسیب است؛ گشت‌هایی که در آن افرادی با تجربه مشابه به کمک آسیب‌دیده‌ها می‌روند و همدلانه آنها را راهنمایی می‌کنند. در گشت‌های سیار وسایل بهداشتی اولیه‌ای در اختیار زنان کارتن‌خواب گذاشته می‌شود که به آن نیاز ضروری دارند. در شرایطی که بسیاری از این زنان تمایل به ترک مصرف مواد ندارند با این کمک‌های کوچک می‌توانند از شیوع بیماری در میان آنها جلوگیری کرد. وسایل پیشگیری از بارداری، سرنگ و سری قلیان مهم‌ترین وسایلی هستند که می‌توانند در کنترل و کاهش بیماری به این گروه کمک کنند. زنان و مردان بسیاری با راهنمایی همین گشت‌های سیار به کمک‌های ترک اعتیاد معرفی شده‌اند و حالا در همین مرکز کار داوطلبانه می‌کنند. حضور این گشت‌ها به افرادی که تمام جامعه آنها را طرد کرده‌اند احساس توجه می‌دهد؛ اینکه سلامت آنها برای کسی مهم است و بدون قضاوت با آنها حرف می‌زنند. آن هم افرادی که خودشان تجربه مصرف مواد داشته‌اند به آنها انگیزه‌ای برای ترک می‌دهد. بهبود یافته‌هایی که با کمک همین حمایت‌ها به زندگی دوباره برگشته‌اند، مسئولیت‌های ریز و درشتی را در خانه خورشید برعهده گرفته‌اند تا چرخه ترک و بازگشت به زندگی را کامل کنند. در این مرکز تلاش می‌شود کسی که مصرف مواد را ترک کرده به زندگی عادی برگردد. کمک هزینه‌هایی برای اجاره خانه، دست و پا کردن کسب و کاری کوچک برای گذران زندگی، حمایت از فرزندانشان برای درمان و تحصیل و... تنها بخشی از نیازی است که افراد ترک کرده با آن مواجه هستند که تا جای ممکن توسط گروه خانه خورشید تأمین می‌شود.

خانم دکتر! سرنگ داری؟

■ مر ضیه موسوی

کارتن‌خواب‌ها «خانم دکتر» صدایشان می‌کنند؛ تنها به خاطر چسب زخم و باند استریلی که در میان افراد بی‌خانمان بوستان‌های دروازه‌غار پخش می‌کنند. «افسانه» و «لیلی» امروز گشت سیار خانه خورشید را برعهده دارند. کوله پشتی را از وسایل بهداشتی و چسب زخم و پماد سوختگی پر می‌کنند و به پاتوق‌هایی سر می‌زنند که روزگاری خودشان در آن می‌پلکیدند. چند سالی است که مصرف موادمخدر را ترک کرده‌اند و حالا درد افراد بی‌خانمان مانده در بوستان‌های دروازه‌غار را خوب می‌شناسند. گشت‌های سیار اجتماعی در محله دروازه‌غار سال‌ها است که احساس بی‌پناهی را از کارتن‌خواب‌ها و معتادان این مناطق دور می‌کنند و به آنها راه کمک‌های ترک اعتیاد و مددسراها را نشان می‌دهند. ➤

ظاهر شده و بوستان‌های دروازه‌غار کم‌کم شلوغ می‌شود. افسانه و لیلی خود را به مرکز کاهش آسیب زنان سرزمین خورشید می‌رسانند. پماد سوختگی، چسب زخم، وازلین، سری قلیان، سرنگ، لباس زیر، پد بهداشتی و دیگر وسایل را در کوله‌هایشان می‌ریزند و راهی بوستان میثاق می‌شوند؛ یکی از چند پاتوق محلی معتادان و کارتن‌خواب‌ها

بوستان‌ها زندگی کردیم. یادم نمی‌آید آن سال‌ها صبح را چگونه شب می‌کردیم. نمی‌فهمیدم که دخترم چطور در تابستان و زمستان در این در به دری دوام آورد و همراه ما بود. خانه خورشید پناه بزرگی برای من بود که مصرف مواد را ترک کنم و زندگی‌ام را دوباره بسازم. همه افرادی که در این بوستان هستند، روزی خانه و زندگی داشتند. حالا برای ساختن دوباره زندگی‌شان نیاز به کمک و راهنما دارند. من که سال‌ها مصرف‌کننده بودم خوب می‌دانم که ترک کردن تنهایی امکان‌پذیر نیست.»

آرایشگاه مهمان خانه خورشید

سوز سرما به‌صورتشان سیلی می‌زنند. گله آتش درست کرده و دورش جمع شده‌اند. نشسته که نه! چرت می‌زنند. افسانه می‌گوید: «پاییز و زمستان، فصل سوختگی دست و پای کارتن‌خواب‌هاست. پای آتش چمباته می‌زنند. داغی آتش که پایشان را می‌سوزاند چرتشان پاره می‌شود. به همین دلیل در کوله‌هایمان پماد سوختگی هم داریم تا زخم و تاول سوختگی زودتر خوب شود.» معتادانی که زیر سقف آسمان خانه کرده‌اند، با دیدنشان آنها را صدا می‌زنند. وسایلی که نیاز دارند را از آنها طلب می‌کنند و اگر در بساطشان شده. می‌گویند: «من و همسر هم دو مصرف‌کننده بودیم. حتی یکی دو سالی به همراه دخترم در این

تنها حامی با نزدیک شدن به هر جمعی، صدای احوالپرسی به گوش می‌رسد. افسانه و لیلی با کشتی در کل بوستان میثاق، سراغ نسرین را می‌گیرند که تازگی‌ها به جمع کارتن‌خواب‌های اینجا اضافه شده است. برای «رضا کلاغ» کلپشن گرمی که قولش را داده‌اند در بساط دارند که دکمه‌های پراکش حتما دلش را خواهد برد. قرار است زخم پای پیرمرخی که «خان بابا» صدایش می‌کنند را باندپیچی کنند. برای هزارمین بار رو به سمیرا می‌کنند که هر لباسی که از اینجا و آنجا پیدا کرده روی هم پوشیده و می‌پرسند: «هنوز کمپ تر فتی؟» و سمیرا برای هزارمین بار می‌گوید: «فردا می‌روم.» لیلی می‌گوید: «گاهی پیش می‌آید که وسایل کوله‌پشتی‌مان ته می‌گشود و چیزی در بساط نداریم تا به بچه‌های بوستان بدهیم. با این حال سراغمان را می‌گیرند و می‌گویند همین که حالشان را می‌پرسیم و به آنها سر می‌زنیم برایشان کافی است. واقعیت این است که برای خیلی از این افراد حضور ما تنها حمایتی است که در زندگی دریافت می‌کنند.»

و تولیدکننده شیشه بوده می‌گوید. «هر فردی که روزی مصرف‌کننده بوده ممکن است دوباره وسوسه مصرف مواد به سراغش بیاید. ما به کمک راهنماهایمان یاد گرفته‌ایم که چطور با این وسوسه‌ها کنار بیاییم. راستش من وقتی شرایط زندگی افراد کارتن‌خواب در دروازه‌غار را می‌بینم به خودم نهیب می‌زنم که اگر دوباره به سمت مصرف مواد بروم چنین روزگاری خواهم داشت.»

به سراغ جمعی می‌رود که مشغول بریدن فویل و زوروق هستند. چند سری قلیان به هر کدامشان می‌دهد و می‌گوید: «گرمخانه‌ها باز شده و بهتر است شب‌های بارانی در بوستان نمانند.» زنی یک ژتون آرایشگاه و یک ژتون حمام از افسانه می‌گیرد که خانه‌اش است کج می‌کند. افسانه می‌گوید: «این افراد هیچ پولی برای رفتن به حمام عمومی ندارند. با کمک خانه خورشید با یکی از حمام‌های عمومی قرارداد بسته‌ایم تا ژتون‌های حمام را از بچه‌ها قبول کنند. خانه خورشید هزینه آن را حساب می‌کند.» کوتاه کردن موها هم مشکل دیگری در این بوستان است که با دست به دست شدن معتادانی که دیدنشان آنها را صدا می‌زنند. وسایلی که نیاز دارند را از آنها طلب می‌کنند و اگر در بساطشان پس‌فردا سفارششان را به دستشان بخرند. ✕

دیدار با لیلی ارشد، مدیر «خانه خورشید» که معتقد است با کار بدون مطالعه در محله هر ندی راه به جایی نمی‌بریم

طرح‌های تکراری تجارب شکست خورده

■ فاطمه عسگری نیا

۱۵ سالی از فعالیت خانه خورشید به‌عنوان سقفی امن برای زنان آسیب‌دیده اجتماعی

در محله هرندی می‌گذرد؛ خانه‌ای که مدیریت آن را «لیلا ارشد» برعهده دارد. بهمن ماه امسال فعالیت‌های خانه خورشید وارد ۱۶ سالگی می‌شود. ارشد در آستانه این تولد آرزو می‌کند روزی بیاید که هرندی از همه آسیب‌های اجتماعی پیرامونش پاک شود و لیخند شیرین بر لب زنان و کودکان آن بنشینند؛ کسی که در طول سال‌های گذشته ششپ و روز با تلخی‌های این محله زندگی و سعی کرده به هر بهانه‌ای برای زنان و کودکان هرندی مادری کند. در گفت‌وگویی صمیمی از او درباره وضعیت امروز هرندی پرسیدیم. ➤

«حال هرندی چطور است؟ حال هرندی توصیف لازم ندارد. کافی است کمی در کوچه‌پس‌کوچه‌های محله قدم بزنیم تا از تن تبار این محله آگاه شویم. سایه آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد همچنان بر سر محله سسگینی می‌کند و تهدید بزرگی برای زنان و کودکان است. شرایطی در محله است؟ مهاجرت و فقری که در محله حاکم است. البته فقر از سال ۱۳۹۷ خود را روشن‌تر و گزنده‌تر به تدریج در محله نشان داد و امروز در سطح گسترده‌ای تمامی نقاط محله را دربر گرفته است. حتی می‌توانیم بگوییم شرایط از گذشته

حادثر هم شده است. «به نظر شما چه عواملی به این شرایط دامن زده است؟ از سال ۱۳۹۹ مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران بیشتر شد. امسال هم در پی شرایط کشور افغانستان این روند افزایش یافت. از سوی دیگر شیوع کرونا محدودیت‌های زندگی مردم محله را به‌خصوص در بخش اشتغال بیشتر کرد؛ از زباله‌گردها تا کارگران روزمزد و حتی دستفروشان. تعطیلی مدارس بچه‌ها را خانه‌نشین کرد و تهیه ملزومات آموزش مجازی توسط خانواده‌های فقیر آنها را با چالش‌های جدیدتری مواجه کرد. همه این‌ها باعث شده تا حال این محله و مردمش امروز خوب نباشد. این شرایط در فعالیت‌های شما هم تأثیر منفی گذاشت؟

بله متأسفانه. کرونا باعث شد تا کارگاه اشتغالزایی ما که برای ۳۰ زن بهبودیافته از دام اعتیاد راهاندازی کرده بودیم و کار مونتاژ محصولات کارگاه‌های دیگر در آن انجام می‌شد به بهانه نداشتن صرفه اقتصادی برای کارفرمای اصلی یا تجهیز کارگاه‌هایشان به دستگاه‌های اتوماتیک و نیاز نداشتن به نیروی انسانی تعطیل شد. از سوی دیگر مدارس تعطیل شد و ما ۱۱۰ دانش‌آموزی را که خدمات حمایتی از مجموعه ما دریافت می‌کردند از دست دادیم. «اما چراغ «خانه خورشید» هنوز برای آسیب‌دیده‌های محله روشن است؟



بله. یکسری از فعالیت‌ها شامل گشت‌زنی روزانه در پاتوق‌های مصرف مواد و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به جامعه هدف، توزیع سبک کالا بین خانواده‌های نیازمند تحت پوشش خانه خورشید و ارائه خدمات دندانپزشکی به زنان آسیب‌دیده همچنان پابرجاست. این زنان جامعه هدف ما هستند و می‌کوشیم با فراهم کردن بستر ترک اعتیاد، اشتغال و سقفی امن با پرداخت اجاره‌بهای خانه توسط خانه خورشید امنیت را به زندگی آنها برگردانیم.

«طی ۲ سال اخیر با انتخاب محله هرندی به‌عنوان محله پایلوت اجرای طرح ۲۰۲۰ تغییر محسوسی در محله ایجاد شده است؟

متأسفانه در یکی دو سال اخیر با وجود همه نظارت‌ها در کاهش مشکلات خانواده‌ها و پیشگیری اتفاقات ویژه‌ای نیفتاده است. آنچه به‌عنوان یک فعال اجتماعی در دروازه غار یا همان محله هرندی هر روز مشاهده می‌کنم تفاوت روشن و شاخصی نسبت به گذشته‌ها ندیدم. گشت امدادرسان ما در محله دائماً در حال گشت است. آسیب‌های منطقه هنوز باقی است. جز حصارکشی

۲مورد از بوستان‌های محله به بهانه پاکسازی از حضور معتادان و ایجاد منطقه‌ای امن برای خانواده‌ها که البته محقق هم نشد اتفاق خاص دیگری در محله ملموس نیست. به جای این دو، بوستان‌های دیگر محله به پاتوق مصرف‌کنندگان محله تبدیل شده است. ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی

هم تأثیر منفی گذاشت؟

بله متأسفانه. کرونا باعث شد تا کارگاه اشتغالزایی ما که برای ۳۰ زن بهبودیافته از دام اعتیاد راهاندازی کرده بودیم و کار مونتاژ محصولات کارگاه‌های دیگر در آن انجام می‌شد به بهانه نداشتن صرفه اقتصادی برای کارفرمای اصلی یا تجهیز کارگاه‌هایشان به دستگاه‌های اتوماتیک و نیاز نداشتن به نیروی انسانی تعطیل شد. از سوی دیگر مدارس تعطیل شد و ما ۱۱۰ دانش‌آموزی را که خدمات حمایتی از مجموعه ما دریافت می‌کردند از دست دادیم.

«اما چراغ «خانه خورشید» هنوز برای آسیب‌دیده‌های محله روشن است؟

مطالعه هم در محله راه به جایی نمی‌برد. متأسفانه همواره شاهد اجرای طرح‌های تکراری با تجارب شکست خورده در محله هستیم. این در حالی است که اگر از تجارب گذشتگان، استفاده و قبل از طرح مطالعه کوتاهی انجام شود این همه سرمایه هدر نمی‌رود.

«چه پیشنهادی برای مجریان طرح‌های کاهش آسیب در محله دارید؟

هر مداخله در منطقه را اولاً با مطالعه دنبال کنند. ثانیاً گزارش این مطالعات را در اختیار مردم و نهادها قرار دهند. هرندی نیازمند شفافیت کار در دل خود است. خیلی وقت‌ها گزارش‌های مالی هتفتگی برای اجرای پروژه‌ها در محله هرندی ارائه می‌شود. اما کسی اطلاعی ندارد که فلان پروژه دقیقاً چقدر هزینه برد؟ از حاصل اجرای آن طرح چند نفر به جامعه برگشتند؟ متأسفانه ما در طول سال‌های گذشته هیچ کار همه جانبه جمعی در محله هرندی ندیده‌ایم. هرکسی بنا بر مقتضیات خود، کاری را در محله دنبال می‌کند و در نهایت راه به جایی نمی‌برد.

«مردم محله چه برداشتی از حضور دستگاه‌های مختلف در محله دارند؟

آنها بی‌تفاوت‌اند. مردم محله می‌دانند گروهی که برای اجرای یک پروژه در هرندی حاضرمی‌شوند، حضورشان منوط به پولی است که در اختیار دارند. پولشان که تمام شود طرح‌ها ابتر و

حضور خلق‌الساعه دستگاه‌های اجرایی در هرندی دردی از این محله درمان نمی‌کند

و ورزشی محله از جمله فرهنگسرای خاوجو و استخر جنب خانه خورشید در بوستان حقانی همچنان تعطیل هستند. «با توجه به تجارب چندساله‌تان چرا به‌رغم اجرای طرح‌های متعدد در محله چهره هرندی عوض نمی‌شود؟

سال‌هاست نهادهای مدنی بسیاری می‌کشند ذره ذره آسیب‌های محله را کم کنند. اما از طرف دیگر آسیب‌ها خروار خروار بر سر محله خراب می‌شوند. کارهای رونمایی و بدون می‌شناسند. ✕

ورودی اصلی باغ در بخش جنوبی قرار دارد و ورودی‌های غربی و شرقی آن نیز همواره برای رفت‌وآمد گردشگران باز است. در طراحی ورودی‌ها سلیقه خوبی به کار گرفته شده، به‌طوری که می‌توان سازه‌های مشبک و آجری زیبایی را مشاهده کرد.

این باغ در ارتفاع واقع شده است و پوشش ملایمی از نور دارد و درختان آن کوتاه قامت هستند. نورپردازی باغ در ارتفاع انجام شده تا فضای باغ را به‌طور کامل پوشش دهد و نور مطلوبی در فضا پخش کند. برای همین هم معابر و هم پارک روشن خواهند بود.

این بوستان متفاوت تجربه جدیدی از گردشگری را به تهرانی‌ها هدیه خواهد داد

«باغ ایرانی» در راه است...

■ ثریا روزبهانی

«باغ‌های شیراز در منطقه ۵»

منطقه به وجود می‌آورد. باغ ایرانی علاوه بر فضای سبز زیبا دارای زمین بازی کودکان، سرویس بهداشتی و آبگیر، سنگ‌فرش و آجر قزاقی و باغچه است. همچنین در طراحی این باغ با اجرای مسیرهای پیاده‌روی برای ارتقای فرهنگ ورزش‌های شهروندی و حضور شهروندان در فضاهای عمومی اقداماتی صورت گرفته است.

در واقع ساخت پروژه باغ ایرانی در ادامه رویکرد انسان‌محوری مجموعه مدیریت شهری انجام شده و استفاده از پروژه‌های نرم‌افزاری و نشان‌های ایرانی-اسلامی، یکی دیگر از اهداف ساخت این مجموعه است تا زمینه برای حضور هرچه بیشتر مردم در شهر و افزایش تعامل آنها ایجاد شود. «باستان‌شناسان ریشه معماری همه باغ‌های ایرانی را باغ «پاسارگاد» در «فارس» می‌دانند. بر همین اساس باغ‌های ایرانی، رابطه تنگاتنگ هویت‌های فرهنگی، اجتماعی و طبیعی را بازگو و در طراحی آنها توجه خاصی به شکل‌های هندسی می‌کنند. همچنین فاصله بین اجزای باغ را ساده و روشن نشان می‌دهند.

بوستان باغ ایرانی همان‌طور که از نامش پیداست، بر اساس الگوی ایرانی طراحی و ساخته شده است. الگوی باغ ایرانی از منظر زیبایی‌شناسی در دنیا منحصر به فرد است و با نام ایران شناخته می‌شود. باغ ایرانی در مسیر عبور نهر آب ساخته می‌شد. در اغلب باغ‌های ایرانی آب جریان دارد و از داخل آن می‌گذرد. چون این باغ‌ها در مسیر «قنات‌ها» شکل می‌گرفتند پیدایش آنها در سراسر کشور با مقوله‌ای به نام قنات، ارتباط تنگاتنگ دارد. همچنین باغ‌های ایرانی با دیوارهای بلند محصور شده‌اند و به همین دلیل، این فضا با فضاهای طبیعی دیگر متفاوت است. «سعید چودکی»، معاون فنی و عمران شهردار منطقه ۵، ساخت باغ ایرانی را در ۳ مرحله عنوان می‌کند که عملیات اجرایی ۲ فاز ابتدایی آن به پایان رسیده است: «این باغ با هدف حفظ باغ‌ها و جلوگیری از تغییر کاربری آنها در زمینی به مساحت بیش از ۹ هزار مترمربع در بخش پرتراکم و پرجمعیت منطقه به سبک باغ ایرانی ساخته شده است و به‌زودی به بهره‌برداری می‌رسد. این باغ در زمینه گردشگری فرصت‌های جدیدی را برای



فاز را شهروندان علاقه‌مند و دانشجویان دانشکده معماری با توجه به طرح‌های ایرانی - اسلامی انجام دهند و براساس علاقه‌ها و معیارهای تأیید شده داوران این فضا ایجاد شود. هدایایی نیز برای ایده‌های برتر در نظر گرفته شده است. بی‌شک در آینده نه چندان دور، این باغ فضای فوق‌العاده و بسیار فاخری می‌شود. در اجرای طرح باغ ایرانی تلاش می‌شود تا از یک‌سو درختان و از سوی دیگر بافت قدیمی باغ حفظ و به مکانی تبدیل شود تا مردم بتوانند از آن استفاده کنند. چون این پارک‌ها در دل محله‌های قدیمی واقع شده است، قصد داریم آن را به تفرجگاهی تبدیل کنیم که خانواده‌ها حتی برای مدت زمان کوتاهی، خستگی‌های جسمی و روحی‌شان را از تن به در کنند و حضور در فضایی متفاوت از شلوغی پایتخت را تجربه کنند. همچنین همه اعضای خانواده از کودک گرفته تا سالمند بتوانند در یک محیط زیبا و اوقات خوشی را بگذرانند.»

«از تندیس شیر تا سرو بلند قامت»

ایده‌های متعدد و فاخری برای معماری داخلی باغ ایرانی مطرح شده است که عملیات اجرایی برخی از آنها مانند مبلمان شهری، معماری داخلی و ورودی باغ از این هفته آغاز می‌شود. «مرتضی مرادی» سرپرست معاونت خدمات شهری و فضای سبز منطقه ۵، درباره این ایده‌ها می‌گوید: ««شیر» یکی از نمادهای ایرانی در باغ‌های تاریخی است. به همین دلیل قصد داریم در ورودی این باغ از تندیس شیر استفاده کنیم. در محوطه داخلی نیز قصد داریم معماری چهارباغ را واقع این فضا از ۲



باغچه تشکیل می‌شود که تداعی‌کننده شمایل پردیس قدیم ایرانی‌هاست. در قسمت کنج این پردیس‌ها درختان «افرا» قرار می‌گیرند و هرچه به سمت داخل نشیمن پیش می‌رویم، درختچه و درختان کوتاه‌تر کاشته می‌شوند. برای کاشت درخت، نخستین گام، دقت در تعیین فاصله محل کاشت است و به این ترتیب مربع‌هایی شکل می‌گیرد که از هر سو می‌توان ردیف درختان را دید. همچنین برای فضای ورزشی این باغ نیز ۲ ایده مطرح شده است. طرح نخست «پاتوق» که به شکل سایه‌بان برای شهروندان و گردشگرانی است که می‌خواهند «شطرنج» بازی کنند. برای همین میز شطرنجی در این پاتوق قرار می‌گیرد. ایده دوم ایجاد فضایی برای وسایل بدنسازی است. از سوی دیگر برای مبلمان تلاش می‌کنیم از صندلی‌ها و نیمکت‌های بتونی با رنگ آجری که با نما نیز هماهنگ باشند، استفاده کنیم.»

«زنده‌سازی خاطرات شهری»

«گاه مخصوصی» رئیس اداره ابنیه و معاونت فنی و عمران منطقه ۵، به دلایل انتخاب این قطعه از محدوده منطقه اشاره می‌کند: «این قطعه از محدوده منطقه برای اجرای باغ ایرانی به‌دلایلی چون تأمین سرانه‌های فضای سبز، رفاهی و تفریحی مردم محله انتخاب شده است. همچنین مساحت و کشیدگی خاص این قطعه زمین می‌توانست ظرفیت خوبی را برای ایجاد احساس متفاوت در طول یک مسیر پیاده‌روی داشته باشد. از سوی دیگر وجود یک باغ و فضای سبز بزرگ در همسایگی این بوستان، مهر تاییدی بر طراوت و

این باغ بخش‌های مختلفی دارد که از آن جمله می‌توان به زمین بازی کودکان و وسایل تندرستی اشاره کرد.

علاوه بر این زمین ورزشی هم برای فعالیت‌های ورزشی خانواده‌ها در نظر گرفته شده است.



مختار و مستحضر

اکنون از کوچه باغ‌هایی

که بوی دیوارهای

کاهگلی‌اش هوش از سر انسان

می‌برد، ردپای ناچیزی باقی مانده

است. روزگاری نه چندان دور که

در آن خیبری از برج‌ها و مراکز

تجاری و مسکونی نبود و تا چشم

کار می‌کرد، باغ و مزرعه بیشتر

زمین‌های محدوده منطقه ۵

شهرداری را احاطه کرده بود و

جزء مناطق خوش آب و هوای

پایتخت به شمار می‌رفت. به

همین دلیل حفظ و احیای باغ‌ها

می‌توانست یادگارهای آن دوران را

برای آیندگان ساری و جاری نگه

دارد. بر این اساس «باغ ایرانی» در

این منطقه در حال ساخت است و

عملیات اجرایی آن مراحل

پایانی‌اش را می‌گذرانند. قرار است

این بوستان یکی باغ ایرانی را به

تصویر بکشد. ردیف‌های متعددی

از «کاج»، «سرو» و فواره‌های

زیبای میان این باغ، نظرها را به

سوی خود جلب خواهد کرد و

لحظاتی دلنشین و به یاد ماندنی را

برای اهالی رقم خواهد زد.

فعالیت معادن شن و ماسه محله خلیج فارس سال‌هاست متوقف شده اما در دسر هایش بر ای شهرک‌های اطراف تمامی ندارد

شن‌چاله؛ «الماس» را قورت می‌دهد!

■ **مریم قاسمی**

همان لحظه اول که چشم‌مان به این گودال عمیق افتاد، فکر کردیم شهاب سنگ بزرگی از فضا به اینجا بر خورد کرده، اما وقتی پای حرف شهروندان نشستیم فهمیدیم که نقل این حرف‌ها نیست و آدم‌ها چنین بلایی سر این زمین بیچاره آورده‌اند. از اهالی محله خلیج فارس در آن سوی جاده قدیم کرج و ۴۵ متری فتح، سراغ رئیس شوراباری محله را گرفتیم و آنها خانه و محل کارش را نشان‌مان دادند. از خوش اقبالی‌مان«محمد عبداله‌وند» در بنگاه املاکش نشسته بود و مشتری‌هایش را یکی یکی راه می‌انداخت و البته با زیرکی زیر نظرمان داشت تا از کارمان سر دربی‌اورد. وقتی دبیر شوراباری بخش جنوبی محله خلیج فارس می‌فهمد که از دیدن چاله عمیق کنار رودخانه کن، انگشت به دهان مانده‌ایم، سری تکان می‌دهد و برای اینکه حسایی شگفت‌زده‌مان کند از داخل گاوصندوقش اسناد و مدارکی را رو می‌کند که حاصل پیگیری‌هایش در طول این سال‌هاست. عبداله‌وند یکی از نامه‌های محرمانه مسئولان را نشان‌مان می‌دهد که حق برداشت از این معادن شن و ماسه برای بهره‌برداران را فقط تا عمق ۳۰متر مجاز دانسته بودند در حالی که کارشناسان عمق این شن‌چاله را بیش از ۱۳۰متر تخمین می‌زنند. در ادامه به کمک «محمد عبداله‌وند» دبیر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی، «علی سلیمانی»، «محمد قربانی» و «محمد گروسی» از معتمدان و افراد بومی این محله، زوایای مختلف زندگی در همسایگی شن‌چاله‌ها را بررسی کردیم. >

دبیر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی برای اینکه بهتر در جریان مشکلات شهروندان ساکن در نزدیکی معادن شن و ماسه قرار بگیریم ما را یک راست سمت محل حفاری و برداشت منابع طبیعی شن و ماسه می‌برد. او در طول راه برای‌مان تعریف می‌کند که تا ۵ سال پیش در این مسیر همیشه کامیون‌های حامل شن و ماسه در تردد بود تا اینکه نارضایتی مردم بالا گرفت و یک روز راه کامیون‌ها را بستند و نگذاشتند یک مشت ماسه از این معدن بیرون برود. ماجرا آنقدر اهمیت پیدا کرد که قوه قضاییه، نمایندگان مجلس، شورای اسلامی شهر، شهرداری وقت منطقه ۱۸ به این اعتراض‌ها واکنش نشان دادند و از آنجا که خواسته مردم کاملاً منطقی و بحق بود، مسئولان به تعطیلی فوری معادن شن و ماسه رأی دادند و از آن زمان هیچ کامیونی برای بارگیری شن و ماسه‌راهش را به اینجا کج نمی‌کند. تعطیلی معادن کار بزرگی بود، اما...

از راست: مرادی – محمد عبداله‌وند، دبیر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی – محمد گروسی، از ساکنان بومی

از راست: مرادی – محمد عبداله‌وند، دبیر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی – محمد گروسی، از ساکنان بومی

از راست: مرادی – محمد عبداله‌وند، دبیر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی – محمد گروسی، از ساکنان بومی

از راست: مرادی – محمد عبداله‌وند، دبیر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی – محمد گروسی، از ساکنان بومی

از راست: مرادی – محمد عبداله‌وند، دبیر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی – محمد گروسی، از ساکنان بومی

از راست: مرادی – محمد عبداله‌وند، دبیر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی – محمد گروسی، از ساکنان بومی

شهرک مفید و از غرب به به شهرک سینا منتهی می‌شود. در این شهرک بیش از ۴۸۰ واحد مسکونی وجود دارد که جمعیت ساکن آن به بیش از ۲ هزار نفر می‌رسد؛ شهروندانی که اضطراب و نگرانی همراه دائم این روزهای‌شان شده است.

◀ **اول مرغ بوده یا تخم‌مرغ!**

«محمد قربانی» از ساکنان قدیمی محله خلیج فارس دل پری از شن‌چاله‌ها دارد و این‌طور لب به سخن می‌گشاید: «در آن سال‌ها که هنوز معادن شن و ماسه در این محدوده فعال بود هر وقت به صاحبان معادن و بهره‌بردارها اعتراض می‌کردیم، آنها مدارک و مستندات را رو می‌کردند که سابقه کارشان را در این محل نشانمان می‌داد. می‌گفتند اینجا بیابانی بی‌آب و علف بوده و خیلی قبل‌تر از اینکه در این اطراف شهرکی ساخته شود آنها مشغول کار بوده‌اند و به قول معروف در این محله حق آب و گل دارند، اما در واقع آنها بیش از حق‌شان از این معادن برداشت کرده و به محیط‌زیست خسارت زدند.» عبداله‌وند به کمک این شهروند می‌آید و با ضرب‌المثلی صحبت بچه‌محلش را تکمیل می‌کند: «اینکه بدانیم اول مرغ بوده و یا تخم‌مرغ چقدر اهمیت دارد، مهم این است که برای جلوگیری از حوادث و اتفاقات تلخ چاره‌ای پیدا کنیم و نگذاریم جان انسان‌های بی‌گناه به همین سادگی به خطر بیفتد.» ازگفته معتمدان محله خلیج فارس این‌طور بر می‌آید که ساکنان شهرک الماس از همان زمان که در این محدوده ساکن می‌شوند، می‌دانستند در اینجا معادن شن و ماسه و ماجرای شن‌چاله‌ها وجود دارد، اما برای سکونت در این محل راه دومی نداشتندچون به دنبال سرنمایی برای خانواده خود بودند و به تنها چیزی که می‌اندیشیدند همین بوده است.»

◀ **شهرک‌های اطراف چاله شنی در خطرند**

یک لحظه آسمان رنگ عوض می‌کند و ابرهای سیاه بالای سرمان پیدا می‌شود. چند دقیقه که می‌گذرد ابر‌ها ترانه و ملودی زیبایی به راه می‌اندازند و مرواریدهای غلطان خود را از آسمان پر تن خسته زمین می‌ریزند. قطره‌های باران دیواره معادن شن و ماسه را خیس می‌کنند و زمانی که بارش شدت بیشتری می‌گیرد آب باران، خاک و شن را می‌شوید و با خود به سمت پایین می‌برد. همان زمان یاد حرف عبداله‌وند می‌افتیم که دقایقی پیش از خطر ریزش دیواره معادن شن و ماسه بر اثر بارش برف و باران برایمان گفته بود و اینکه شهرک‌های این اطراف به دلایلی همچون سیل، رانش زمین و زلزله در معرض خطرند. در بین راه «علی سلیمانی» یکی از افراد بومی توسط دبیر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی معرفی می‌شود. او درباره شهرک الماس صحبت می‌کند که نزدیک‌ترین بافت مسکونی پرجمعیت به شن‌چاله‌هاست. به گفته این شهروند، حدود ۱۰ سال از ساخت شهرک الماس می‌گذرد. شهرکی که از شمال به معادن شن و ماسه، از جنوب به شهرک طالقانی، از شرق به



۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

ایست!

چاله نزدیک است

شن‌چاله‌ها در کنار «شهرک الماس» به‌خوبی قابل دیدن هستند. وسعت کل معادن شن و ماسه ۴۵۰ هکتار و جایی که در گودالی بزرگ قرار گرفته، فضایی به مساحت ۲۵۰ هکتار به‌عمق ۱۳۰ متر است. شن‌چاله‌ها در کنار خیابان‌های شهید مهتدی، فریت، مفید و... واقع شده و اگر راننده‌ای بخواهد برای نخستین بار در این معابر تردد کند و با دیدن چاله دست و پایش را گم کند امکان دارد که مستقیم‌داخل گودال بیفتد و خسارت و صدمه جانی ببیند.

گفته‌اند «چاه مکن بهر کسی اول خودت بعدا کسی».

این چاله بزرگ پس از ۴۰ سال به وجود آمده و پر کردن و سامان دادن به آن به همین سادگی‌ها نیست. یادم هست چند سال قبل چند نفر از کارشناسان که برای بررسی عمق فاجعه اینجا آمده بودند تخمین زدند که اگر بخواهیم از همین الان این چاله را با نخاله‌های ساختمانی شهر پر کنیم به بیش از ۵ سال زمان نیاز داریم؛ تازه اگر روزانه هزار کامیون حمل نخاله بارشان را داخل این گودال بریزند.

◀ **دل‌وایسی‌ها ادامه دارد**

درست است که از ۵ سال قبل با پیگیری شوراباری محله کار استخراج معدن به کلی تعطیل شده، اما هنوز تجهیزات و ادوات این کار در محل باقی مانده است. «محمد قربانی» از شهروندان مطلع محله خلیج فارس از نگرانی اهالی بابت وجود تجهیزات سنگین در معادن شن و ماسه صحبت می‌کند و می‌گوید: «مردم می‌ترسند که دوباره صاحبان این معادن به این محل برگردند و دوباره کار استخراج شن و ماسه را شروع کنند. هر چند شوراباری و اهالی اجازه چنین‌کاری را به آنها نمی‌دهند، اما این دل‌وایسی همچنان وجود دارد. فراموش نمی‌کنیم که آنها در طول ۴ دهه گذشته گرد و خاک فراوانی به خورد مردم این محل دادند و هیچ‌وقت هم پاسخگو نبودند.»

عبداله‌وند به‌عنوان رئیس شوراباری محله که سال‌ها این معضل را پیگیری کرده، به هم‌حلقه‌هایش حق می‌دهد که از این وضعیت ناراحت باشند. او به یکی از حوادث فراموش نشدنی در محله خلیج فارس اشاره می‌کند و می‌گوید: «چند سال پیش که در تهران سیل آمد آب باران پایه‌های پل سواررو کن راه که درست پای شن‌چاله‌هاست، شست و با خود برد و زمان زیادی طول کشید تا این پل بازسازی شود. نمی‌دانم اگر دوباره سیلی راه بیفتد چه اتفاقاتی در این محل می‌افتد.»

◀ **«ناکا»؛ طرحی که اجرا نشد**

دبیر شوراباری محله خلیج فارس عنوان می‌کند خانواده‌هایی که در اینجا ساکن هستند به کمترین‌ها قانع هستند، اما وعده دادن مسئولان و عمل نکردن به قول‌های‌شان کمی اعتمادشان را سست کرده است. او برای نمونه به طرح «ناکا» که برای «توسعه» آبادانی- کن- ایرانیان بود

«محمد عبداله‌وند» دبیر شور اباری محله خلیج فارس جنوبی عقیده دارد که اگر این توافق (طرح

«ناکا») انجام شود با یک تیر چند نشان می‌زنیم. هم از دست معادن شن و ماسه خلاص

می‌شویم و هم اینکه زیبایی و امکانات شهری و اجتماعی مناسبی به محله و شهروندان هدیه

می‌دهیم و از همه مهم‌تر مشکل انتشار ریزگردهای معادن شن و ماسه در هوای منطقه ما

برطرف می‌شود. مسلمان این کار یک عزم و اراده ملی می‌خواهد، مسئولان از جمله مدیریت

شهری باید ببینند اینجا و از نزدیک عمق فاجعه را ببینند و زود تصمیم‌گیری کنند.

اشاره و اظهار می‌کندکه اگر اجرایی می‌شد می‌توانست چهره محله خلیج فارس را به کلی عوض کند. عبداله‌وند می‌گوید: «ناکا طرحی بود که می‌خواست خدمات هفت‌گانه‌ای را در محل شن‌چاله‌ها و معادن شن و ماسه برای مردم فراهم کند. امکاناتی مثل هتل، تفرجگاه، اماکن تجاری و خدماتی و... که متأسفانه درحد حرف ماند و عملی نشد. خب باید قبول کرد ساخت چنین پروژه‌ای بودجه زیادی می‌خواهد که مسئولان دولتی از تأمین آن عاجزند و شاید تنها بخش خصوصی آن هم با دریافت تسهیلاتی به این کار همت گمارد.» «محمد گروسی» از ساکنان بومی و محلی در میانه راه به جمع‌مان اضافه می‌شود و می‌گوید: «مردمان محله خلیج فارس دیگر از مسئولان اینجا اجرا کنند، چراکه بودجه زیادی می‌خواهد که تأمین آن فعلاً برایشان مقدور نیست. آنها می‌خواهند مقاوم‌سازی دیواره‌های معادن شن و ماسه با جدیت دنبال شود تا با این کار مانع رانش زمین‌های اطراف به داخل شن‌چاله‌ها شوند و خانه‌های مردم دچار خسارت نشود و جان‌شان به خطر نیفتد.»

◀ **گسل‌های اطراف معادن، نگرانی این روزهای اهالی**

عبداله‌وند برای‌مان تعریف می‌کند که چند وقت پیش یک تیم زلزله‌نگاری از معادن شن و ماسه و چاله‌های شنی نزدیک شهرک الماس بازدید و اعلام کردند که گسل‌هایی در نواحی جداره‌های این معادن وجود دارد و نظرشان این بود که اگر زلزله بالای ۵ ریشتر در این نقطه رخ دهد، شهرک الماس و اطراف آن را به کام خودش می‌کشد و فاجعه رخ می‌دهد، البته هیچ‌کس به این موضوع توجه زیادی نمی‌کند. ناگفته نماند چندین بار در اینجا برای مردم حادثه اتفاق افتاده است. طبق گزارش دفتر شوراباری محله خلیج فارس جنوبی در طول این سال‌ها چند بار حوادثی مثل سقوط خودرو یا شهروندان به داخل این شن‌چاله‌ها ثبت شده است. هنوز افرادی که در این حادثه‌ها دست و پای‌شان شکسته، در محله حضور دارند و می‌توانند ماجرا را تعریف کنند. او ادامه می‌دهد: «من بارها در جلسات گفتم‌ه که اگر می‌خواهید اینجا را سامان بدهید اول از همه باید با مالکان معادن توافق کنید. البته شهرداری طبق قانون می‌خواهد این اراضی را ۷۰ به ۳۰ تقسیم کند و به آنها جواز ساخت با کاربری‌های دیگر بدهد. مالکان معادن می‌گویند چون قانون است قبول می‌کنیم، اما به شرط اینکه شهرداری برایشان تسهیلات تشویقی در نظر بگیرد یعنی ۷۰درصد سهم خودش را از محل استخراج شده معادن شن و ماسه بردارد و ۳۰درصد حق مالکشان را از بخش‌های دیگر به آنها بدهد.» ✕

در گوشه‌ای از سیزدهمین تکه پایتخت
جمع شعر ا جمع است

خیابان شاعران

فرخی یزدی، صائب تبریزی، حافظ، غزالی، باباطاهر، سنایی،
سعدی، مولوی، فردوسی، خاقانی، بهار و بوعلی اسامی نشسته
بر تن محله‌های آشتیانی و شورا است

پروانه بهرام‌نژاد

مولوی در راست، غزالی در چپ و حافظ، سنایی و سعدی هم کمی آن
سوتر در بالادست، جمع‌شان جمع است و فرخی هم از میانه راه دیده
می‌شود. همه این ادیبان و شاعران در یک‌جا حضور دارند، اما نه خبری از محفل
ادبی و شب شعر است و نه از دورهمی خودمانی. آنها در محدوده‌ای از محله‌های
آشتیانی و شورا در سیزدهمین تکه پایتخت جایی حدفاصل بزرگراه شهید
باقری و مسیل جاجرو، دیده می‌شوند که نام‌شان از سال‌ها پیش بر تارک
خیابان‌ها قد برافراشته است. شاعران پارسی‌گوی که هریک در شعر، ادب و حتی
موسیقی مهارت داشتند و گنجینه‌ای ارزشمند از ادبیات و تاریخ این دیار
محسوب می‌شوند و میراث ماندگار.



به احترام ادیبان

معبر اصلی که دسترسی به
محدوده شاعران را مهیا می‌کند،
خیابان فرخی است که سراسرش
به چند بخش تقسیم شده است و
اغلب آن بافت مسکونی دارد. یکی
از کاسبان این خیابان که تعدادشان
انگشت‌شمار است، می‌گوید: «تفاوت
این نام‌ها هنگام نشانی دادن، بیشتر
نمایان می‌شود. اسم‌هایی که بیشتر
در کتاب‌ها دیده بودیم حالا در
همسایگی‌مان قرار دارد و با آنها
زندگی می‌کنیم. من هم در میان
اسم‌هایی که بر معابر این محدوده
انتخاب شده، نام‌های سنایی، حافظ،
سعدی و فردوسی را بیشتر از بقیه
شنیده‌ام، اما آن‌طور که باید شناختی
از کارها و آثارشان ندارم. مدتی است
این نام‌ها در حال عوض شدن هستند،
ولی بهتر است نام‌های شاعران حفظ
شود و قدمت محله را برهم نزنند.»
«علیرضا جعفری» یکی دیگر از
کاسبان نیز که از ۲۰ سال قبل اینجا
سکونت دارد، معتقد است: «مردم
شاعران و شهید را دوست دارند و
دل‌شان می‌خواهد معابر به نام آنها
باشد. اسم‌های باسما و دارای پیشینه
بهتر از اعداد و ارقام است.» سراسر
خیابان از «فرخی» تا «فردوسی»
آن شاعر حماسه‌سرا، «سعدی»
استاد سخن، «حافظ» لسان‌الغیب،
«صائب تبریزی» غزل‌سرا، «فرخی»
شاعر نامدار تا «خاقانی» قصیده‌سرا
و «بهار» آن ادیب، نویسنده معاصر
ایرانی و «بوعلی سینا» پزشک و شاعر،
همگی در گوشه‌ای از شرق پایتخت
یک‌جا حضور دارند، اما نه خبری از
محفل ادبی و شب شعر است و نه از
دورهمی خودمانی و تنها نام‌شان از
سال‌ها پیش بر تارک خیابان‌ها حک
شده‌است.

محله فرهیختگان

خیابان فرخی را از سمت جنوب به
سوی شمال تا انتها بروید؛ جز ۴-۵
معبر، بقیه به نام شاعران ثبت شده‌اند
و اگر بزرگراه شهید باقری سال‌ها
پیش از دل این معابر نمی‌گذشت،
هنوز دسترسی‌شان به هم برقرار بود
و در راستای یکدیگر قرار داشتند.
خیابان‌هایی از شرق بزرگراه شهید
باقری تا مسیل جاجروود امتداد یافته
و با وجه تسمیه یکسان، اگر این تکه
از پایتخت را «محله شاعران» بنامیم
خالی از لطف نیست. آن هم به‌زعم
مرد جوانی که در اینجا کسب و کار
دارد و وقتی از او درباره نام خیابان‌های
محله‌شان می‌پرسیم، متعجب می‌شود
و می‌گوید: «تا حالا به این موضوع
فکرت نکرده بودم. خانه پدری ما از
قدیم اینجا بوده و نامگذاری معابر به
اسم شاعران هم خیلی خوب است،
اما جا دارد عکس و خلاصه‌ای از شرح
حال زندگی این افراد و حتی آثار و
اشعار معروف‌شان را در کنار نام‌ها
نصب کنند تا نسل جدید بیشتر این
شخصیت‌ها را بشناسند.»

شهروندان شکایت‌شان را مکتوب کنند

بسیاری از مشاغلی که به این صورت در منطقه فعالند از قدیم
حضور داشته‌اند، اما طبق بند ۲۰ باید با افراد متخلف برخورد
قانونی صورت گیرد. اگر اهالی از کارگاه‌های تولیدی در پارکینگ
ساختمان‌ها، کوچه‌ها و محله‌های خود شکایت دارند، باید شکایت
خود را مکتوب به مسئولان ناحیه‌ای که در آن سکونت دارند برسانند
تا فوری رسیدگی شود. حتی این شکایت می‌تواند به‌صورت شفاهی
عنوان و در سامانه ۱۸۸ مطرح شود تا برای آن مشکل مورد نظر
پرونده تشکیل شود و حل آن در دستورکار مسئولان قرار گیرد. در
بازدید میدانی از محدوده محله شهید رجایی (زاهدی) با حضور



پارکینگ‌های نقلی محله شهید ر جایی
از ۱۰ تا ۲۵ میلیون تومان به کارگاه‌های صنایع چوبی
اجاره داده می‌شود

این پارکینگ‌ها بمب ساعتی است!

مریم قاسمی

از میان کوچه‌های شلوغ اطراف
میدان سیدالشهدا(ع) در محله شهید
رجایی می‌توان به کوچه‌های شهیدان
دانیال، احدی، عمرانی و... اشاره کرد
که سال‌هاست صاحبان خانه‌ها با اجاره
دادن پارکینگ خودرو برای اهالی محله
مشکلات عدیده‌ای به وجود آورده‌اند.
وارد کوچه عمرانی می‌شویم. چند
کارگر تولیدی به کمک هم مواد اولیه
ساخت میل را به داخل پارکینگ خانه
می‌برند. از راهرو پارکینگ بوی غلیظ
چسب چوب به راحتی به مشام می‌رسد.
موضوعی که ساکنان محله با ناراحتی
از کنارش عبور می‌کنند. اینجا فعالیت

تولیدی‌ها در پارکینگ واحدهای
مسکونی آنقدر شیوع پیدا کرده که انگار
برای مردم به امری عادی تبدیل شده و
به قول یکی از اهالی، اگر کسی در این
محله در پارکینگ خانه‌اش خودرو پارک
کند عجیب است.
بانویی میانسال بدون اینکه خودش
را معرفی کند در خلوتی کوچه جلو ما
را می‌گیرد و آهسته می‌گوید: «موضوع
خوبی را انتخاب کردید. فکر نمی‌کنم
هیچ جایی را پیدا کنید که در دل بافت
مسکونی تا این اندازه پارکینگ خودرو
به تولیدی مبلمان و صنایع چوبی
را ماندازی می‌شود ۴ تا ۵ خودرو برای
حمل محصولات خود دارد، بیشتر
وقتها همین وسایل نقلیه نیمه‌سنگین
از نوع وانت نسیسان و کامیونت راه دیگر
خودروهای عبوری را مسدود می‌کنند،
به‌ویژه زمانی که ماشین آتش‌نشانی و
آمبولانس برای انجام مأموریت به محله
می‌آیند، امدادگران برای بازگشایی مسیر
با مکافات زیادی روبه‌رو می‌شوند.»

از یک شهروند اجاره‌بهای پارکینگ
خودرو برای راه‌اندازی تولیدی را
می‌برسم. کمی مکث می‌کند و می‌گوید:
«بیشتر توافقی است و با توجه به مساحت
پارکینگ و نوع کار تفاوت دارد، اما به‌طور
میانگین ۱۰ تا ۲۵ میلیون تومان در ماه
است.» ساکنان محله زاهدی تأکید دارند
که نام‌شان در گزارش نوشته نشود،
چراکه فکر می‌کنند ممکن است بعد از
چاپ آن با مشکل روبه‌رو شوند.

«وقتی آب از آسیاب می‌افتد....»

برخی از شهروندان محله شهید
رجایی به یاد دارند که در سال‌های
گذشته چندین بار حادثه آتش‌سوزی در
پارکینگ خانه‌ها در کوچه‌های منشعب به
خیابان عمرانی اتفاق افتاد و خسارت‌های
زیادی بر جا گذاشت. این موضوع برای
مسئولان هشدار جدی است و باید هرچه
زودتر برای ساماندهی پارکینگ‌های
خودروکاری کنند و کارگاه‌های تولیدی
را که مانند قارچ در حال رشد هستند
از محله بیرون برانند. آقا ابرج ف از اهالی
قدیمی محله درباره حادثه آتش‌سوزی در
یکی از تولیدی‌های این محله می‌گوید:
«هالک ساختمان، پارکینگ خانه‌اش را به
تولیدی صنایع چوب و مبلمان اجاره داده
بود و از این طریق درآمد خوبی داشت،

مدیر و کارشناس اداره حقوقی شهرداری و همچنین مسئولان ناحیه
۲ و یا اداره ساماندهی بررسی موضوع در دستور کار قرار می‌گیرد
و هرچه زودتر نسبت به رفع این مشکل اقدام می‌شود.
از ساکنان محله تقاضا داریم هنگام حضور کارشناسان
مربوط نهایت همکاری و تعامل را داشته باشند و
درشناسایی کارگاه‌ها و تولیدی‌های غیرمجاز
آنها را یاری کنند.

ابراهیم وحدانی، رئیس اداره ساماندهی
شهرداری منطقه ۱۸

اما روزی که حادثه آتش‌سوزی اتفاق
افتاد، خسارت فراوانی به جا گذاشت.
اگر مأموران آتش‌نشانی کمی دیرتر به
محل حادثه رسیده بودند، خانواده ساکن
در ساختمان خسارت زیادی می‌دیدند و
حتی امکان داشت در این حادثه عزیزان
خود را از دست بدهند، اما متأسفانه این
ماجرا برای آنها درس عبرت نشد و پس
از چند ماه که به قول معروف آب‌ها از
آسیاب افتاد، یک واحد تولیدی دیگر در
این پارکینگ آغاز به کار کرد.»
این شهروند به نکته دیگری اشاره
می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه هر
واحد تولیدی که در پارکینگ خانه‌ها
راماندازی می‌شود ۴ تا ۵ خودرو برای
حمل محصولات خود دارد، بیشتر
وقتها همین وسایل نقلیه نیمه‌سنگین
از نوع وانت نسیسان و کامیونت راه دیگر
خودروهای عبوری را مسدود می‌کنند،
به‌ویژه زمانی که ماشین آتش‌نشانی و
آمبولانس برای انجام مأموریت به محله
می‌آیند، امدادگران برای بازگشایی مسیر
با مکافات زیادی روبه‌رو می‌شوند.»

«از متولیان انتظار داریم

«وضعیت سکونت در محدوده محله
شهید رجایی بسیار نگران‌کننده است،
چراکه هر خانوادای اگر بخواهد در
آپارتمان‌هایی که پارکینگ خودرو آن
اجاره داده می‌شود، ساکن شود باید
منتظر به پیشامد و اتفاقی باشد.» «همین
خداوردی» از ساکنان قدیمی خیابان
یاسر با بیان این مطلب ادامه می‌دهد:
«از مسئولان خواهشمندیم به داد مردم
برسند و نگذارند که خدای ناکرده ناامید
شوند. در این محله تعداد بی‌شماری
تولیدی صنایع چوبی و مبلمان، روکش
ماشین، روکش مبلمان و... وجود دارد که
در پارکینگ‌ها با حیاط خانه‌ها فعالیت
می‌کنند و جز آزار و آذیت مردم هیچ سود
و منفعتی ندارند»

وی ادامه می‌دهد: «فسرادی که در
پارکینگ‌های خودروها مبادرت به راه‌اندازی
کارگاه تولیدی کرده‌اند، با بومی و جزو
ساکنان محله یا اینکه از مهاجران
افغانستانی و پاکستانی هستند. فعالیت
این تولیدی‌ها هر قدر سود و منفعت برای
مالکان خانه‌ها داشته باشد، به همان اندازه
اسباب ناراضیاتی و گلایه دیگر اهالی شده
است. از متولیان امر انتظار داریم که به
این محله ببینند و یک‌بار برای همیشه این
مشکلات را برطرف کنند.» ❌

بررسی پدیده‌ای که این روزها در اطراف شهر ری موجب حادثه آفرینی و دلهره روستانشینان شده است

در محاصره سگ‌های ولگرد

■ رابعه تیموری

سال گذشته وقتی خبر دریده شدن «نصرت»، کودک ۷ساله گلفروش شهر ری، توسط سگ‌های بدون صاحب اطراف روستای «گلحصار» منتشر شد، همه از وقوع چنین اتفاقی در شوک و ناراحتی فرو رفتند و باورشان نمی‌شد کودکان جنوب شهر تهران در معرض چنین خطری قرار دارند، اما در شهر ری نخستین بار نبود که این اتفاق رخ می‌داد و بارها شهروندان کوچک و بزرگ ری مورد حمله و آسیب سگ‌های بدون صاحب و ره‌اشده در معابر و روستاها قرار گرفته‌اند. این شهر که به جنوب نقشه پایتخت سنجاق شده است، به دلیل فراوانی زمین‌های کشاورزی و محصور بودن در میان روستاهای مختلف و ده‌ها دلیل ریز و درشت دیگر با مشکل فراوانی تعداد این حیوانات دست و پنجه نرم می‌کند. در گزارش زیر به این موضوع پرداخته و در گفت‌وگو با اهالی، مدیران شهری و دهیاران شهرستان ری راه‌حل‌ها و موانع رفع مشکل بررسی شده است. ➤

این روزها که هوا رو به سردی می‌رود سر و کله سگ‌های بی‌صاحب در محله‌ها و معابر مختلف ری پیدا می‌شود و کمتر می‌توان محل خلوتی را یافت که این حیوانات سرگردان اطراف آن پرسه زنند. اما تعداد این حیوانات در اطراف زندان بزرگ «فشافویه» بی‌شمار است و خانواده‌هایی که به دیدن عزیزان زندانی خود می‌روند، اگر در طول مسیرشان از محله سگ‌ها در امان بمانند، اقبال یارشان بوده است. نکته مهم ماجرا اینجا است که نذر و نیازهای خاص این خانواده‌ها باعث تجمع سگ‌ها در این محدوده شده است. «مرتضی صحرایی» می‌گوید: «بسیاری از خانواده زندانیان به نیت آزادی این سگ‌ها غذا بیاورند.» او دهیار «کنارگرد» است و در مسیر رفت و آمدش بارها شاهد حمله سگ‌ها به این خانواده‌ها و به‌ویژه کودکان بوده است. محل‌های پرسه سگ‌های بدون صاحب به روستاهای ری خلاصه نمی‌شود و در محله‌های مختلف شهر ری، این حیوانات به آسودگی جولان می‌دهند.

«مهناز عباسی» از اهالی و شورایاران محله «نقرآباد» است. او می‌گوید: «توقف ساخت‌وساز محله باعث شده بومیان محله را ترک کنند و اینجا پاتوق معتادان و اتباع مهاجر شده است. بسیاری از معتادان باقیمانده غذای خود را برای سگ‌ها می‌ریزند و در خانه‌های قدیمی و مخروبه محله این حیوانات را نگهداری می‌کنند.» عباسی به بیماری‌های واگیر که از حیوان

به انسان منتقل می‌شود، اشاره می‌کند و می‌گوید: «بیماری‌های زیادی مانند «هاری» و امراض عفونی از سگ‌ها به انسان منتقل می‌شود که بهداشت و سلامت مردم محله را به خطر می‌اندازد.» یکی از مهم‌ترین خطرات پرسه سگ‌ها در محله‌های شهر ری، همبازی شدن کودکان با این حیوانات است که در دوران شیوع کرونا تهدیدی جدی برای سلامتی آنها به شمار می‌آید. «حمید سرلک» از اهالی محله «جوانمرد قصاب» است. او می‌گوید: «بسیاری از کودکان و نوجوانان در پارک‌ها به بازی با سگ‌ها می‌پردازند که گاهی این سگ‌ها به آنها حمله می‌کنند و آسیب می‌بینند.»

سگ‌های بی‌صاحب از روستاهای اطراف می‌آیند

سرلک زیاد شدن سگ‌ها در روزهای سرد سال را باعث احساس ترس کودکان و خانواده‌ها می‌داند و می‌گوید: «گاهی سگ‌های ره‌اشده هنگام روز هم در کوچه‌های محله دیده می‌شوند، ولی نزدیک غروب تعداد آنها بیشتر است و بچه‌ها از دیدن این حیوانات وحشت می‌کنند.» بسیاری از محله‌های شهر ری هنوز از بافت روستایی قدیمی خود کاملاً فاصله نگرفته‌اند، اما آنچه رفت‌وآمد سگ‌ها به محیط شهری را آسان‌تر می‌کند، وجود

روستاهای کوچک و بزرگ محدوده شهرستان ری است که بافت شهری منطقه ۲۰ را احاطه کرده‌اند. سرلک می‌گوید: «بسیاری از سگ‌های بی‌صاحب شهر ری از روستاهای اطراف به اینجا می‌آیند و به دلیل وجود ته مانده‌های غذا در سطل‌های زباله به زندگی در اینجا زود خو می‌گیرند.» روستاهای «عمادآور»، «سنوز» و «هفت دستگاه» از روستاهای شهرستان ری هستند. «انسیه اسماعیلی» دهیار این روستاها است و می‌گوید: «طرح جمع‌آوری سگ‌های بی‌صاحب که در روستاهای عمادآور، سنوز و هفت دستگاه به‌صورت منظم اجرا می‌شود، طرح هزینه‌بری است و تومان هزینه دارد. این سگ‌ها در جمع‌آوری هر قلاده سگ ۲۰۰هزار «هشتگرد» کرج عقیم می‌شوند که کاهش تعداد این حیوانات در محدوده روستا را به دنبال داشته است.»

نقاط بی‌دفاع، محل زاد و ولد سگ‌ها

اسماعیلی فراوانی شمار کنسارگاه‌ها، مرغاری‌ها و کارخانه‌های مواد غذایی در



محدوده روستا را از دلایل پرسه سگ‌ها عنوان می‌کند و می‌گوید: «این مراکز دورریزهای مواد غذایی را در سطل‌های روباز و معابر می‌ریزند و سگ‌ها با استنشام این مواد جذب می‌شوند.» دهیار عمادآور به وجود کنسارگاه‌ها و سوله‌های مواد غذایی در روستاهای «گل‌حصار»، «دونویه» و «محمودآباد» اشاره می‌کند و می‌گوید: «نقاط بی‌دفاع و مکان‌های متروک، محل تجمع و زاد و ولد سگ‌های بی‌صاحب هستند.» تعدادی از خانه‌های متروک روستاهای سنوز و هفت‌دستگاه، کلونی سگ‌های بی‌صاحب بودند که دهیاری با طی مراحل قانونی برای پاکسازی این مکان‌ها اقدام کرده است. اسماعیلی می‌گوید: «دهیاری به دلیل مطالبات اهالی، این مکان‌ها را پاکسازی و سگ‌ها را جمع‌آوری کرد، اما عده‌ای از سر ترحم به این اقدام دهیاری اعتراض داشتند و با اجرای طرح موافق نبودند.» تجربه «مرتضی صحرایی» دهیار روستای «کنارگرد» ری نشان می‌دهد ریختن مواد غذایی در معابر و خیابان‌های روستا توسط شهروندان، سبب زیاد شدن سگ‌های آزاد (بی‌صاحب یا ولگرد) شده است. ✕

۴۶۶

پیام مردمی گزارش پرسه سگ‌ها در سامانه‌های ۱۳۷ ثبت شده است. تعداد این پیام‌ها نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش پیدا کرده است.

۱۷۶۳

پیام مردمی در سال ۱۳۹۸ و ۱۳۵۷ پیام در سال ۱۳۹۹ برای درخواست جمع‌آوری سگ‌های بی‌صاحب در سامانه‌های ۱۳۷ و ۱۸۸۸ ثبت شده است.

۷۸۲

قلاده سگ بی‌صاحب در سال ۱۳۹۸ و ۱۰۹۱ قلاده در سال ۱۳۹۹ و ۱۷۱ قلاده در ۶ماهه اول سال ۱۴۰۰ از محله‌ها و معابر منطقه ۲ جمع‌آوری شدند که افزایش آمار جمع‌آوری این حیوانات را نشان می‌دهد.

سگ‌ها و تصادفات جاده‌ای

دهیار روستای کنار گود می‌گوید: «در گذشته فردی در روستا زندگی می‌کرد که به سگ‌ها علاقه و توجه زیادی داشت و آشغال گوشت و جگر و قلوه گاو و گوسفند را برای سگ‌ها می‌خرید و در همه نقاط روستا پخش می‌کرد تا این زبان‌بسته‌ها گرسنه نمانند. به همین دلیل روستا پر از سگ شده بود. این فرد مدتی پیش از دنیا رفت و پس از آن تعداد سگ‌ها خیلی کمتر شد. البته زنده‌گیری سگ‌ها که در ۲مرحله در روستا انجام شد، بی‌تأثیر نبود و در این زنده‌گیری‌ها ۷۰ تا ۸۰ قلاده سگ بدون صاحب برای عقیم‌سازی جمع‌آوری شدند.» مرتضی صحرایی غذا دادن مردم در حاشیه خیابان‌ها را خطر آفرین عنوان می‌کند و می‌افزاید: «بسیاری از مواقع در جاده حسن‌آباد-شهر ری خانم‌ها و آقایانی را می‌بینم که مشغول غذا دادن به سگ‌ها هستند و وجود این غذاها سسگ‌های زیادی را در اطراف جاده جمع می‌کند. سگ‌ها هنگام عبور از جاده با خودروها تصادف می‌کنند و از بین می‌روند. این جاده محل رفت‌وآمد خودروهای سنگین است و رفت‌وآمد سگ‌ها موجب تصادفات زیادی می‌شود.» صحرایی ایجاد مرکز عقیم‌سازی سگ‌ها در مرکز دفن پسماند آرادکوه را هم از مهم‌ترین عوامل تجمع و رها شدن این حیوانات در محدوده شهری و روستاهای شهرستان ری می‌داند. دهیار کنارگرد معتقد است باید همه سگ‌ها در محل مشخصی خارج از معابر، حریم شهر و روستا جمع‌آوری شوند و غذا دادن آنها هم در همین محل انجام شود تا از پرسه سگ‌ها در معابر جلوگیری شود.

تربون

در محدوده شهری شهر ری، شهرداری منطقه ۲۰ با همکاری شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر تهران سگ‌های بدون صاحب را به‌صورت روزانه جمع‌آوری می‌کند تا با عقیم‌سازی آنها از تکثیر این موجودات در محله‌ها و معابر منطقه جلوگیری شود. رئیس اداره ساماندهی صنایع و مشاغل شهرداری منطقه معتقد است بی‌دقتی بعضی از دوستداران حیوانات در انتخاب محل توزیع غذای سگ‌ها از مهم‌ترین دلایل هجوم این حیوانات به بافت مسکونی منطقه است. در گفت‌وگوی زیر «بابک جعفری» به علل پرسه سگ‌های بدون صاحب در معابر شهری پرداخته و اقدامات مدیریت شهری برای جمع‌آوری این حیوانات را بیان کرده است.

«تجمع سگ‌های ره‌اشده و بدون صاحب در کدام محله‌های شهر ری بیشتر است؟

سگ‌های بی‌صاحب قابل شمارش نیستند و ملاک مدیریت شهری برای شناسایی محل تجمع سگ‌ها پیام‌های مردمی ثبت شده در سامانه‌های ۱۳۷ و ۱۸۸۸ است. بر اساس این پیام‌ها و بررسی‌هایی که داشته‌ایم، محله‌های ناحیه ۵ و ناحیه ۳ که محله‌های حاشیه‌ای شهر ری به شمار می‌آیند بیشتر از سایر محله‌ها با این آسیب شهری روبه‌رو هستند. بوستان جانبازان هم از مکان‌هایی است که سگ‌های زیادی در فضای آن پرسه می‌زنند. البته در ۳سال اخیر و بر اساس برآورد و نظارت سازمان بازرسی شهرداری تهران، بسا افزایش آمار زنده‌گیری و جمع‌آوری سگ‌های بی‌صاحب، تعداد پیام‌های مردمی مربوط به این مشکل به میزان قابل‌توجهی کاهش پیدا کرده که بالا رفتن میزان رضایت شهروندان را نشان می‌دهد.

«فراوان بودن سگ‌ها در این نواحی چه دلیل یا دلایلی دارد؟

غذا دادن به سگ‌ها و سایر حیوانات آزاد، عملی پسندیده و انسانی است، ولی باید تابع فرهنگ شهرنشینی باشد تا برای فضای شهری و سایر شهروندان مزاحمت و ناراحتی ایجاد نشود. متأسفانه شهروندان در بوستان‌ها، خیابان‌ها و معابر عمومی برای این حیوانات غذا می‌ریزند که آلودگی محله را زیاد شدن سگ‌ها را به دنبال دارد. در بوستان جانبازان تعداد زیادی از شهروندانی که برای ورزش صبحگاهی به این بوستان می‌روند، ته مانده غذای خود را برای تغذیه سگ‌ها به این بوستان می‌آورند. در حالی که اگر کسی تمایل دارد این اقدام انسانی را انجام دهد، باید مواد غذایی را در اراضی و فضاهای خارج از شهر پخش کند تا سگ‌ها وارد محدوده

شهر نشوند. بسیاری از این اشخاص با اکیپ‌های جمع‌آوری سگ‌ها برخورد و اعتراض می‌کنند و مانع فعالیت آنها می‌شوند. وجود اراضی کشاورزی گسترده در ضلع جنوب و جنوب غربی در نواحی ۲ و ۵ هم دلیل دیگری است که باعث شده این نواحی به محل تجمع سگ‌های بی‌صاحب تبدیل شوند. «قرارگرفتن شهر ری در مجاورت روستاها چقدر در بروز این مشکل مؤثر بوده است؟ منطقه ۲۰ مرز با دیپوری ندارد که از ورود آسیب‌های شهری و زیست‌محیطی به محدوده آن جلوگیری شود و با توجه به تمرکز زمین‌های کشاورزی و دامداری‌ها در محدوده روستاها، پخش عمده‌ای از زاد و ولد سگ‌های رها شده در این محل‌ها صورت می‌گیرد. برای جلوگیری از ورود

این موجودات به بافت شهری به هماهنگی و همکاری با فرمانداری نیاز داریم که این امر اتفاق افتاده است و برای حل مشکل با فرمانداری جلسات هم‌اندیشی زیادی برگزار کرده‌ایم. روستاها مستقلند و شورا و دهیاری روستا مسئولیت جمع‌آوری سگ‌های ره‌اشده را برعهده دارند. اما گاهی به درخواست فرمانداری و خارج از حیطه وظایف خود در محدوده روستاها برای جمع‌آوری سگ‌ها اقدام کرده‌ایم. برای مؤثر بودن این تلاش‌ها باید مراکز عقیم‌سازی سگ‌ها در نقاط مختلف ایجاد شود تا همه روستاها و شهرهای ری به این امکانات دسترسی داشته باشند.

«تعدادی از شهروندان مدعی هستند که خودروهای حامل سگ‌های جمع‌آوری شده از روستاها یا شهرهای مجاور را در

حال رهاسازی شبانه سگ‌ها در اطراف شهر ری مشاهده کرده‌اند. در این باره بررسی یا گزارشی داشته‌اید؟ چنین گزارشی نداشته‌ایم. همه مناطق شهر تهران برای زنده‌گیری سگ‌های بی‌صاحب یک پیمانکار دارند و تا زمانی که سگ‌ها را به یکی از ۵ مرکز عقیم‌سازی شهر تهران تحویل ندهند، هیچ مبلغی دریافت نمی‌کنند. با توجه به هزینه بالای زنده‌گیری سگ‌ها و نیاز به امکاناتی مانند مواد بیهوشی و ابزار گران‌قیمت زنده‌گیری، رهاسازی سگ‌ها توجیه منطقی و اقتصادی ندارد. البته گاهی شنیده می‌شود شهرهای اطراف که مراکز عقیم‌سازی سگ ندارند، این حیوانات را جمع‌آوری و در سایر شهرها مانند شهر ری رها می‌کنند. این مطلب غیرمستند است و تأیید نمی‌کنم.

«برای جلوگیری از این مشکل چه راه‌حلی دارید؟

اکنون پس از عقیم‌سازی سگ‌های بدون صاحب، آنها را به محل اولیه برمی‌گردانند. ردیاب‌هایی هم طراحی شده است که با نصب در زیر پوست سگ‌ها، محل حضور آنها شناسایی می‌شود. نصب این ردیاب‌ها هزینه‌بر است، ولی امکان شناسایی نقاط حرکت و تجمع سگ‌های بدون صاحب را فراهم می‌کند تا برای کنترل این حیوانات برنامه‌ریزی بهتری داشته باشیم.



استقبال اهالی و صاحبان کسب‌وکارهای محلی از نخستین بازارچه دائمی کار آفرینی و منابع دستی

سرمایه‌گذاری دو سر برد

سحر جعفریان

محل‌ها ظرفیت‌های خوبی برای توسعه و پیشرفت در زمینه‌های مختلف هستند. این نکته مهمی است که بسیاری از مدیران شهری نسبت به آن آگاه هستند و مدتی است که در برنامه‌ریزی‌های شهری جایگاه ویژه‌ای به آن اختصاص داده‌اند. با این رویکرد معاونت اجتماعی و فرهنگی پنجمین تکه از پانتخت نیز دست به کار شده تا ضمن راه‌اندازی نخستین بازارچه دائمی کار آفرینی، به گسترش کسب و کارهای محلی و بومی کمک کند. این بازارچه در محله شهران جنوبی واقع شده و این روزها بر میزان رفت و آمدهای محلی افزوده است. کارآفرینان و تولیدکنندگان بازارچه دائمی منطقه با تکیه بر نوآوری و حمایت‌های محلی، دلگرم کسب و کار شده‌اند و می‌خواهند که الگوی متفاوتی از کار آفرینی محلی را ارائه دهند.

بیمار شدم تا اینکه از طریق یکی از آشنایان مطلع شدم، چنین بازارچه محلی راه‌اندازی شده که می‌توانم با توجه به شرایطم در آن غرفه داشته باشم. روال نامنوس و بررسی شرایط به سرعت انجام شد و من هم کسب و کارم را آغاز کردم. اینجا اصطلاحا پاور بیشتری دارد، چراکه خیلی‌ها می‌آیند برای استفاده از خدمات مرکز و شرکت در کلاس‌های سرای محله یا فرهنگسرا، سری هم به ما می‌زنند. غرفه فروش محصولات کاکتوس نیز با هدف کار آفرینی برای بهبودیافتگان از اعتیاد در بازارچه فعال است. غرفه‌ای که برای بیش از ۱۳ نفر شرایط اشتغال ایجاد کرده و مشتریان بسیاری از ایده‌های تازه آنها در تکثیر و پرورش گیاهان استقبال می‌کنند.

ضرورت حمایت مادی و معنوی از کارآفرینان

مشتری‌ها به‌تدریج از سمت ورودی سرای محله و فرهنگسرای معرفت به بازارچه می‌آیند. با حوصله قدم می‌زنند و اجناس و محصولات

غرفه‌ها را برانداز می‌کنند. «تاھید بهبودی» از ساکنان محله است که روزهای فرد دخترش را برای حضور در کلاس زبان انگلیسی به سرای محله می‌آورد. او می‌گوید: «به واسطه این بازارچه با محصولات گیاهی و تجدیدپذیر آشنا شدم. غرفه‌ای که محصولات به نجات زمین و طبیعت کمک می‌کند و با آموزش‌های رایگانی که در این زمینه ارائه می‌شود، افراد را نسبت به طبیعت مسئولیت‌پذیر می‌کند. خیلی خوب است دیگر، هم بیایی خرید و هم به دانسته‌های اضافه شود.» «مژگان قزلباش» هم از مشتری‌های دائمی بازارچه است. او می‌گوید: «قبلاً اینجا غرفه‌هایی بود که شرایط خوبی نداشت. نمایی نازیا و به هم ریخته که آدم رغبت نمی‌کرد از صاحبان‌شان خرید کند. الان بهتر شده است. به هر حال با سرمایه‌گذاری مادی و معنوی می‌توان به هر کاری ارزش داد. کاش غرفه‌های فرهنگسرای معرفت هم از بلاکلیفی بیرون بیایند و به‌زودی کارآفرین‌هایی آنجا مشغول کار شوند. چراکه تعداد

«محوطه فعلی بازارچه کارآفرینی در ابتدا پارکینگ بود و بعد به کارگاه‌های تولیدی مانند خیاطی، فرش‌بافی و مجسمه‌سازی تبدیل شد. سازه‌ای که در آن زمان برای ایجاد کارگاه‌ها به کار گرفته شده بود چندان از استاندارد و ایمنی برخوردار نبود. آنقدر که احتمال وقوع حادثه می‌رفت، حادثه‌ای مانند آتش‌سوزی چند سال پیش یکی از کارگاه‌های فرهنگسرای معرفت. برای جلوگیری از حوادث بیشتر به مذاکره با معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۵ پرداختیم. به هر حال این سرا، امتیازهای ویژه‌ای

مانند دسترسی آسان، وسعت و تنوع در خدمات برای افراد توانیاب را داشت که می‌توانست ظرفیت فرامحله‌ای خوبی محسوب شود.» «حسین قربانی» شورایار محله شهران جنوبی ضمن بیان این مطالب ادامه می‌دهد: «با ساخت این بازارچه که در محوطه سرای محله شامل ۲۸ غرفه و در فرهنگسرا ۲۴ غرفه است، در واقع نخستین بازارچه دائمی و سازماندهی شده منطقه و دومین بازارچه دائمی با معماری سنتی فعالیت خود را آغاز کرده است. غرفه‌داران از گروه‌های بانوان سرپرست خانواده، افراد بهبودیافته و کم‌بضاعت و کارآفرین

عکس‌نویشت

چند تصویر از تلاش باربران در بازارهای منطقه ۱۲

از نفس افتاده

ابوذر چهل امیرانی

برای این افراد فرقی نمی‌کند که زیر سقف کدام آسمان، روزهای خاکستری خود را شب کنند. فقط به این فکر می‌کنند که چرخ زندگی‌شان باید بچرخد و خیلی‌هایشان رنج غربت، شلوغی پایتخت، خیابان‌های پر از دود و صدا و درآمد کم را به جان خریدند. منظورمان باربرها و چرخ‌هایی است که همچنان خواهان دارند. بازاربان تهران هنوز هم برای جابه‌جایی بار و کالا از ابزارهای سنتی مثل چرخ‌دستی استفاده می‌کنند. علت این کار در روزگاری که امکانات و تجهیزات مناسب برای حمل کالا وجود دارد، محدودیت‌های ترافیکی، بافت فرسوده و ازدحام جمعیت در منطقه ۱۲ است. در تصاویری که از بازارهای مختلف منطقه ۱۲ تهیه کرده‌ایم، با تلاش و زحمت باربران آشنا می‌شوید.



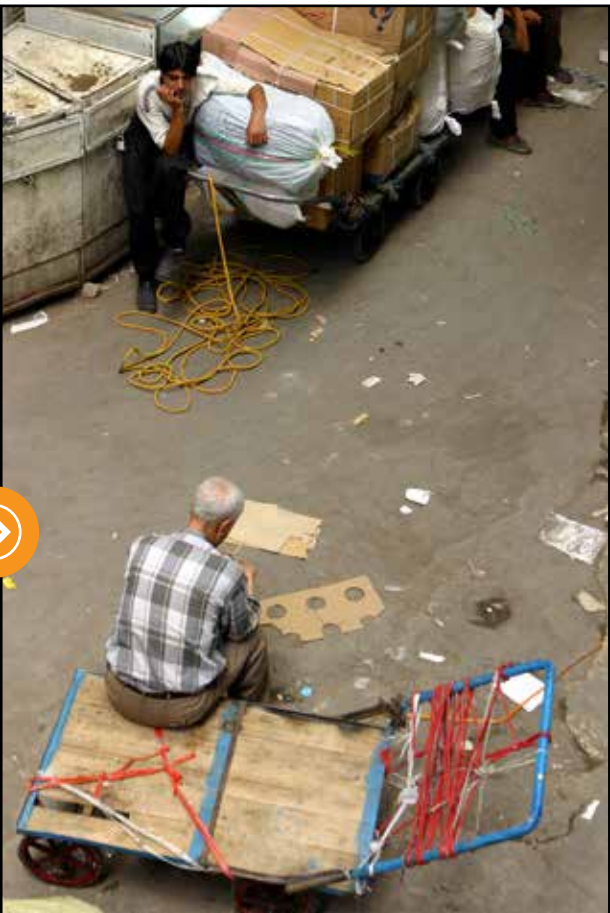
گفته می‌شود حدود ۱۰ هزار باربر در بازارهای منطقه ۱۲ کار می‌کنند. فقط تعداد کمی از آنها بیمه هستند و اگر مشکلی برایشان پیش بیاید، کسی از آنها حمایت نمی‌کند. بیمه این افراد بارها پیگیری و قرار شده از سوی سازمان‌های بهزیستی و تأمین اجتماعی حمایت شوند. حتی در مجلس شورای اسلامی درباره این موضوع صحبت شد که حامل آن تحت پوشش قرار گرفتن تعدادی از باربرها بود، ولی میان آنها اشخاصی وجود دارند که از این سهمیه بی‌بهره‌اند.

میان باربرها از کودک ۱۰ ساله تا پیرمرد ۸۰ ساله به چشم می‌خورد. میزان باری که بر دوش می‌برند یا با چرخ‌دستی‌ها حمل می‌کنند، متفاوت است. هر دفعه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ و حتی ۳۰۰ کیلو جنس را حمل می‌کنند و تعداد زیادی از آنها مشکل ساییدگی مهره‌های ستون فقرات و کمردرد پیدا کرده‌اند.



باربرها نان بازوی خود را می‌خورند. کسانی که جوان و قه‌رتر هستند، بار بیشتری حمل می‌کنند و پول بیشتری می‌گیرند. آتهایی هم که پا به سن گذاشته‌اند و گرد پیری در چهره و موهایی سپیدشان نمایان است، با پاهای لرزان و کمرهای خمیده، مشغول کارند و بنا به دلایل مختلف نمی‌خواهند و در واقع، نمی‌توانند خود را بازنشسته کنند.

معضل بیکاری در روستاها، به‌خصوص روستاهای کردستان، باعث شده تا تعداد زیادی از جوانان با پذیرش اشتغال در مشاغل کارگری و سطح پایین به تهران بیایند و برای امرار معاش تلاش کنند. نمونه‌اش فعالیت برخی از آنها به‌عنوان باربر در بازارهای منطقه ۱۲ است. آنها مشکلات زیادی دارند و می‌گویند: «جای مشخصی برای ایستادن نداریم و هرجا توقف می‌کنیم، به ما اعتراض می‌کنند. در سرما و گرما کار می‌کنیم و محل استراحتمان روی چرخ‌هایمان است.»



باشگاه

می‌خواهم حرفه‌ای شوم» محمدجواد رحیمی» با ۱۳ سال، کم‌سن و سال‌ترین شرکت‌کننده مسابقه است که با ۱۴ نفر دیگر رقابت می‌کند و در پایان هم با توجه به تبحرش گرچه برتر نمی‌شود، اما در گروه استعدادهای برتر قرار می‌گیرد تا با تیم زیر ۱۵ سال تمرین کرده و شاید برای مسابقات دیگری اعزام شود. او از ورامین آمده و در هفته چند روز برای تمرین به باشگاهی در شهرک ولی‌عصر(عج) تهران می‌رود. می‌گوید: «گرچه راهم دور است، بارها حین تمرین‌ها زانویم آسیب دیده، اما این رشته ورزشی با همه سختی‌هایش آنقدر هیجان دارد که بخواهم تا مرحله حرفه‌ای شدن پیش رفته و حتی به مسابقات جهانی بروم.» رحیمی درباره کمبودهای این رشته ورزشی می‌گوید: «خیلی‌ها فکر می‌کنند با پریدن از بلندی و پرش‌های ناگهانی می‌توان پارکورکار شد، اما این رشته ورزشی هم قوانین خودش را دارد که باید به موقع استفاده کرد.»

اوج و فرود یک مسابقه مهیج در مجموعه ورزشی اکباتان

آدرنالین خالص

■ مریم باقرپور

یکی از روی لاستیک‌ها می‌برد، آن دیگری روی تشک پشتک می‌زند یا روی میله‌ها تاب می‌خورد. عده‌ای هم درحال عبور از موانع کوچک و بزرگ هستند. آنقدر سرگرم جست‌وخیزند که فراموش کرده‌اند زمین خاکی با وسایلی مانند لاستیک و فلز برای شرکت‌کنندگان مسابقات پارکور استان تهران آماده شده است. مسابقه‌ای که از زمان شیوع کرونا دیگر حضوری برگزار نمی‌شود، اما حالا فرصتی پیش آمده تا «تراسورها» (پارکورکارها) خودی نشان داده و هنرشان را به رخ دوستان‌شان بکشند. این مسابقات در زمین آکادمی اکباتان پارکور به‌عنوان مناسب‌ترین مکان به انتخاب کمیته پارکور استان تهران برگزار شد و در آن ۱۵ پارکورکار با هم به رقابت پرداختند و در نهایت ۳ نفر به‌عنوان برترین‌های استان تهران انتخاب شدند تا در مسابقات کشوری رقابت کنند. ▶

دیگر می‌پرد تا در آماده‌سازی زمین مسابقه کمکی کرده باشد. جهانگیری خودش از ۹سال پیش پارکور را به شکل حرفه‌ای دنبال می‌کند و مدرک مربیگری دارد. می‌گوید: «سال‌ها در رشته ژیمناستیک فعالیت می‌کردم، اما پارکور جذابیت بیشتری دارد. خیلی‌ها فکر می‌کنند که پارکور محدودیت ندارد درحالی‌که این رشته ورزشی هم محدودیت حرکت داشته و حتی برای تمرین نیاز به زمین با امکانات مناسب هست که خوشبختانه مجموعه اکباتان چنین امکاناتی را دارد.»

«اکباتان پارکور»، مناسب برای مسابقات کشوری

پارکورکارها آخرین تمرین‌های آمادگی را پیش از شروع مسابقه انجام می‌دهند. «هادر عسگری» مسئول برگزاری مسابقات

«آمادگی برای یک رقابت بزرگ



«حالا ببر، وارونه بزن، برو زیر میله، غلت یادت نره، حرکت گریه‌ای، فرود بیا» همه این کلمه‌ها و جمله‌ها را با ورود به محوطه زمین پارکور اکباتان، در حالت فریاد می‌شنوید.

جنب‌وجوش پارکورکارها آنقدر زیاد است که ناخواسته کسانی هم که برای تماشا آمده‌اند و قرار نیست در مسابقه شرکت کنند یا دچار آسیب‌دیدگی هستند دل به دریا زده و برای یکبار هم شده از روی لاستیک‌ها می‌پزند، روی تشک پشتک می‌زنند و گاه در هوا ۳۶۰ درجه می‌چرخند تا حرکت وارونه بزنند. در این میان عده‌ای هم در گوشه و کنار در حال آماده‌سازی محوطه برای مسابقه هستند. «محمدعلی جهانگیری‌دوست» یکی از همین افراد است. او با وجود مربیگری مجموعه «اکباتان پارکور» لاستیک‌های کوچک و بزرگ را از گوشه‌ای به گوشه



است. او که خود از سال ۱۳۸۱ و در ۲۰ سالگی پارکور را از اکباتان شروع کرده است با نشان دادن بنر قدیمی که در فضای سبز شهرک در حال پرش هستند، می‌گوید: «آن زمان ساکنان بلوک‌ها از دست ما در امان نبودند. همه تأسیسات شهرک، میزهای پینگ‌پنگ و وسایل بدنسازی محل تمرین ما بود و آسیب‌های زیادی با وجود شرایط مناسب اکباتان می‌دیدیم تا اینکه باشگاه‌ها شکل گرفتند



و خوشبختانه در شهر تهران ۸۰ باشگاه به ثبت رسیده است. البته از این تعداد به دلیل شیوع کرونا و داشتن فضای سالنی تنها ۲۰ باشگاه فعال هستند که امیدواریم با بهتر شدن شرایط مابقی هم بتوانند فعالیت خودشان را آغاز کنند.»

«ورزشکاران علاقه‌مند، تماشاچی‌های خوشحال

با ورود داوران و تأیید امکانات و فضای زمین مسابقات شروع می‌شود. به شرکت‌کنندگان تأکید می‌شود که در حرکات خود پیوستگی، ایستایی

فیلم‌های با قالب پارکور

در برخی از فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها از حرکات پارکور استفاده شده که می‌توان به بلوک ۱۳ دیوید بل، (مربوط به دو شخصیت است که به دنبال برقراری صلح و آرامش برای یک شهر تلاش می‌کنند)، فیلم Brick Mansions. دیوید بل (یک پلیس به کمک یک خلافکار سابقه‌دار برای نجات یک شهر از نابودی و نقشه‌های شوم تلاش می‌کند)، فیلم Tormoment و casino royal سیستیان فوکان و فیلم (۱، ۲) یاماکاسی (مربوط به ۷ جوان جسور که عاشقی کمک به دیگران هستند)

قوانین پارکور

به جز حرفه‌ای شدن در حرکات، قسمت اصلی آموزش و تمرین صحیح این ورزش، توانایی غلبه بر ترس و استفاده از آن در زندگی است چراکه ابتدا باید بتوان بر ذهن و تفکر خود چیره شد تا توانایی حرفه‌ای شدن در پارکور در ما به وجود آید.

پارکور چیست؟

پارکور (Parkour) یا هنر حرکت کردن، یعنی عبور از موانع در سریع‌ترین زمان ممکن با استفاده از روان‌ترین، کارآمدترین، کاربردی‌ترین، آسان‌ترین و ساده‌ترین شیوه حرکتی با کمترین انرژی مصرفی بدن از یک مبدأ به مقصد است که شامل بانوان و آقایان می‌شود.



«

و... را رعایت کنند و هر فرد با بالا بردن دست حرکات خود را انجام می‌دهد. در این‌ میان افرادی که در سکوی کنار زمین نشسته‌اند دوستان خود را تشویق می‌کنند. سرو صداها آنقدر زیاد است که برخی از شهروندانی که از پیاده‌راه اکباتان در حال عبورند هم به ذوق آمده و به تماشا می‌نشینند. این ورزش و رقابت حتی برای کارگران خدمات شهری با همه خستگی‌شان جذاب است و در گوشه‌ای روی سکوها به تماشا نشسته‌اند.»

«بوستان‌ها، محل تمرین

از جوانان پارکورکار حمایت می‌کنیم» «سید ابوالقاسم موسوی» رئیس اداره تربیت‌بدنی شهرداری منطقه ۵ در حاشیه مسابقه پارکور استان تهران درباره گسترش این رشته ورزشی در محله‌ها می‌گوید: «پارکور از اکباتان شروع شد و با گذر زمان شاهد استقبال خوب جوانان از این رشته بودیم. همین موضوع هم باعث شد تا جایگاهش حفظ و تا مرحله برگزاری مسابقات استانی پیش رود. امیدواریم این رشته ورزشی پرهیجان اشاعه پیدا کرده و تبلیغات بیشتری از آن داشته باشیم و به مرحله مطالبه‌گری برسد. زمانی در زمینه فوتبال هم علاقه‌مندان در زمین‌های خاکی بازی می‌کردند، اما با افزایش استقبال شهروندان و درخواست‌های‌شان حالا زمین‌های چمن برایشان ایجاد می‌شود. اگر این رشته بیشتر به مردم معرفی شود ما هم پیگیری خواهیم کرد تا پارکورکارها بتوانند در مکان‌های بیشتری حضور فعال داشته باشند.»

پارکورکارها

شرکت‌کنندگان در ۲ دوره با هم رقابت می‌کنند. «کیوان طلایی» دبیر کمیته پارکور استان تهران هم به مسابقات نظارت دارد. او خودش از سال ۱۳۸۰ پارکور را شروع کرده و می‌گوید: «با شکل‌گیری انجمن امیدواریم در آینده بتوانیم تیم‌های ملی را تشکیل دهیم و حتی برگزیده‌ها را به مسابقات برون‌مرزی اعزام کنیم. همچنین با توجه به تشکیل انجمن امیدواریم با رایزنی با مدیران در آینده نزدیک زمینه‌ای فراهم شود تا علاقه‌مندان به این رشته ورزشی



توانند در بوستان‌ها هم تمرین کنند، چراکه تهران بوستان‌های زیادی دارد که می‌توان در هر محدوده از آن مکانی به انجام ورزش پارکور اختصاص یابد.» پس از ۳ ساعت درنهایت مسابقات به پایان می‌رسد و با رأی داوران از بین ۱۵ شرکت‌کننده «سروش ابراهیمی»، «حمیدرضا منصوری» و «محمد افشاری سمایی» به‌عنوان نفرات اول تا سوم انتخاب می‌شوند و جوایز خود را از مسئولان دریافت می‌کنند. ✕

۳۰۰

تا ۵۰۰ هزار تومان هزینه یک ماه کلاس آموزشی برای یادگیری پارکور است که در آن شرکت‌کنندگان در هفته بین ۲ تا ۵ جلسه می‌توانند در کلاس‌ها شرکت کرده و آموزش ببینند.

تراسور کیست؟

به کسانی که از اصول پارکور در زندگی خود استفاده می‌کنند تراسور «traceur» می‌گویند.

حرکات پارکور

غلطیدن، فرود آمدن، تعادل، تعادل گریه‌ای، زیرمیله (پریدن یا تاب خوردن از بین و زیر موانع برای رد کردن فاصله) ول شدن و جدا شدن و... برخی از حرکات‌های پارکور هستند.

این‌ها پارکور نیست

پارکور حرکات آکروباتیک، بدلکاری، رقص، فعالیت‌های خطرناک بدون توجه به عواقب آن و پرش‌های بلند بدون دلیل نیست. پارکور مجموعه‌ای از حرکات هدفمند است.

آیتم چرخاندن سنگ آسیاب اما از آن بخش‌های نوستالژیک مسابقه بود؛ جایی که ورزشکاران نه تنها با زور بازو بلکه با خاطراتی که از روزگار گذشته روستاهای تهران در ذهن داشتند به جنگ سنگ آسیاب چند صد کیلویی رفتند.

«بابک نسل سهراب» یکی از ورزشکارانی بود که با وجود کسب رتبه چهارم در این مسابقات، عملکرد جالبی در آیتم سنگ آسیاب داشت و توانست یک دور کامل سنگ آسیاب را به دور محور بچرخاند. می‌گوید: «آیتم آسیاب برای من جذابیت دیگری داشت؛ این آیتم هم یادآور



آسیاب‌های سنگی رایج در روستاهای قدیم شمیرانات بود و هم توانستم بهترین رکورد در را در این آیتم ثبت کنم. اصالت خانوادگی ما به روستای نارون لواسان برمی‌گردد. در کودکی خاطرات بسیاری از آسیاب‌های سنگی لواسان دارم. مثل آسیاب افجه که کشاورزان از آن برای آسیاب محصولات استفاده می‌کردند و حالا دیگر نشانی از آن نمانده است. خوشبختانه در این آیتم توانستم با وزنه‌ای

بیش از ۲ برابر وزن خودم گردانه آسیاب را تقریباً یک دور کامل، دور محور بچرخانم.»

نقش ورزش روستایی در قهرمانی‌های متعدددش می‌گوید: «تفقا برای نخستین بار طعم موفقیت در ورزش را هم در رقابت با دیگر ورزشکاران روستایی چشیدم. چند مقام در شمیرانات کسب کردم و بعد از آن در رده نوجوانان بر روی سکوهای برتر استان تهران و کشور ایستادم.» اما مسیر ورزشی نسل سهراب از کشتی به رشته پاورلیفتینگ تغییر کرد. می‌گویند: «بعد از کشتی سراغ پاورلیفتینگ رفتم. در این رشته ورزشی هم برای نخستین بار در مسابقاتی که میان روستاهای مختلف لواسان برگزار شد به مقام نخست رسیدم و پس از آن مدال طلای پرس سینه استان تهران و قهرمانی کشور را کسب کردم. در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۹ روی سکوی قهرمانی آسیا ایستادم و کمتر از یک ماه قبل در مسابقات قهرمانی جهان در کشور اوکراین مدال طلا گرفتم.»

مثل حمل هیزم...

آیتم‌های مسابقه قوی‌ترین مردان روستایی برای شرکت‌کنندگانی که با کار و تلاش روستاییان بیگانه نبودند، حس و حال دیگری داشت. آیتم بلند کردن السوار و دویدن، یکی از همان آیتم‌های جذاب بود. نسل سهراب از چالش‌های این مسابقات می‌گوید: «در مسابقات پرس سینه قهرمانی آسیا مدال طلا گرفتم و در مسابقات جهانی اوکراین هم قهرمان شدم، اما آیتم‌های مسابقه قوی‌ترین مردان روستایی برایم یک چالش بزرگ بود. آیتم بلند کردن کنده درخت و دویدن یک مسافت معین، شباهت زیادی با کار و تلاش روستاییانی داشت که روزگاری مجبور بودند برای گرم کردن خانه‌های روستایی هیزم‌های کوچک و بزرگ و تنه خشکیده درختان



را از ارتفاعات به خانه بیاورند. موفقیت در این آیتم‌ها نیاز به تجربه و تمرین دارد.»

نبرد با تراکتور جفر و بد بدن

«جلال علیری» مرد طلایی این مسابقات بود؛ ورزشکاری که در نهایت قهرمان وزن منفی ۹۰ کیلوگرم نخستین دوره مسابقات قوی‌ترین مردان روستایی تهران شد. علیری که به‌صورت تخصصی برای شرکت در مسابقات مختلف قوی‌ترین مردان تمرین می‌کند و حالا عنوان قوی‌ترین مرد روستایی تهران در وزن منفی ۹۰ کیلوگرم را هم یدک می‌شد. از اهمیت ورزش روستایی می‌گوید: «مسابقات قوی‌ترین مردان روستایی تهران نخستین قدم برای جذب جوانان ورزشکار روستاهای تهران به این رشته است. در روستاهای جنوب تهران جوانان مستعد بسیاری داریم که در صورت برگزاری مسابقات مشابه می‌توانند استعدادهای خود را به نمایش بگذارند؛ فقط به حمایت مسئولان و توجه ویژه آنها به خانه‌های ورزش روستایی نیاز داریم.» آیتم کشیدن تراکتور ۱۰ تنی، آیتم جفر و بد بدن این مسابقه بود که حال و هوایی خاص به نخستین دوره مسابقات قوی‌ترین مردان روستایی بخشید؛ آیتمی دشوار و چالشی که حتی برخی از مردان آهنین روستایی عطای شرکت در این بخش را به لقایش بخشیدند. علیری مرد طلایی وزن منفی ۹۰ کیلوگرم این مسابقات از جدال با تراکتور ۱۰ تنی می‌گوید: «آیتم دشواری بود. وزن زیاد تراکتور و خستگی عضلات هم کار را سخت‌تر کرد. امیدوارم سال آینده دوباره این آیتم را قرار بدهند تا قوی‌ترین مردان روستایی تهران این بار با تمرین بیشتر از عهده این چالش دشوار هم برآیند.»

گیی خودمانی با حمید استیلی، فوتبالیست معروف و بچه محله چهار صد دستگاه

بستنی می‌فروختم توپ فوتبال می‌خریدم

رضا نیکنام

یکی از زیباترین گل‌های جام‌جهانی سال ۱۹۹۸ در بازی تیم‌های ملی ایران و آمریکا را در تاریخ فوتبال جهان و در فهرست افتخاراتش ثبت کرد. این جوان خوش تکنیک با قد ۱۷۵ سانتیمتر ضربه سر زیبایی را وارد دروازه «کیسی کالر» گلر معروف و باسابقه تیم‌ملی آمریکا کرد که هیچ‌وقت از ذهن مردم ایران پاک نخواهد شد. هنوز یادمان هست که پس از پایان مسابقه فوتبال ایران و آمریکا مردم به کوچه و خیابان‌ها ریختند و فریاد شادی سردادند.

«حمید استیلی» بزرگ شده محله چهار صد دستگاه نازی‌آباد و یکی از محله‌های جنوب شهر تهران است که فوتبال را از زمین‌های خاکی این محله آغاز کرده و نشان داده که با وجود کمبودها می‌توان به موفقیت رسید، تنها باید اراده قوی داشت و همت کرد. ➤

پول‌های کاسبی را داخل فلک‌های پلاستیکی می‌انداختم تا در مواقع ضروری استفاده کنیم. در آن دوران به این درک رسیده بودیم که با کار کردن می‌توان به دخل و خرج خانه کمک کرد. شاید تنها ناپرهیزی که من در دوران نوجوانی کردم این بود که گاهی وقت‌ها با پول بستنی «الاسکا» توپ فوتبال می‌خریدم تا با دوستانم بازی کنم.

بستنی آلاسکا؟

اگر از بچه‌های دهه ۵۰ و ۶۰ پرسید برای‌تان تعریف می‌کنند که در قدیم در هر محله یک یا چند بستنی‌فروشی بود که چرخ‌دستی‌های کوچکی را با شناسنامه امانت می‌دادند. من هم با دوستانم با پس‌اندازی که داشتیم به اندازه یک چرخ‌دستی و به نصف قیمت بستنی آلاسکا می‌خریدیم و در میدان نازی‌آباد و خیابان‌ها راه می‌افتادیم تا آن را بفروشیم. کار خسته‌کننده و سختی بود، اما آخر کار وقتی می‌دیدیم که پول‌مان بیشتر شده است حس خوبی پیدا می‌کردیم و از آن لذت می‌بردیم.

چطور به ست فوتبال رفتید؟

آن زمان در محله ما ۴ زمین خاکی وجود داشت که بیشتر اوقات بیکاری‌مان را آنجا می‌گذراندیم. این زمین‌ها دیگر وجود نداشتند و جای‌شان مدرسه ساخته شده است. محدودیت‌ها و البته استعداد در این رشته من را به سمت فوتبال کشاند. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود گاهی که مسابقه فوتبال می‌دادیم، تبی می‌زدیم. یعنی هرکسی پولی را کنار می‌گذاشت تا در پایان مسابقه به تیم برنده بدهند. من با همین روحیه بزرگ و بزرگ‌تر شدم و در تیم‌های مختلف فوتبال از جمله تیم‌ملی کشورمان بازی کردم.

هنوز هم به محله چهار صد دستگاه سر می‌زنید؟

خیلی زیاد. دوستان و هم‌محله‌ای‌ها می‌دانند که در طول سال چند نوبت به محله می‌آیم. ماه محرم که می‌رسد برای راه‌اندازی هیأت عزاداری به کمک هم‌محله‌ای‌ها می‌روم و خادم عزاداران حسینی هستم. اگر هم‌کاری از دستم ساخته باشد برای اهالی انجام می‌دهم. ✕

می‌زنید خوشحالی در کلام‌تان موج می‌زند.

امکانات بچه‌های زمان ما بسیار کم و ناچیز بود. ما از همان زمانی که در کلاس اول الفبا یاد می‌گرفتیم با وارد بازار کار می‌شدیم، البته اجباری در کار نبود. بیشتر خانواده‌ها با همان مزد کارگری سیلوی تهران زندگی‌شان می‌چرخید. با این حال چون می‌خواستند به باور خودشان بچه‌ها را کاری بار بیاورند آنها را وارد بازار کار می‌کردند. اگر به بچه‌های هم‌نسل من مراجعه کنید می‌بینید که کلی خاطره و تجربه از کار در خیابان و مغازه‌دارند. اینها راز نیست و این دوران برای من خیلی ارزش دارد و هر بار بخواهم از آن زمان حرف بزنم، حس غرور پیدا می‌کنم.

آیا با مشغله کاری که در نوجوانی داشتید به درس و مشق‌تان می‌رسیدید؟

من دوره دبستان تا دیپلم را در مدرسه شرعیتی گذراندم. بنابراین دوستان زیادی پیدا کردم که با هم بزرگ شدیم. در محله ما بچه‌ها فقط یک رشته ورزشی را می‌شناختند که آن هم فوتبال بود. می‌توانستیم با تکه سنگ و توپ پلاستیکی فوتبال بازی کنیم، بنابراین برایمان ارزان در می‌آمد و به دردسر نمی‌افتادیم. بعد از فوتبال هم با بچه‌های محل که اغلب همسن

در محله ما بچه‌ها فقط یک رشته ورزشی را می‌شناختند که آن هم فوتبال بود. می‌توانستیم با دو تکه سنگ و توپ پلاستیکی فوتبال بازی کنیم

و سال خودم بودند، با توجه به فصل، بلال و پاستنی می‌فروختم که ته‌جیب‌مان خالی نباشد. طوری بار آمده بودیم که خجالت می‌کشیدیم از پدر و یا مادرمان پول کوچیکی بگیریم. بنابراین در این دوران کار و مدرسه را در کنارهم داشتیم و تلاش می‌کردیم کارها را جفت و جور کنیم.

حتما با درآمدی که داشتید کلی خوراکی و غذای خوشمزه می‌خریدید

و نوش جان می‌کردید.

واقعا این‌طور نبود. بیشتر وقت‌ها

آقای استیلی از خودتان و نازی‌آباد بگویید که سال‌های کودکی‌تان در آن گذشت؟

خب! ما هم مثل بسیاری از هم‌محله‌ای‌ها به دلیل موقعیت شغلی درمان ساکن محله چهار صد دستگاه شدیم. پدرم و حتی پدر بزرگم از کارگران سیلوی گندم و آرد تهران بودند و به همین دلیل خانوادهم در خانه‌های سازمانی سیلوی تهران که آن زمان در این نقطه به آنها فروخته شده ساکن شدند. جالب اینکه نخستین تجربه زندگی آپارتمان‌نشینی در این محدوده از شهر تهران اتفاق افتاد. کسانی که در محله‌های چهارصد و هزاردستگاه نازی‌آباد ساکن شدند می‌توان گفت نسل اولی‌های زندگی آپارتمان‌نشینی بودند و خیلی زود با این فرهنگ خو گرفتند.

آن زمان از زندگی آپارتمان‌نشینی راضی بودید؟

از محل زندگی‌مان خیلی راضی بودیم، چون خانه پدر بزرگ پدری‌ام در بلوک یک و خانه پدر بزرگ مادری‌ام در بلوک دوم محله چهار صد دستگاه بود و به همین دلیل به خانه آنها رفت‌وآمد زیادی داشتم و با بچه‌های فامیل خوش می‌گذرانیدم.

در کنار تفریح و خوشگذرانی درس هم می‌خواندید؟

یکی از شانس‌های من و هم‌نسلان

در محله ما بچه‌ها فقط یک رشته ورزشی را می‌شناختند که آن هم فوتبال بود. می‌توانستیم با دو تکه سنگ و توپ پلاستیکی فوتبال بازی کنیم

این بود که در محله ما مدرسی ساخته بودند که از لحاظ آموزشی و علمی ممتاز بود. مجتمع‌های آموزشی دکتر «علی شریعتی» هنوز هم وجود دارند و ما در این مدارس روزهای بسیار خوبی را تجربه کردیم. هر وقت به اینجا سر می‌زنم خاطرات دوران درس و مدرسه برآیم تداعی می‌شود. گویی سوار گوی زمان می‌شوم و به همان دوران کودکی بر می‌گردم.

وقتی از روزهای گذشته حرف

۲ الوار ۱۰۰ کیلویی را به سختی از زمین می‌کنند و مسیر تعیین شده را که حالا با این بار سبک‌نشین، طولانی‌تر از قبل به نظر می‌رسد، پشت سر

می‌گذارند. نفس‌هایشان از سنگینی الوار به شماره افتاده اما این تازه اول ماجرا است.

چند متر آن سوتر، یک تراکتور ۱۰ تنی و طناب ضخیمی که به آن متصل شده، انتظار دستان نیرومندان را می‌کشد و سنگ آسیاب که دیگر گل سرسید مسابقه است.

آیتم‌های مسابقات قوی‌ترین مردان روستایی و عشایری تهران کم و بیش حال و هوای

روستایی دارد؛ از گرداندن سنگ آسیاب تا کشیدن تراکتور و حمل کنده‌های چوبی

که یادآور کار و تلاش بی‌وقفه روستاییان است. در روزهای پایانی مهر ماه، فدراسیون

ورزش‌های روستایی و بازی‌های بومی و محلی با هدف شناسایی استعدادهای برتر و

تشویق جوانان روستایی به ورزش، نخستین دوره مسابقات قوی‌ترین مردان روستایی

و عشایری استان تهران را با این آیتم‌های جذاب و متفاوت برگزار کرد. در این گزارش

با قوی‌ترین مردان روستایی تهران که حالا دیگر این عنوان را هم به کارنامه افتخارات

ورزشی خود اضافه کرده‌اند، درباره سوابق ورزشی‌شان، اهمیت ورزش روستایی و

آیتم‌های جالب این مسابقات گفت‌وگو کرده‌ایم. ➤

نکند شاه بترسد...



«نصرالله حدادی»، پژوهشگر و تهران‌شناس، با اشاره به همه‌گیری بیماری کرونا می‌گوید: «از این دست بیماری‌های واگیردار در کشور فراوان داشته‌ایم و این نخستین بار نیست که کشور درگیر یک بیماری همه‌گیر می‌شود، ما فقط در دوره رضاشاه بیماری همه‌گیر نداشته‌ایم و قبل و بعد از دوره رضاشاه، همیشه و در همه دوره‌های پادشاهی، کشور درگیر بیماری‌های واگیردار بوده است».

او ادامه می‌دهد: «تا قبل از دوره قاجار، حکومت‌ها تکلیفی در مقابل مردم نداشتند و در صورت شیوع بیماری به دلیل نبود بهداشت سراسری و عمومی، همیشه تعداد قربانیان قابل توجه بود.»



تهران ۱۳۳ سال پیش هم مثل همین روزها همه‌گیری هولناکی را از سر گذراند

بلوای وبا در سرچشمه

ابوذر چهل امیرانی

نزدیک به ۲ سال از شیوع ویروس کرونا در کشورمان می‌گذرد و همه امیدها به تأثیر واکسن برای از بین بردن این ویروس منحوس است. با این حال، برخی مستئولان عنوان می‌کنند نمی‌توان زمانی قطعی از بین رفتن کامل این بیماری را پیش‌بینی کرد و بهتر است یاد بگیریم چطور با حفظ ایمنی در مقابل این ویروس به زندگی‌مان ادامه دهیم. شیوع کرونا فاجعه بزرگی بود که خیلی از خانواده‌ها را داغدار کرد و به کسب و کار هزاران نفر آسیب جدی زد، به گونه‌ای که فقط در کشور ما ۱۲۵هزار نفر به دلیل ابتلا به این بیماری جان خود را از دست داده‌اند و هنوز هم بیماران زیادی با وضعیت وخیم در بخش‌های ویژه بیمارستان‌ها بستری هستند. در این حال و هوا، بد نیست بدانیم که کشور ما نخستین بار نیست با یک بیماری همه‌گیر دست و پنجه نرم می‌کند. ده‌ها سال پیش، بیماری وبا هم منجر به کشته شدن تعدادی از هموطنان ما شد و در همین شهر تهران، بیش از دوسوم ساکنان جان خود را از دست دادند. این گزارش درباره شیوع وبا در تهران قدیم است.

نماند. وبا ۱۲۳ سال پیش ابتدا در محله سرچشمه شایع شد. بعد در محله پامنار جان اهالی را گرفت و سپس به شهری رسید. شیوع این بیماری مصادف با ماه محرم بود و گفته می‌شود روزانه ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر را به کام مرگ می‌فرستاد. از نیمه دوم محرم تا اوایل ماه صفر شدت و شیوع بیماری وبا بیشتر شد و روزانه

بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر کشته می‌شدند. «اعتمادالسلطنه»، از رجال و معتمدان دربار ناصرالدین‌شاه، در یادداشت‌های خود با اشاره به این بیماری گفته است: «بین ۲۰ تا ۲۱ محرم یعنی در ۲ روز، ۱۶۰۰ نفر تلف شدند.»
تجار آن زمان هم گفته بودند روزانه یک‌هزار نفر از دنیا می‌رفتند. دلیل اینکه آمار کشته‌ها مشخص نیست، فقدان سرشماری نفوس در تهران قجری بود. به همین دلیل هیچ‌گاه تعداد دقیق قربانیان مشخص نشد.

اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های خود نوشته است: «.. در خیابان جمعیت زیادی دیدم که از بشره (پوست) همه معلوم بود که در میان بلا گرفتارند. در قهوه‌خانه نزدیک قصر قاجار به شیخ زین‌العابدین واعظ رسیدیم. از «وبا» پرسیدم. گفت: در شمیران و شهر و در تمام دهاات و اطراف تهران وبا معرق می‌کنند. از ۲۰محرم تا ۲۰ صفر ۱۳۱۰، ۲۰روز تمام بر من طوری سخت گذشت که در ۵۰ سال عمر خود ندیده بودم.. از شهر و اطراف شهر می‌گویند، ۲۳هزار نفر مبتلا شده‌اند که البته تعداد زیادی از آنها معالجه شدند...»

دکتر «ژان باتیست فوریه»، پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه، هم که آن روزها در تهران بود، در خاطراتش آورده است: «وبا از شش روز پیش در تهران ظاهر شد و شاه (ناصرالدین‌شاه) سخت از این قضیه آشفته و خواستار آن شده است که زنان حرم را به صاحبقرانیه بفرستند. اما با توجه به اخباری که مدام به ما می‌رسد، وبا حتی به شمیرانات و بیلاقات از جمله تجریش، زرگنده، رستم‌آباد، دزاشیب و سلطنت‌آباد سرایت کرده است...»

خاکسپاری دسته‌جمعی

در اسناد تاریخی آمده است که این وبا با بیماری‌های قبل و بعد از آن تفاوت زیادی داشت، چراکه ۲۰ سال می‌شد مردم چنین کشتاری را ندیده بودند. دکتر «ژورف تولوزان» از دیگر پزشکان دربار ناصرالدین‌شاه، که متخصص بیماری‌های همه‌گیر هم بود روایت کرده است: «در مدت سی سال که من در ایران بودم، این سخت‌ترین و گسترده‌ترین وبایی

بود که شاهدش بودم. و کسی امید یک ساعت زنده ماندن نداشت.» تاجر معروف «امین‌الضرب» هم گفته بود: «اگر کسی می‌مرد، هیچ‌کس نبود او را بردار، روی لنگه در بگذار، ببرد یک جایی به خاک بسپارد...» گفته می‌شود در این دوره، مرده‌ها را در خندق شمالی تهران در خیابان انقلاب فعلی می‌انداختند و با ریختن خاک روی آنها، به زعم خودشان، از شر وبا خلاص می‌شدند در حالی که با تغفن اجساد، عفونت بیشتری فضای شهر را گرفت و تعداد دیگری را مبتلا کرد و کشت. این بیماری یک سال قبل از شیوع در تهران، از بادکوبه (باکو) در روسیه شروع شد. شدت بیماری به گونه‌ای بود که می‌گفتند از شهرهای روسیه چیزی باقی نمانده است. بالاخره در تابستان سال ۱۲۶۶ به سمنان و دامغان رسید و اوایل محرم سال بعد در تهران شیوع پیدا کرد.

بی‌توجهی به بهداشت؛ عامل بیماری

علت شیوع بیماری وبا در تهران و شهرهای بزرگ، شستن لباس در جوی‌های آب و استفاده نکردن از صابون برای رفع آلودگی لباس‌ها، آلوده بودن حوضچه‌های تهیه یخ در سراسر تهران، نبود لوله‌کشی برای انتقال آب شرب سالم، نگهداری آب آشامیدنی در چاله‌های روباز، فقدان سیستم فاضلاب شهری، آلوده شدن آب‌ها به عفونت در آب‌نماها و حوض‌های خانگی، نبود سرویس‌های بهداشتی عمومی، سنگفرش نبود معابر و جمعیت زیاد خانه‌های تهران بود که در دوره ناصری به این شهر مهاجرت کرده بودند.

کم‌کم مردم تهران به حضور این بیماری در تابستان عادت کردند و با اینکه در زمان ناصرالدین‌شاه اقدامات اصلاحی در زمینه بهداشت از سوی یک پزشک فرانسوی انجام و قرنطینه‌هایی مردم چنین کشتاری را ندیده بودند. دکتر «ژورف تولوزان» از دیگر پزشکان دربار ناصرالدین‌شاه، که متخصص بیماری‌های همه‌گیر هم بود روایت کرده است: «در مدت سی سال که من در ایران بودم، این سخت‌ترین و گسترده‌ترین وبایی

شیوه‌های پلیسی اداره جلیله نظمیه و شگردهای کلاهربرداری دوره قاجار چگونه بود؟

سارق تحت استنطاق است

فرزین شیرزادی

می‌خواهیم به سال‌های سال پیش بازگردیم. به روزگاری دوردست که شکل و شمایل تهران قابل‌قیاس با این روزها نبود و مردم از بسیاری جهات «محروم» تلقی می‌شدند. تهران کوچک بود و به ولنگاری امروز دچار نبود و اهل کوی و برزن در کوچه‌ها و کاروانسراهای خاک‌آلود پی نانی بودند. می‌خواهیم کم و بیش به صد و چهل سال قبل برگردیم و آن روزگار سپری‌شده را از پشت پنجره اداره نظمیه بازباییم. بنا داریم ببینیم کاسیان چه می‌کردند و کلاهربداران با چه شیوه‌ای گوش آنها را می‌پریدند و پلیس در این میانه کجا بود و سارقان به چه شگردهایی متوسل می‌شدند.

در داستان‌ها، فیلم‌ها و سریال‌ها دیده‌ایم که چگونه عملیات خیره‌کننده پلیس می‌تواند معمای غریب یک سرقت پیچیده را برمال کند یا پرده از یک کلاهبرداری حساب‌شده بردارد. گاهی حضور یک کارآگاه خصوصی صاحب چهره‌سو نیز، در کنار مأمور قانون، به جاذبه‌های گشایش راز یک معمای پلیسی دامن می‌زند. اما در روزگاری که اداره و تشکیلاتی با نام اداره جلیله نظمیه تازه سرپا شده بود و کل نیروهای پلیس تهران از چهارصد و شصت نفر تجاوز نمی‌کرد، قاعدتا، برای مردم و حتی مأموران نظمیه هنوز اصطلاح مأموریت پلیسی یا پلیس جنایی باید ناآشنا، بیگانه و دور از ذهن بوده باشد. در بدو امر به نظر می‌رسد بخش اعظم این بی‌تجربگی مربوط به موقعیت است و زیر سر زمان و حرکت مستمر و یکنواخت عقربه‌های ساعت، بدیهی است که با رشد شهرنشینی، مناسبات شهری هم توسعه می‌یابد و شکل و شگرد سرقت‌ها هم عجیب و غریب‌تر می‌شود و به تبع آن،



پلیس هم باید بر مهارت‌های بیفزاید. بر این اساس، طبیعی است که صد و چهل سال پیش همه‌چیز ساده‌تر از امروز بوده است، حتی شیوه‌های سرقت یا تفرندهای کلاهربرداری. برای اثبات این سادگی هم لزومی ندارد به در‌دسر بیفتیم. کافی است برویم به دنبال چند روایت مستند یا نخستین گزارش‌های نظمیه را در این حیطه بررسی کنیم؛ گزارش‌های واقعی مأموران نظمیه از اتفاقات و حوادث تهران در حوالی سال ۱۲۶۴ خورشیدی.

بدل‌اندازی به شیوه یک قرن پیش

ناچاریم بر محور زمان، کمی به عقب باز گردیم. برای مرور تهران، این سفر سفری ناگزیر است. آنچه در ادامه خواهید خواند یک گزارش کاملاً واقعی و مستند به حساب می‌آید. اینجا محله دولت طهران است؛ سال ۱۲۶۴ خورشیدی. کربلایی فتح‌علی خراسانی پیلهره است؛ فروشنده اجناس عطاری، سوزن، ابریشم، مهره و از این‌جور چیزهاست. او از همین راه به صاحب سرمایه شده است و به گفته خودش دویست تومان پول نقد دارد و می‌خواهد با سرمایه‌اش کار کند. تصمیم دارد با این پول در تهران اجناسی تهیه کند و به کربلای معلا برود، هم زیارت کند و هم جنس‌ها را بفروشد و مبلغی کاسبی کند. دوسه روز پیش از سفرش، خیلی اتفاقی، به کسی بر می‌خورد که خودش را اهل مارندران معرفی می‌کند. کربلایی فتح‌علی از رفتار و کردار طرف پی‌می‌برد که بسا مردی ساده‌لوح و بی‌غل‌وغش روبه‌رو است. از قضا مرد ساده‌لوح هم قصد سفر و زیارت دارد. او می‌گوید خان‌ه‌اش را فروخته و آماده است که به زیارت کربلا برود، رو به کربلایی فتح‌علی می‌گوید: «چون تو آدم درست و خوبی هستی با تو همسفر می‌شوم.»

دو سه روز پیش از سفر را به خرید و تهیه لوازم سفر می‌گذرانند. حالا دیگر با هم آشنا شده‌اند. روز آخر، نوب بازار،



به کربلایی می‌قیولاند که همراه داشتن همیانچه ضروری است و دست آخر هرکدام یک همیانچه می‌خرند و به کمر می‌بندند و از شهر می‌زنند بیرون. مرد پیلهره بین راه اجناس را می‌فروشد، به زیارت عتبات عالیات مشرف می‌شود و بعد به اتفاق همسفرش راه بازگشت را پیش می‌گیرند. کربلایی فتح‌علی خراسانی می‌گوید: «روزی که از بغداد خارج شدیم، دویست و چهل تومان پول در همیانچام بود. برای مخارج هم پول سردست داشتیم. در هر منزل که وارد می‌شدیم، همیانچه را زیر سر می‌گذاشتیم تا به قم رسیدیم. مردک گفت که باید در قم بماند و از همراهی عذر خواست. من آمدم و او آنجا ماند. همین که به تهران آمدم و همیانچه را باز کردم، دیدم به همان شماره، پول قلب و سیاه در همیانچه است.»

کربلایی فتح‌علی خراسانی دیگر نمی‌تواند ادامه دهد. غش می‌کند. مرد کلاهربردار و نداشتش را برده و او به خاک‌سیاه نشسته است. اجزای پلیس تنها می‌توانند متصدد باشند که هرگاه شخصی کلاهربردار در شهر دیده شود دستگیرش کنند. اما این حرف‌ها که برای کربلایی پول نمی‌شود

شباهت‌های تهران با لندن در عالم ادبیات

در دایره‌المعارف داستان‌های پلیسی، از «شرلوک هولمز» به‌عنوان بزرگ‌ترین کارآگاه عرصه ادبیات نام برده شده. او که مخلوق تخیل هنرمندانه «آرتور آمده، داخل بعضی الواطی‌ها شده است، بیروز در محله سنگلج عبور می‌کرده، در قورخانه کهنه، در یک خانه را بسته و مقفل می‌بیند. قفل را نگاه کرده، زود به طرف بازار رفته، نظیر آن قفل را خریده، دو نفر حمال هم از سیزهمیدان برداشته، می‌گوید اسباب‌کشی دارم. به درب همان خانه رفته، با کلید قفل خریداری خود، در را در کمال وقار باز کرده، داخل خانه می‌شود. پلیس آن گذر که صاحبخانه را می‌شناخت و دید این شخص غیر از صاحبخانه است، یک نفر آدم آنجا زل‌زده، می‌رود صاحبخانه را، که اسکندر ارمنی است، پیدا کرده، می‌آورد. صاحبخانه از حمال‌ها می‌پرسد: اینجا چه می‌کنید؟ می‌گویند همراه آقا آمده‌ایم که اسباب‌کشی کنیم. صاحبخانه داخل می‌شود. علی‌خان فرار می‌کند. پلیس او را گرفته، به اداره آورده، حبس شد. تحت استنطاق است که شاید از جای دیگر هم اسباب برده باشد.»



شاید بدانید که ماجراهای شرلوک هولمز بیشتر در انگلستان نیمه دوم قرن نوزدهم می‌گذرد، حوالی سال‌های ۱۸۸۰، یعنی حدود صد و چهل سال پیش. لندن در آن زمان پایتخت امپراتوری بریتانیا بود. وسایل نقلیه موتوری هنوز در خیابان‌ها آفتابی نشده بودند. کالسکه و درشکه کار اتومبیل و تاکسی را می‌کرد. تلگراف وسیله پیام‌رسانی سریع بود و و روشنایی خیابان‌ها با چراغ گاز تأمین می‌شد. چراغ‌قوه وجود نداشت و جورش را فانوس می‌کشید. مرکز نیروی پلیس جنایی انگلستان اسکاتلند یارد بود که کندذهنی مأموران آن با تمسخر هولمز روبه‌رو می‌شد. می‌بینید که پارهای از نشانه‌های شهری به ما می‌گوید طهران صد و سی–چهل سال پیش تا چه اندازه شبیه به لندن بوده است. حالا، بیایید تصور کنیم اگر کارآگاه هولمز در تهران آن روزگار بود، و اداره نظمیه هم به او اجازه می‌داد در گره‌گشایی از چند و چون سرقت‌ها و موارد جنایی مداخله کند، آیا در این عرصه روسفیدی می‌شد. اگر پای او در میان بود، شاید پایان گزارش نظمیه فرق می‌کرد. شاید جناب بدل‌انداز گزارش ما، به مدد قدرت مشاهده، استنتاج و شم پلیسی این کارآگاه خصوصی، خیلی زود در یکی از کاروانسراهای آشفته تهران آن روزگار، درست در لحظه‌ای که قصد دارد برای مدتی طولانی از این شهر دور شود، دستگیر می‌شد و نمی‌توانست سرمایه کربلایی فتح‌علی خراسانی، ساکن محله دولت، را مثل آب‌خوردن بالا بکشد و دیگر هم آن حوالی آفتابی نشود. البته نظر مخالفان این فرضیه هم کاملاً محترم است!

ماجرای سرقت از منزل در سنگلج

برای آنکه مره بازخوانی یک سند مربوط به صد و سسی و شش سال پیش را خدشه‌دار نکنیم، عین سند را در حفظ لحن و ترتیب کلمات بیش رو می‌گذاریم تا شمای از شرایط آن دوران را در عرصه فعالیت پلیس و تعقیب مجرم دریابیم. «علی‌خان، پسر قاسم‌خان سرتیپ «شرلوک هولمز» به‌عنوان بزرگ‌ترین مراغه که چندی است قفرا را به تهران آورده، داخل بعضی الواطی‌ها شده است، بیروز در محله سنگلج عبور می‌کرده، در قورخانه کهنه، در یک خانه را بسته و مقفل می‌بیند. قفل را نگاه کرده، زود به طرف بازار رفته، نظیر آن قفل را خریده، دو نفر حمال هم از سیزهمیدان برداشته، می‌گوید اسباب‌کشی دارم. به درب همان خانه رفته، با کلید قفل خریداری خود، در را در کمال وقار باز کرده، داخل خانه می‌شود. پلیس آن گذر که صاحبخانه را می‌شناخت و دید این شخص غیر از صاحبخانه است، یک نفر آدم آنجا زل‌زده، می‌رود صاحبخانه را، که اسکندر ارمنی است، پیدا کرده، می‌آورد. صاحبخانه از حمال‌ها می‌پرسد: اینجا چه می‌کنید؟ می‌گویند همراه آقا آمده‌ایم که اسباب‌کشی کنیم. صاحبخانه داخل می‌شود. علی‌خان فرار می‌کند. پلیس او را گرفته، به اداره آورده، حبس شد. تحت استنطاق است که شاید از جای دیگر هم اسباب برده باشد.»

تیم فوتبال پیشکسوتان

« محله نعمت آباد »



با ۴۰ سال سابقه درخشان در منطقه

دارای مقامات مختلف در سطح شهر تهران

ایستاده از راست :

سر مربی رحمان حسن پور

حسین صادقی ، اصغر قائم پناه ، احد بهجتی ، مهدی افضلی

میکائیل رضایی ، داور فلاحی و بلال حسین زاده

نشسته از راست :

مختار شویکلو ، احمد جودی ، پیام صدوری ، محسن محمودی

فرهاد طالبی و منصور حیدری

آماده برگزاری مسابقات رسمی و دوستانه
در سطح شهر و استان تهران

تلفن تماس جهت هماهنگی : حسن پور ۰۹۱۹۶۵۸۸۳۸۹